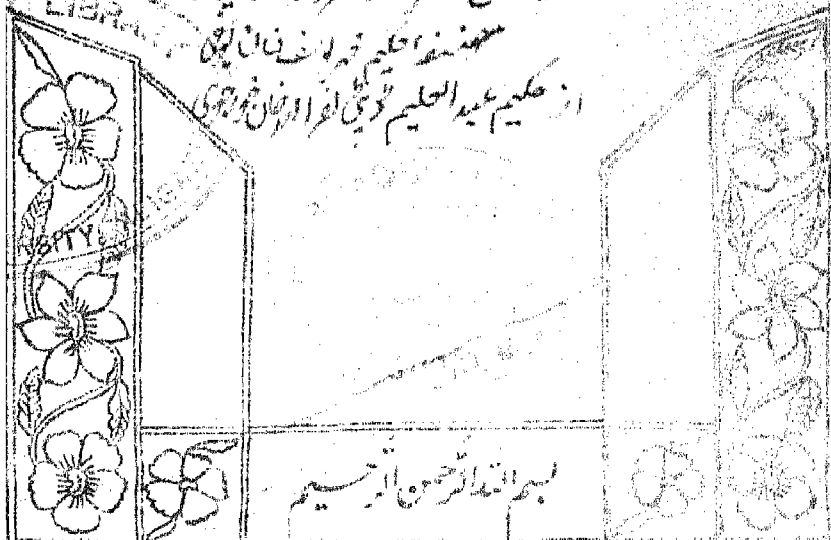




الحاجية المورثة بالشيخ الميربة  
شرح رتبيا جامع الفوائد المورثة "طلب يوسف"

مكتبة حكمة خبيرة  
از حكيم عبید العلیم نویسنده اثر ابراهیم خردی



بسم الله الرحمن الرحيم والصلاة والسلام على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكرم الخلق

بحث علاج امراض الراس  
رابع

ای دیدہ دور و سر و دست پنج و غذا بد ترکیب حرکت کن بطالب راحت را  
خطی و نفت و سبب و سبب گندم + مجموع بچستان و در آتش نه یا

شرح و تحقیق

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE3359

نام مرض تحولت سبب علامات

صالح مطلق در وی است خطی بود از افلا از شبهه و نفی پاشویه کرد و نفی آن

در اعضای سر یا چیزی دیگر اگر گری قاروره و لقمه کلن خطمی بنفشه  
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

و سردی و خشکی و تری و امور را تقدم سبب من گندم هم به  
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

بلیه ماده که گذشته اند در آنچه شانند چو  
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

و دیگر از آن باید دریا سه آثار را از پیش  
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

که استقرن انشا الله تعالی چادر و روبرو  
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

ربا ۲ سحر مریض کرده ایش در آن گذاشته بنویسند  
۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

ای و در دستر تو گشته از خون پیدا + اگر بتوانی در گب سر او بکشد +

شریبت ز گلاب و قند و آب لیمو + ترتیب کن و ماش عس ساز غذا

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع و بیهوشی	درد سر که خون	سرخ چشم	قند در سفت چیه آب حل کرده صاف	۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله
از خون شب	و زبان رو نموده نیم چیه گلاب و یک چیه آب و اضاف	۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله	۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله	۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله
و شیرینی را کرده نباشتا بخورد و این لخته هم مفید	۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله	۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله	۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله	۱۰۰۰ ساله ۱۰۰۰ ساله

آب تیار گلاب صندل کشیز خشک  
اوله ۳ سوله ۵ سوله ۳ سوله

عطر خوش بلخه سازند و سیاه و سفید  
۱ سوله

شیشه کشاده دین انداخته بویاتند

باد

ریاض

دور و نزدیک و صفا و صندل نیکن آب کشیز طلاء  
انداشیدنی طاب شرب نانچ و زانغذیه کشک جو و ماش و اگر و

شرح و تحقیق

سبب علامت علاج

صندل سفید زرد و حشیم  
۱۲ سوله

قلنج و مان سائیده در پاچه سوت و لایتنی زبان

وصفت رو آلوده طلا کرده بانه کشک شربت مان

و بدن و زرد قیند در آب جوشانند تا آنکه غلیظ شود

بول و زبان پس دیک را ندیکان بر آورده





ترندی الوبحار اسپستان همه را یک شبانه روز نیم آمار آب تر داشته صبح صاف کنند  
بلبت شتقال شیرخت شیرین کرده نیم گرم نبوشند نافع باد و

صفت شربت بنفشه بنفشه در سه پا آب بجوشانند چون بنیمه آید مالیده صاف نموده  
در قند قوام نمایند و گاه در وقت حاجت با شتقال آرند

صفت ترتیب آب آمار شیرخت در گلاب حل کرده و صاف نموده در آن آب میخوشد  
با شخم فترده باشد اضافه نماید و سحر نیم گرم بیاشامند و سیدی استادی مولوی

منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی بر آن صفر انجبین منفع تجویز میفرمودند و

صفت منفع صفر ای بنفشه گاو زبان غنابستان تخم خطمی بادیان گلقدرا  
بهشت روزخواه ده روز میدادند پس روز سهیل برگ سنا گل سرخ در آب سائده صاف

کرده از شربت بنفشه شیرین کرده همراه سفوف تخم شاه پسند و نبات میدادند و فردا روز سهیل بجا

تبرید تخم ریحان بالغاب ریش خطمی و نبات می نوشانیدند و

ربا شمع

آن را که صدام بلغمی شد پیدا و گور و عنق و قوط و فریون ساز طلا

شراب طلیح با دیان سازد و شهادت طیار کند کبوتر از بهر غدا

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	در دوسر که از بلغم باشد	بلغم گرانی سر و سبک	روغن نامذکوره طلا	کند
خواب وستی	عضوا	و جوشانده کیمیا		
و نضلین و شرب	میشود و نبوده			
وزیان سفید	کبوتر یا کبوتر			
صفت روغن قط	قط سلیم فلفل عاقر قرحا فرفیون	جندید سترحه را کوفته		
در بست آب بچوشانند تا به پنج سیر یعنی به ربع رسد صاف کنند و ده سیر روغن کبوتر افزایند نموده				
بچوشانند تا روغن بماند صفت روغن فرفیون	فرفیون قط جندید سترحه را کوفته			
کندش سوختن سدر را کوفته در بست سیر آب یا شراب بچوشانند تا به ربع رسد پس صاف کرده بر روغن				
کبوتر بچوشانند تا روغن بماند بگام ضرورت بعد آرد				
از ابی که با دیان در آن جوشانیده باشند				

# رباعی

از بلغم اگر ترا مرض شد سپید ۱۲  
از آن پیش که افکند تمنت را از پا  
اخراج کنش بحب ۱ صطیحقون ۲۹  
یا حب ایاره یا حب توقا یا

## شرح و تحقیق

منضج بلغم ۱۲ بادین بادین ۲۹  
بادین ۲۹ بادین ۲۹ بادین ۲۹  
اصل المومس قشر نیم کوفته  
آنچه در آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده بگفتند آمیخته بخورند غذای خود آب

کند یا غذا سیب مناسب صفت گفتند برگ گل سرخ تازه کوفته یا نیمه کرده

در غسل آمیزند و در آفتاب تا چهل روز گذارند یا برگ گل خشک را بگویند یا بدست بالند

و بگللاب تر کرده تا دو ساعت بماند و در یک پیاله عمل آمیخته دوسه بوش و هندو گلاب را

صفت حب صطیحقون ۱۲ ترد حب قنطری حب النیل بفاع پوت بلید زرد شمش خنظل

عجوه هم را بگویند و به سیریز غار قنطون بموئینه گذارند اضافه نمایند و آب کفرس خمیر کرده

حبها سازند و لعیل و مانند آن بعد طمانند معنی صطیحقون منقحی اخلاط بارده است و

صفت حب ایاج ۱۲ ترد حب النیل انیسون شمش خنظل نمکندی هم را بگویند و به سیریز غار

۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

بهمینه پخته و ایارج فیکرا را اضافه نموده باب بادیان خمیر کنند و بطریق حب بالا

فرو برند و معنی ایارج دوار الی و فیکرا بمعنی مریخ است صفت ایارج فیکرا

مصطکی زعفران سبیل حب لبان گودیان اسارون سلیمه و اجینی صبر قو طری پیرا کوفته

پخته در شیشه کنند و نگه دارند صفت حب قوقا یا صبر قو طری عصاره این

یا برگ او مصطکی شحم حنظل محموره همه را کوفته پخته باب کرفس یا بادیان خمیر کرده حبوب

بدستور سازند و معنی قوقا یا حاق و وسط و تریا ریاض

گرد دروسر ترا سبب شود و از دست ده شربت افیتمون را

از اغذیه اگر ای نخود ساز غذا و زردغن بایون و بادام طلا

### شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

صداع سودا و در دوسر که از سوء یتگی رنگ گشده شربت افیتمون باید داد

سودا باشد و زبان زرد و خشکی و زردغن بایون و بادام

بنی و فکر فاسد بر باید یالید و نخود آب پیچ

بهمینه پخته

**صفت شربت افیمون** افیمون را در خریطه کرده در یک پیاله آب جوشان  
 تازه خود را باز در پس او را بر آرند مانند و بهفتا و متقال قند سفید صاف انجیر بقیه  
 آرند و هر صبح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده بنوشند میفرماید مرحوم سید  
 استاد ی سولائی حکیم منصور علی نجیب آبادی که افیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانده  
 یا شیر را جوشانده افیمون را در آن کرده بر آورده بقند شیرین کرده بنوشند نافع باد یا عرق نباته  
 سورق مروق یا شربت انار شیرین نموده بالا سفوف بلید سیاه افیمون مصری بنوشند  
 نافع باد یا عرق شیر بنوشند **صفت آن** انشا و الله تعالی در ماوالحسین گفته آید  
**صفت روغن بابونه گل بابونه** را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز بافتا بگذرانند  
 یا شتی گل خشک بابونه را در یک پیاله آب جوشانند تا بنیم سید صاف کرده با نیم پیاله روغن کنجد  
 جوشانند تا روغن بماند **صفت روغن بادام سبز** بادام سبز با قند یا مصری و غیره مثل آن  
 و چند قطره آب گرم بر آن پاشیده و طبق مسک بر آتش کج گذاشته باشند بماند و بوقت نیاز  
 از آن بلیکویم که سبز بادام را با قند و کوبند و بول سرکار خال امجد مرحوم و منفوقه الحسان بوی که  
 آثار سبز بادام را مع شربخانه روغن که فرستاده روغن میگردانند و این عمل آسان است و روغن خاص است

۱۰۰

گر در مرض تو چون ز سودا پیدا + باشد که تننت پاک نشود از سودا  
معمون نجاح یا حب افستیمون + یا حب سطو خود و سس ثناول فرما

شرح و تحقیق

منهج سودا و اخودوس بادخوبه گویان پرستانان باو دیان اصل السوس نیم گفته

نبوشتند غذا و آب نخوریم گوشت با گوشت ماکیان مرغ و دانه چینی و عسفران و اسفندان

صفت همچون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه بفتح آن رشکاری وروای حی

است اجزا این بقول ما تین علیہ السلام پست علیہ السلام کلمی پست علیہ السلام اسطوخودوس شبنم و غیره

بفاج سہ را کہو بند و پیرند و لا حور و شستہ و غار بقون بموئیہ تختہ اضافہ نمایند و در

شعبه برشند از سه شغال تا پنج شغال خورده باشند و سبب است که در بعضی از این

استعمال آوردند و بر فیدالطو و غرض و حسن بفضای فقیرین بلیل کابل بلیل سیاه

مکره کو فتنه بختی و درو و خد و عسل مصنی چون سازد با برق شایسته از دو شرقی ان شغال خورده باشد

وہر اسے اسہال از پنج شقل تا ہفت شقل بخورند تا نفع ادا صفت چہ فیتہ

انتمیون بفاج خر ابق سیاه نگ ہندی اسٹونڈوس ہیکہ کونڈو ہینیرند ایا راج فقیرا  
۶۰۶ ۱۰۶ ۷۰۶ ۸۰۶ ۹۰۶ ۱۰۰۶

صفت پطخودوس پطخودوس اخیتون بطیخ تریدویت بدیل کابل کیت

بلیله زرد و صبر تقوی شمع خنک است که را بگویند و بپزند و دو دانگ غار لقون بموئینه خنک است  
 ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱

تعمیر کرده جنوب نسبت به نقشه سازند و فرو سپرد و میفرمود سید استاد و محرم حکم نجیب آباد

لہ بعد تنقید نامہ امتحان مفرح اعظم پر تصنیف جمیع اخلاط خصوصاً خونِ سودا و اشکِ کامل

کس دارد صنعت آن شایسته باور نجوید که گاه زبان تنویر بهمن برخ بهمن سفید آورد

فصلنامه پنجم

٢٩ ٢٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠

[illegible]

۱۹۹۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰ ۱۱۰۰ ۱۲۰۰ ۱۳۰۰ ۱۴۰۰ ۱۵۰۰ ۱۶۰۰ ۱۷۰۰ ۱۸۰۰ ۱۹۰۰ ۲۰۰۰ ۲۱۰۰ ۲۲۰۰ ۲۳۰۰ ۲۴۰۰ ۲۵۰۰ ۲۶۰۰ ۲۷۰۰ ۲۸۰۰ ۲۹۰۰ ۳۰۰۰ ۳۱۰۰ ۳۲۰۰ ۳۳۰۰ ۳۴۰۰ ۳۵۰۰ ۳۶۰۰ ۳۷۰۰ ۳۸۰۰ ۳۹۰۰ ۴۰۰۰ ۴۱۰۰ ۴۲۰۰ ۴۳۰۰ ۴۴۰۰ ۴۵۰۰ ۴۶۰۰ ۴۷۰۰ ۴۸۰۰ ۴۹۰۰ ۵۰۰۰ ۵۱۰۰ ۵۲۰۰ ۵۳۰۰ ۵۴۰۰ ۵۵۰۰ ۵۶۰۰ ۵۷۰۰ ۵۸۰۰ ۵۹۰۰ ۶۰۰۰ ۶۱۰۰ ۶۲۰۰ ۶۳۰۰ ۶۴۰۰ ۶۵۰۰ ۶۶۰۰ ۶۷۰۰ ۶۸۰۰ ۶۹۰۰ ۷۰۰۰ ۷۱۰۰ ۷۲۰۰ ۷۳۰۰ ۷۴۰۰ ۷۵۰۰ ۷۶۰۰ ۷۷۰۰ ۷۸۰۰ ۷۹۰۰ ۸۰۰۰ ۸۱۰۰ ۸۲۰۰ ۸۳۰۰ ۸۴۰۰ ۸۵۰۰ ۸۶۰۰ ۸۷۰۰ ۸۸۰۰ ۸۹۰۰ ۹۰۰۰ ۹۱۰۰ ۹۲۰۰ ۹۳۰۰ ۹۴۰۰ ۹۵۰۰ ۹۶۰۰ ۹۷۰۰ ۹۸۰۰ ۹۹۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۱۰۰ ۱۰۲۰۰ ۱۰۳۰۰ ۱۰۴۰۰ ۱۰۵۰۰ ۱۰۶۰۰ ۱۰۷۰۰ ۱۰۸۰۰ ۱۰۹۰۰ ۱۱۰۰۰ ۱۱۱۰۰ ۱۱۲۰۰ ۱۱۳۰۰ ۱۱۴۰۰ ۱۱۵۰۰ ۱۱۶۰۰ ۱۱۷۰۰ ۱۱۸۰۰ ۱۱۹۰۰ ۱۲۰۰۰ ۱۲۱۰۰ ۱۲۲۰۰ ۱۲۳۰۰ ۱۲۴۰۰ ۱۲۵۰۰ ۱۲۶۰۰ ۱۲۷۰۰ ۱۲۸۰۰ ۱۲۹۰۰ ۱۳۰۰۰ ۱۳۱۰۰ ۱۳۲۰۰ ۱۳۳۰۰ ۱۳۴۰۰ ۱۳۵۰۰ ۱۳۶۰۰ ۱۳۷۰۰ ۱۳۸۰۰ ۱۳۹۰۰ ۱۴۰۰۰ ۱۴۱۰۰ ۱۴۲۰۰ ۱۴۳۰۰ ۱۴۴۰۰ ۱۴۵۰۰ ۱۴۶۰۰ ۱۴۷۰۰ ۱۴۸۰۰ ۱۴۹۰۰ ۱۵۰۰۰ ۱۵۱۰۰ ۱۵۲۰۰ ۱۵۳۰۰ ۱۵۴۰۰ ۱۵۵۰۰ ۱۵۶۰۰ ۱۵۷۰۰ ۱۵۸۰۰ ۱۵۹۰۰ ۱۶۰۰۰ ۱۶۱۰۰ ۱۶۲۰۰ ۱۶۳۰۰ ۱۶۴۰۰ ۱۶۵۰۰ ۱۶۶۰۰ ۱۶۷۰۰ ۱۶۸۰۰ ۱۶۹۰۰ ۱۷۰۰۰ ۱۷۱۰۰ ۱۷۲۰۰ ۱۷۳۰۰ ۱۷۴۰۰ ۱۷۵۰۰ ۱۷۶۰۰ ۱۷۷۰۰ ۱۷۸۰۰ ۱۷۹۰۰ ۱۸۰۰۰ ۱۸۱۰۰ ۱۸۲۰۰ ۱۸۳۰۰ ۱۸۴۰۰ ۱۸۵۰۰ ۱۸۶۰۰ ۱۸۷۰۰ ۱۸۸۰۰ ۱۸۹۰۰ ۱۹۰۰۰ ۱۹۱۰۰ ۱۹۲۰۰ ۱۹۳۰۰ ۱۹۴۰۰ ۱۹۵۰۰ ۱۹۶۰۰ ۱۹۷۰۰ ۱۹۸۰۰ ۱۹۹۰۰ ۲۰۰۰۰ ۲۰۱۰۰ ۲۰۲۰۰ ۲۰۳۰۰ ۲۰۴۰۰ ۲۰۵۰۰ ۲۰۶۰۰ ۲۰۷۰۰ ۲۰۸۰۰ ۲۰۹۰۰ ۲۱۰۰۰ ۲۱۱۰۰ ۲۱۲۰۰ ۲۱۳۰۰ ۲۱۴۰۰ ۲۱۵۰۰ ۲۱۶۰۰ ۲۱۷۰۰ ۲۱۸۰۰ ۲۱۹۰۰ ۲۲۰۰۰ ۲۲۱۰۰ ۲۲۲۰۰ ۲۲۳۰۰ ۲۲۴۰۰ ۲۲۵۰۰ ۲۲۶۰۰ ۲۲۷۰۰ ۲۲۸۰۰ ۲۲۹۰۰ ۲۳۰۰۰ ۲۳۱۰۰ ۲۳۲۰۰ ۲۳۳۰۰ ۲۳۴۰۰ ۲۳۵۰۰ ۲۳۶۰۰ ۲۳۷۰۰ ۲۳۸۰۰ ۲۳۹۰۰ ۲۴۰۰۰ ۲۴۱۰۰ ۲۴۲۰۰ ۲۴۳۰۰ ۲۴۴۰۰ ۲۴۵۰۰ ۲۴۶۰۰ ۲۴۷۰۰ ۲۴۸۰۰ ۲۴۹۰۰ ۲۵۰۰۰ ۲۵۱۰۰ ۲۵۲۰۰ ۲۵۳۰۰ ۲۵۴۰۰ ۲۵۵۰۰ ۲۵۶۰۰ ۲۵۷۰۰ ۲۵۸۰۰ ۲۵۹۰۰ ۲۶۰۰۰ ۲۶۱۰۰ ۲۶۲۰۰ ۲۶۳۰۰ ۲۶۴۰۰ ۲۶۵۰۰ ۲۶۶۰۰ ۲۶۷۰۰ ۲۶۸۰۰ ۲۶۹۰۰ ۲۷۰۰۰ ۲۷۱۰۰ ۲۷۲۰۰ ۲۷۳۰۰ ۲۷۴۰۰ ۲۷۵۰۰ ۲۷۶۰۰ ۲۷۷۰۰ ۲۷۸۰۰ ۲۷۹۰۰ ۲۸۰۰۰ ۲۸۱۰۰ ۲۸۲۰۰ ۲۸۳۰۰ ۲۸۴۰۰ ۲۸۵۰۰ ۲۸۶۰۰ ۲۸۷۰۰ ۲۸۸۰۰ ۲۸۹۰۰ ۲۹۰۰۰ ۲۹۱۰۰ ۲۹۲۰۰ ۲۹۳۰۰ ۲۹۴۰۰ ۲۹۵۰۰ ۲۹۶۰۰ ۲۹۷۰۰ ۲۹۸۰۰ ۲۹۹۰۰ ۳۰۰۰۰ ۳۰۱۰۰ ۳۰۲۰۰ ۳۰۳۰۰ ۳۰۴۰۰ ۳۰۵۰۰ ۳۰۶۰۰ ۳۰۷۰۰ ۳۰۸۰۰ ۳۰۹۰۰ ۳۱۰۰۰ ۳۱۱۰۰ ۳۱۲۰۰ ۳۱۳۰۰ ۳۱۴۰۰ ۳۱۵۰۰ ۳۱۶۰۰ ۳۱۷۰۰ ۳۱۸۰۰ ۳۱۹۰۰ ۳۲۰۰۰ ۳۲۱۰۰ ۳۲۲۰۰ ۳۲۳۰۰ ۳۲۴۰۰ ۳۲۵۰۰ ۳۲۶۰۰ ۳۲۷۰۰ ۳۲۸۰۰ ۳۲۹۰۰ ۳۳۰۰۰ ۳۳۱۰۰ ۳۳۲۰۰ ۳۳۳۰۰ ۳۳۴۰۰ ۳۳۵۰۰ ۳۳۶۰۰ ۳۳۷۰۰ ۳۳۸۰۰ ۳۳۹۰۰ ۳۴۰۰۰ ۳۴۱۰۰ ۳۴۲۰۰ ۳۴۳۰۰ ۳۴۴۰۰ ۳۴۵۰۰ ۳۴۶۰۰ ۳۴۷۰۰ ۳۴۸۰۰ ۳۴۹۰۰ ۳۵۰۰۰ ۳۵۱۰۰ ۳۵۲۰۰ ۳۵۳۰۰ ۳۵۴۰۰ ۳۵۵۰۰ ۳۵۶۰۰ ۳۵۷۰۰ ۳۵۸۰۰ ۳۵۹۰۰ ۳۶۰۰۰ ۳۶۱۰۰ ۳۶۲۰۰ ۳۶۳۰۰ ۳۶۴۰۰ ۳۶۵۰۰ ۳۶۶۰۰ ۳۶۷۰۰ ۳۶۸۰۰ ۳۶۹۰۰ ۳۷۰۰۰ ۳۷۱۰۰ ۳۷۲۰۰ ۳۷۳۰۰ ۳۷۴۰۰ ۳۷۵۰۰ ۳۷۶۰۰ ۳۷۷۰۰ ۳۷۸۰۰ ۳۷۹۰۰ ۳۸۰۰۰ ۳۸۱۰۰ ۳۸۲۰۰ ۳۸۳۰۰ ۳۸۴۰۰ ۳۸۵۰۰ ۳۸۶۰۰ ۳۸۷۰۰ ۳۸۸۰۰ ۳۸۹۰۰ ۳۹۰۰۰ ۳۹۱۰۰ ۳۹۲۰۰ ۳۹۳۰۰ ۳۹۴۰۰ ۳۹۵۰۰ ۳۹

[illegible]

ما لبطمه سهل اخلاط ملته بر طرقي سيد و مولا حكيم نجيب ابادي مرحوم واضح باد برگاه غلبه



بزاج می باشد منفع آن در ایام قلیل استعمال میکرد و در نفعه و نیل و فر و تخم کاسنی و  
 و پستان و الونجارا و گلکند بعد استعمال پنج یا شش روز تمرندی و ترنجبین و شیر خشک  
 و خیار شیر و پوست لیل زرد کافی است بر اسهال یا بزرگی سنا اضافه سازند در مطبوخ  
 یا لقوع مناسب وقت استعمال کنند و کمی ویشی در ادویه حب نرج مرین و موافق و عادت  
 و فصل و صنعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در منفعه باریان و اصل السوسنجیر و منیر و گلکند  
 و سهیل آن بعد شش روز با اضافه ادویه پستان و صغره گاو زبان و برگ سنا و گل سرخ  
 و ترید بمقتضی خوف بروغن چرب کرده در مطبوخ یا ترنجبین اندازند یا سائده سردار و نمند  
 لب شیار شیر و اگر غلبه سودا بود منفع آن پانزده روز و نهند از گاو زبان و بادبان و عناب  
 و لب فلاح و باد و نجو و دگل سرخ و نفعه و پستان و منیر شاتره و گلکند و بعد از آن فلفل  
 و حجار منی و لیل سیاه و الماس بار و غن سهیل دهند و اگر در مزاج غلبه اخلاط باشد در  
 منفع سهیل مرکب دهند و شاه پسند سهیل بلغم بکثرت و صفرا و سودا هم خارج میسازند  
 اگر غلبه حرارت مزاج دارند همراه تمرندی و دیگر دوا و اسفوف آن دهند و الا با مطبوخ  
 برگ سنا و گل سرخ و لیل کابلی یا دیگر دوا سهیل و ادویه منفع دهند و در غلبه سودا اسفوف

شاه پسند بالا جورد و مجرا دینی دهند یاد گیر ادویه آن غرض که در سهیل رعایت  
 اخراج خلط غالب باید ادویه مخصوصه آن دهند و اختلاط متزج اندک همراه یک خلط  
 خلط دیگر بر حی آید قبلت چنانچه در فصل که استفراغ کلی است خون بکثرت و دیگر خلط  
 اقلیت خارج میشوند شدت تری که سهیل بلغم است با بلغم دیگر خلط اسبب التزاج خارج میگردد  
 و هرگاه سهیل صفرا و بلغم خروج گرفت از صفرا و طمانیت شد که خارج گشت و همچنین حال دیگر  
 خلط است این در صورتی است که دوا و سهیل یک خلط باشد و اگر سهیل دو خلط باشد مانند  
 سفویا که سهیل صفرا و نجاصت و سهیل بلغم کیفیت است بر دو را خارج میکند با هم و یا این خلط  
 شش است مثل سنا که بر سه را خارج میکند اگر صاحب چیر را بر آخراج مواد دوا و سهیل خواه  
 یا اطناس و غیره داده باشد بجهت پیغول و تخم بجان دهند همراه لهاب ریشیه خطمی و نبات تا  
 و بر اسیه تقویت صده و اعصاب ریشیه نوشدارو ساوا و او کو بهایت نافع نسخ بر دو و در آبادی

### باب ۹

از گرمی آفتاب هر گاه که ترا + برگشت مزاج و در و سر شد پید  
 آب گل خطمی و لهاب سنیوس + آئیر میگرد و می سازد

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع حار	در دس گرم حراره خارجی	تقدم مقامات آفتاب و غیره	لعاب گل خروار و غیره	در دس گرم حراره خارجی
ساده	که از اسباب	و گرمی جلد و پوست و	بر سر طلا کنند	در دس گرم حراره خارجی
	خارج بود	خشکی دهن و بینی و تشنگی		

## رباعی و آواز گوش

گرمی مثلن چیز سردی هوا بد ز انسان که شود از آن صداعت پیدا  
از مرگی و غب و لادن و ز مشک + دروغن زیت حل کن و ساز طلا

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بار و ساده	در دس گرم حراره	سردی	بلاقات برودت صفت ترمیم طلا کنند	در دس گرم حراره
	خارج بود	خارج	در دس گرم حراره	در دس گرم حراره
	خارج بود	خارج	در دس گرم حراره	در دس گرم حراره
	خارج بود	خارج	در دس گرم حراره	در دس گرم حراره

کرده نیم گرم زمان زمان  
طلایه بر سر کنند و

## رباع

هر کس که صداع پنج وارد او را به بر سر قطرات در بار و او را  
از بینی او جوهریم آید یا خون به البسته صداع و اگر وارد او را

## بیان و تحقیق

از علامات جمیده صداع آمدن ریم یا خون است از بینی چه این دلالت بر نفیج مانده میکند و قوه  
طبیع بر دفع آن دال است گویم بر آمدن ریم یا خون علامت نیک همیشه نمی باشد بلکه سبب آن  
آن بودن گرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها تعفن و درد بدماغ در یابد باید که بعد از این  
موجب فقر است عرق سر کین تازه خرچید قطرات در مخزن چند روز بچکاند اند شافی نشاء  
خواهد شد با چند چند قطرات عرق صد برگ که گینده باشد در سوراخ بینی هر دو جانب چند  
چکانیده باشد و از چیل در یکا در آب سائیده بپاشیم گرم و بگرما سر نوشانیده باشد موجب است و  
از بیجا ده ول ادویه سه نویسم که نافع صداع حار و بار و باشد ترکیب

احیاً قوت

استعمال را مفردا خواه مرکبا از قرا با دین باید یافت + ۱۳

نفسه	نیلوفر	ایرسا	انیسون	نام	زرجس	یاسمین
بید سوده	ورو	مر جیونی	سراب	مر	تیصوم	سنبهالو
زهره حنا	لغاح	سودا	خیرسک	شونیز	سقمونیا	زیتون
گو	خرنه	قشقه ۲	کبابه	چاوشیر	جند بیکتر	انزروت
کاسو	کانتج	زعفران	مویسای	خردل	عنبر	غالیه
چمنی العالم	جراقة	قطران	مراره	زرب	ورق الیسا	راسن
لغاح	اسپنول	چراو عشق	رازبان	گرویا	طندیل	سنتین
نایشا	میرود	زنجبیل	دارچینه	قارقه	سلجی	قطارین
کافور	کشنه	مشک	درج	اکلیل المک	بابونه	فرسیون
صندل	سکه	ورق الین	چاخی	خولجان		

تیصوم یعنی زدن ۲ یعنی بید سوده

### ربا ۱۲ ع

از دروشقیقه ایکه باشی بجداب + بکش از رخ علاج و تدبیر نقاب  
با صغ کوب زعفران دانیون + وزهر طلا خیر سایش بکلاب

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	در دینم	ریاح غلیظ یا بخار از بعض قارور	حب خلط و سبب باید کرد و اگر	
	که انتقام بدن نموا	و حال مریض	بطریق مضغ طلا کشند بم نان	

عضو خاص از جنس و صمغ عربی زعفران انیسون

میخزد و لر قاروره همه را کوفته بختی بگام شیر

میرسد یا اخلاط و حال مرضی سازند و بر کاغذ چسبانند

استحاره باید دریافت بر تحقیق حیانه و سید

یا بارده      دوریکش      مرشدی حضرت شاه عبید العظیم

می باشد و لو باروی رضی اللہ عنہ مخزن

بیورہ می شہد یک تخم کرنی را سائیدہ قطره

چند ازان در بینی بنجر خالف در و قبل از طلوع آفتاب می چکانند در سه روز

مریض صحت می یافت فقیر نیز چند بار از مودہ ام و سیدیہ مولائے حکیم

نجیب آبادی مخوم کافور راور روغن گل ساییده قبل از طلوع آفتاب

بجانب سوافق در سوراخ بینی مریض از آن چند قطره سه روز میرسانید

کہ مریض صحت می یافت و حجیم استاد فقیر حکیم بنی بخش صاحب سلمہ البدن

کیرتن پوری را عجیب است کہ سمندر پہلے را در آب سائیدہ چند قطرہ

باید که هند معالج از بهر علاج در آب گل بنفشه دست و پایت

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرم	شرح آن	ورم صفراوی	تب تیز دایمی بنفشه را در آب جوشانده	
گذشت		و سبکی سر و پدیا	در آب پائلی و لرضی نهد	
		و بخوابی و بدو	گرم نبات و آب فنج که	
		وزردی چهره	مثل ابلی و عناب که پستان	
		و چشم	تلمین نمایند و آب که در آب	
		وزیان و شدت تشنگی بینی چشم و سرعت نبض چشم	تریز بسیار مفید است	
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرم	شرح آن	ورم سودا و بنیان و تری	حبوب قوی آور باید داد و حنظل	
مذکور شد		و گریتن و سید که	مسهل با عمل باید آورد و	

و پیوسته و بسیار نوشانیده شود و گنجی چونانند

دم کردن همچون راجه که در تخم تر بر رویه فروخته

گرفته و چشمها ضما و باید کرد و بر سرش و نثر باید

نکشاده حیران و آب پیچ با بونه و کام و در و اکیل

تپ کم و برگ ششخاش و برگ چغندر طول

باید کرد

## رباعی

از بلغم اگر پدید شد سرامت + از در و غم لبالب آمد جامت  
تدبیر تپ بلغمیت باید کرد + باشد که ز مرغ آن بر آید کامت

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سر ام	بیان آن	علیه بلغم تب نرم و آب	استفراغ بلغم بطبیع بنج بادبان	
مکر گفته شد	و گزنی خواب	و تخم کرفس و انیسون و بنج و اخرو		



و ندیان و نسیان اسطوخودوس و موزنج گل کنند

و سفیدی زبان و سنجبین غنصلی باید کرد و سه روز

و قاروره اول و دوم سر را بر که و گلاب و غن

گل و چندید شتر نیم گرم بماند و چند

و کنند سر را در بینی اندازند و بچو نشون

باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب و غلظت سرسام شود علامت است باشد زیرا که این قیاسی با

که طبیعت از تصرف عاجز میشود و توجه تمام ماده بیارغ باشد پس بجز طبع و توجه ماده بیارغ

و پاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف هم فرماید.

### ربا ۱۶

۱۶

هر کس که ز سرسام دلیل آمده است + بر لبه پنجه وی غلیل آمده است

بولش چو عیان شده است به صورت آب + بر آمدن مرک دلیل آمده است

### شرح

مصنف

و اگر عروق مقعد را با دیگر دوا مس کنند در سرسام علامت نیک است بر آن صحت باشد چنانکه مصنف

## رباعی

سرسام کشد چو زخمت علت سویت + در مجمع بکند پریشان کویت  
که منتفع آید عروق مقصد + بهبود همان زمان نماید رویت

## شرح

در سراسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد میکند +

## رباعی

نسیان چو شود منقص اقبال است + باشد همه وقت از ان پریشان است  
هر روز برای دفع آن بس باشد + از مازة الحیوة یک شقا است

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نسیان	فراموشی	غلبه بلغم	گدازی سرو	ماده الحیوة یعنی معجون فلاسفه با
		بر سوز	طوبت بینی و خوراندن صفت آن بقول <sup>مدرسه</sup> آن	
	دماغ	آب فتن از دماغ	مغز جلیغوزنه مغز جوز زنده	۱۴۵ ۱۴۵ ۱۴۵

و بسیاری خواب مویر ستقی بکوبند و در سه صد مثقال

عسل که اخته کل کنند و فلفل و دار

فلفل و تخمیل و ارچینی خشک شده

پوست لیلید الله طبرج زراوند و زنج

بخت بالونه گل بابونه کوفه پخته بران افز

و بهم سرشند و صبح از روی خورده

باشند غذا کباب یا قلینه سیف موز

حضرت استاذنا و مولانا احمد علی چیرا کوئی رضی الله عنه که بر که انسیان عارض سو بیا

چکمی و فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را در روغن گاو بریان کند اما تا بو خفتن نرسد

چینی اندازد بعد از آن که بر آورده سفوف چکمی را در آن انداخته بکاهد و شش باشد

خورده باشد بخورم هر که نفع عظیم بر دارد و سید مولا محی عظیم نجیب آبادی ره جوار شمع

را درین تجویز میفرمودند این صفت بالچهر قنفل الایچی خورد و ارچینی کلچین نجیل

زعفران فلفل سفید و فلفل قطه بحر شیرین ناگر موتبه عود و لبان حب الاس کرچر

در سه صد مثقال  
عسل که اخته کل کنند  
و فلفل و تخمیل و ارچینی  
خشک شده پوست لیلید  
الله طبرج زراوند و زنج  
بخت بالونه گل بابونه  
کوفه پخته بران افز و  
بهم سرشند و صبح از  
روی خورده باشند غذا  
کباب یا قلینه سیف موز



حق و رعوت در لغت کوشی بلم گران تشریح معجون بلاد و باید خورد صفت آن

و خود آرای و بسیاری بقول یاقوتی در عاقل و حاسه و

و با صطلاح خواب و ضرر قطره فضل و راز فضل و معجون

بطمان و یافتن از چیز سداب جیطان از راز و ندرج

نقصان فکر سر و خوردن حبه الغار جندید و شربت خردل

روا یا خدای همه را بگویند و بپزند و عسل

باردیش از گداخته و روغن جوز و عسل بلاد

لحوق مرض سرشته نگارند صباح یکدم از آن

خورد و باشند غذا که با خشک یا قلیه یا نان کنند و خورده باشند صفت و روغن جوز

منه جوز سی شقال قند سفید پنج شقال کشمش یا انگدان بگویند و قطره چند تک آب

گرم بران پاشیده بطریقی که در شرح رباعی هفتم در بحث روغن بادام گفته آمد

کشند اما سهیل طریق اخذ آن همانست که در سرکار فعال اجد مغفورش که در صفت

روغن بادام گفته ام کیفیت گرفتن عسل بلاد و طرف بلاد را که از جانب درخت بود



جمود باطل شدن سده افتادن از تعریف باید شیان گرم بکار باید

حس حرکت بیمار از سودا است یافت باقی شحم حقل و بوره از می

دفعه باقیماندن و رسوخ در باغ بی شوری چند بیدتر و زراوند

او بر شکلی که قبل یکبارگی بودن سبب و عصاره استین و قسط

ازین حال سودا و فرقیون کو قفه بختی نبره

بوده باشند مثلاً گاو و شتر شافه باید ساخت

خفته یا نشسته و یا بجهت خنجر سودا عمل

یا استاده باید فرمود صفت آن

سنگی بقلع بیکو قفه

بادیان پسیا و شان با تو

ساق نیلوفر پستان همه را در یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده ده

مشقان شکر سرخ و ده مشقال مغز فوس در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام

روغن بالونه اضافه کرده بدو نوبت نیم گرم عمل نمایند نافع باد

رباعی هر که بر وجود از جسم راجع از وی شود مثل صحت تاراج  
 آنها که مباحث علاج تو شوند باید که کنند خط سودا اخراج  
 شرح و تحقیق

عمل عمل در پیوستی است اما در شکر هبل مخرج سودا باید داد و آن را از سه هلات  
 و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد رباعی ۲۲  
 انرا که شود سبالتش از وی صلاح باید که با تمام در شام و صبح  
 از بوره و مقل شافه سازی که بود و او را ز برای باب صحت مفتاح  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران	بلغم اگر باشد	اب از دماغ	ترکیب شافه ساختن
	و طول باشد		رفتن و طول	که مقل زرد بوره از
	که مریض بدستوار		بینی و تری نفیس	بانگ بکوبند و بپزند
	بیدار شود		و سفیدی بول	و آب بادیان شمر



شافه سازند اصل در نخرض لید و ریافت سبب سافج بود یا ما و تبدیل و تنقیه  
 نمایند حسب سبب اگر سبب بخاری متحد بود کشته خشک کوفته بچینه خوردن با الاطعام و هم  
 اطر لیل کثیری خوردن اثر تمام دارد و دریا ۲۳

۲۳

از عارضه سببات گردی چو کرخ و گرد و دینت فزوده بر صورت پنج  
 ترتیب عمل اگر نه بر تو کنند و باید زخم شود و دستان را از خون  
 شرح و تحقیق

کرخ بفتح تین سیمی کرخت و سخت آمده و عمل بفتح تین بمعنی شسته که عمل الید باشد و او  
 بالف هم داده و فتح و او و خا کج معنی آه و افوس آمده و مراد از ترتیب عمل این  
 باشد سناکی قهطور یون و دقیق پر سیاوشان با و بان شبت حلبه با بونه انجیر

در یک کانه آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کرده شکر سرخ یا فانیذ مقل ازرق بور  
 یا نمک شور در آن آب عمل کرده صاف نموده تربیز نجیل کوفته بچینه معر و عن کجدا صاف  
 نماید و نیم گرم بعل آرند و ربا ۲۳

۲۴

صفرا چو شود سبب که خوابت ناید و گرمیل شود و سهل انت شاید

چون تنقیه گردد ز آب ششاش + هر روز آب جو نطول با ید +

## شرح و تحقیق

نام مرض <sup>۱۲</sup> تعریف سبب علامت علاج

سهر بخوابی و بیدار صفا اگر خنکی خنیم بینی اول بوضع مسهل صفا شد

است از چپ باشد وز روی شتره چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته

اعتدال گرفته وز بان چشم شده کونار و جوار و شانه

وقاروره نیم گرم بعد بطلان گرمی نطول

بر سر ریش کشند و

دیگر روغن کدو و روغن کاه و روغن ششاش را بر سر مالیدن نیز نفخ کامل دارد و شش

زیر بالین بهند و لعل خوابد آور بونید + رباعی ۲۵

بخوابی تو چونکه فرون شد از حد + افیون که بود بپنده اهل حسد

در روغن بادام و بنفشه حل کن + بر شب قدری بمال زان بر سر خود

## شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه است که سبز بادام منقشر و دوا پاره کرده مع یک

گل بنفشه تازه و خراطیه کرده چهل روز نگه دارد و بعد از آن منزه بادام روغن بدست  
کند یا گل بنفشه تازه را بر روغن بادام درشیده کرده تا چهل روز با قلاب درازد یا گل بنفشه  
دوم

خشک را در نیم سن آب جوشانند هرگاه که پنج سیر رسد صاف نمایند و بده سیر روغن بادام  
باز جوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن افیون را حل کرده قند از آن برشند

۲۶

مریض الیه باشند نافخ باد و ربا ۲۶ ع

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید و گرد پی و دفع او شوئی می شاید

یا بخوابی اگر بود سرفه خشک + بگذارد که خواب اجلس بر باید

### شرح و تحقیق

۲۷

اگر بخوابی بود و علاوه بر آن سرفه خشک باشد پس این علامت بدست مریض را ربا ۲۷ ع

برقن که از او بیدیه عقل نمود + اما و علامات جنون باید بود

چشمش همه بصورت زریای تبا + گوشش همه بر صد آهنگ و نی و عود

### شرح و تحقیق

## نام مرض تعریف سبب علاست علاج

جنون دیوانگی سودا سیاهی بدن استقران سودا و بقصد کنند اگر غلبه

وزبان و لاله و اندامها را بمطبوخ افسیمون مره

بدن و پیشرو بدن و ترطیب بدن با غدی و

غذای که سولد استقام و تقویت قلب و دماغ بمطبوخ

سودا باورج و کلف که نسو آن گذشت و نیزه و االسک

بسیار اول کشیدن صفت آن نیست زرناد و رنج

و سرخی چنان غلبه مرورید که باید ابرشیم خام و سرخ

دارد و ترش گریه بهمن سفید سفید الطیب سافوق

و خیالات فاسده قاقله اشنة دار فلفل زنجبیل مشک

و تنهائی پسند و رسته بد حال نس چند چون ساند

نافع باد و سید و استاد حکیم نجیب آبادی روح حریق با گشتند گل بنید بسیار می ستودند و

آن سچو گفتند و در دست فافهم و جوارش حب القطن و شربت زبر القطن و همچون حب القطن و در دست

و نسخ هر یک از قرابادین باید یافت **ربا** <sup>۲۸</sup>

چون در بدن تو خلط سودا افزود + دیوانگیت از آن سبب روحی نمود  
باید که مرا دست کنی بر می غسل + کز وی رود این مرض چو از آتش دود

### شرح و تحقیق

اگر نثر اطفال و گنجان خورید البتہ می تواند که رفع جنون کند اما بدانند که در استعمال این شیخ تحقیق  
میفرماید که آنها اکبر من نفعها و جدا در حق این رجب از عمل شیطان میفرماید فلینذا بسبب این  
اگر عرقی که مذکور میشود با استعمال آن نفع کامل بخشد انشاء اللہ تعالی و این نسخه از حضرت  
عبد الکرم خان صاحب رضی اللہ عنہ متوطن رام پور ضلع سبها پور نقل میکند شایسته است  
سر به که میگوید فرنگی برادره چوبیشتم مویر منقی جرآت بلبله زرد بلبله آمله غلاب صندل سرخ خند  
گل رخ بلبله سیاه همه ادویه را کوفته ورده چند آب شنبانه روز تراشیده عرق درویشند  
و نگار دارند گویم اگر برگ خای سبز و گل کو طبل و مندی کا هو یا و رنجبویه لیدانچ گل  
گاوزبان فیتون در خراطه کرده افزانید بهتر باشد نیم پاو صبح و نیم پاو شام بر سر ای گرم و  
سرد بر آه نثریت چوبیشتم خورده باشند ترکیب شربت چوبیشتم شربت



و افراط فکر که معشوق را باشد و یا عجز طرب فرا و کلبه کجاست  
 در جن و شامل بیند یا نام او را دیده و شنیده یا بهر حال خود را  
 اینان عارض شوند و فرو فارع نگردد و از معشوق سخنان  
 شود رفتن چنان ناپسندیده شنیدن نیز مزمل آن  
 میشود اگر مجرد بود متاهل شود تا با شربت نیز دفع آن کند و این عرض گاهی از مجرای تحقیق  
 میرساند و گاهی خود عرفا را مشاهده جمال معنی در آنیه صورت می کنند و گاهی اند صورت هم می بینند  
 انگاه عاشق بر زبان حال بگوید اتحادی است میان من و تو و تو نیست میان من و تو  
 رباعی از دست بخار چون گردد سر مرد + اطرل خورده میل می باید کرد  
 از شراب بایدش شراب لیمو + و زانقدیه اش کباب می باید خورد  
 شرح و تحقیق  
 نام مرض تعریف سبب علامت علاج  
 دوار گردیدن بخار از گرانی سر و طو اطرل صغیر باید و اوصفت آن  
 بلغم بینی و سستی اعضا بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی

بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی  
 بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی  
 بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی  
 بلبله سیاه المیه پوست لبله کابی

وزن می بنفشه کمتر پودت پودت زرد و پودت بلبله همه را  
 ۱۲۰ ۱۲۰

بودن سنگی و سنگد بکوبند و به پیزند و به روغن بادام چرب  
 ۱۲۰ لوله

حوارن بسیار می خورند نموده لبجد و بجا شغال عقل قوم

و سبک قاروره کرده باینند بر روزنه ماشه خورده باشند

و چون سر را گرم کنند صفت شراب میوه که الحال کفین

دوار ساکن میشود لیون فاشنه و ستا قند شتاد شغال

صاف کرده بجوشانند تا نیک غلیظ شود پس دیک را از دیکدان فرو آورده آب یابو ضا  
 ۱۲۰ لوله

باز بقوام آرد و اغذیه لطیفه باید داد و تحلیل باج

مبشمویات	عطوسات	وسوطات با پود
مشک	کندهس	مرچ سفید
غالیه	جندیبستر	صبر
خام	ترید	زعفران
یاسمین		جندیبستر
		در آب مرزنجوش
		و روزنه بنفشه

رباعی آن را که درون او بخار آگیرد و تار یک شود چشم چو بر پا خیسرو

باید که خورد کباب یا قلیه خشک و ز سیر و پیاز و مثل آن پرمیزد





[illegible]

شرح و تحقیق

صفحه  
طباعه  
مکتبه

صفر او سودا استعمال این جا مفید است صحت آن ضعیف مرغ ضعیف  
۰۵ ۰۵ ۰۵

نقش است بر اینج سفید کافور و صندل و زعفران کوفه و تخم بنگلاب و سرشته حبیب شفاء ساز و زلف

نخودی خوراک پنج مثقال و در نهمی بعد تنقیه این حب را استعمال آرند که مفید است

نرجبیل یونند چینی جوز ماشل عبدراکوته سنجتیه در صمصع عربی که در آب حل کرده بنهضو بقدر رخ

بنده کی حب هر روز احتمال کرده باشند نافع باد را ۳۴ ع

ہر کس کہ زرنج سکتہ از پای فتا و بہ ہم حس و ی و ہم حرکت رفت بہا و  
گر سخی چشم و رو سے نبی او را و در دم باید رگ سر او سے کشاد

شرح و تحقیق

نام مرض    تعریف    سبب    علامت    علاج

سکته    عبارت    اگر خون بسری رخسار و در دست باید

از باطل    چشم و پری    در بر و ساق حجامت بشیرط باید کرد

شدن جس    رگهای وقت    و حقنه معتدله باید کرد و تحریر

و حرکت جمیع    کمر قفس مثالی    روغن گل و روغن بابونه باید کرد

اعضا است    و نفس غیر منقطع    و میان مژه و سکه زده بملاحظه

اگر سده تمام نشد    عکس را در چشم معلول فرق باید کرد

و اگر سده تمام بود پس چنانکه بر این آئینه می گوید

نوم بر آید و آواز	شک	کندس	بابونه	در غش	بازو بر روغن بوی	وقتی که
اگر از چشم	سحاب	جذبه	برنج	بازو بر روغن بوی	بازو بر روغن بوی	اگر از
زنگ و کف بدین	قرنفل	فلفل	صغیر	بازو بر روغن بوی	بازو بر روغن بوی	اگر از
	غام	ترید	پودنه	بازو بر روغن بوی	بازو بر روغن بوی	اگر از

آید و آب پیچترت و گاه نده بر شش نهاده بر

بود و نفس با آواز تا به گرم نهند و شیر باد یا دوا

بود و تا هفتاد و زیره گرفته در آن گلکند آسخته نیم گرم در

و دو عتاق دفین گلولش اندازد و ترایق کبیر و منتر و دلیلو<sup>س</sup>

کرده نشود پس بگلوش ریختن اثر تمام دارد \*

متصف نشود و مسکوتا

است و الا مرده ربا ۳۵ ع

چون صاحب سکه الفس لیت رود + ناگونه که در حیات او شبیه بود +

اگر عکس تو نهنگام نظر افکند ن + در دیده او دیده شود زنده بود

شرح تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکماء و به تفهیم بیان کرده که از آن فرق بین میان است

و مسکوت معلوم میشود یکی را خود از انجمن است و دوم بیان کرده باقی را در شرح باب ۳۶ ع

چون زحمت کابوس شود عارض ترود + آسایش خوابا برداش گرفته و سرد

برآمده که موجب آن شده است + آن ماده را زرقین برون باید کرد

شرح تحقیق

نام مرض ترفین سبب علامت علاج

کابوس مرضی است که بطن خون سرخی نگا فصد سرار و باید که در حجاب براق بایر کرد

در خواب میداند که چشم بپاری و مصفیات الدم باید خورد و غذا

چیزی تنگین بر وقت خواب و پیری گها کمتر باید خورد

است و او را قشای بلغم و فرا سوشی و کابی بطنج سوده تخم مولی قی باید کرد

که نفس او تنگ میشود و سفید زبان و بمبهمات مخرج بلغم تنقیه معده باید

و آوازش منقطع میگردد اعضا نمود و بطوس و سوط کرم دماغ را با ک

و از حرکت باز میماند سودا خشک چشم و بینی کنند استفراغ بخوشانده آفتابون

هر چند حرکت و فریاد کرد و تیرگی رنگ رو بهاء الجبن کنند +

میخواهد آمانی تواند و فکر فاسد کثرت

۶۲۷

و از نجارات صفراویه و قوح این مرض کمتر میشود اگر یافته شود حسب آن علاج نمایند ربا

هر کس که بسیاری کابوس بود و زخم خردی پئی علامتش نرود

در آخر کار یا شود و یوانه + یا صرع کند پدید یا مسکته شود

## شرح و تحقیق

۳۸ ع

اگر مریض به بخوردی خود متوجه علاج نشود پس کارش باید یواشکی کشاید بصره رسد یا بکشد انجا بدرد

چون مضوی را کرنی روسته نموده از روی علاج باید شش قی فرمود  
باید باید بعد از آن روغن قسط + چندان که صحتش بر آید مقصود

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب علامت	علاج
عذر	بجوش کردن	سده عصب سردی	تدبیر جب فرموده مانده باید کرد
شد	مضو	خلط خفا در طوب دان	دوائی که بلغم را بقی دفع کند
	باردی افتد و فراموشی	تخم ترب تخم شنبلیله و سی	۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵
	یا آنکه اعصاب و شش و شش	شاهی آب بچو شاند تا بدیه بر آید	
	فضلات بگو	رنگ مکرر	صاف کنند و سی درم بچین
	ماهی را می کند	حساس	و یکدم بوره یا نمک در آن حاکره
	یا اعصاب منضبط		نیم گرم یا شاند و چشم شکم را

میشوندانستن      دو کنند که قی شود صفت کجی من

و بطن و روح      عمل نیم من بچو شانند تا غلیظ شود پنج

و آنجا میرسد      سر که عضل اضافه نمایند و در دست خوش

صفت سر که عضل یا غصیل

یانی پاره پاره کرده باشند و در رشته کشیده چهل روز سایه گیرانشته بیک سر که بینه جوشانند تا مهر تمام  
طلای و جهت خد زنجیر خنک یک جزو پوست بیدانجیر و جزو هر دو را آب گانجی صلا بکنند و بر وضو

طلای نمایند و را لیدن چند مرتبه دفع خواهد شد ۱۲ منده ر با ۳۹ ع

چون پیش ز فلج بر کسی گردد و در نصف بدنش ز حرکت آید اندر و

از روز نخت تا بروز چارم جزا و عمل هیچ نماند باید خورد

### شرح و تحقیق

نام مرض      تعیین سبب علامت      علاج

فالج      بطمان      ریختن نیم سپیدی رو      از اول روز تا روز چهارم مریض را با اصل

و حرکت نصف در بطون و زبان رطوبت باید خوراند صفت آن عمل اول



بدن در طول تابادی اعضا بینی و فراموشی جوشانند تا ریلج بلکه چیزی زیاده از آن  
جانبی از بدن و غلبه خواب و استراحت برود پس سه حصه کنند هر روز یک بخش

در یک جانب بدن را با گلاب آنجه نیم گرم آتش میدهند  
در طول و استراحت باشند +

عضوان و طبل

شدن جنس حرکت

سید سواد حکیم نجیبادی منفور میفرمودند که تریاق فاروق اصل بقدر که خوانند و نیز مرضی است که  
چون صاحب فلج را چهارم آید + از ما و اصول شربش میشاید  
از لیم که بوتر بجبهه و آب نخورد + یا زیره زعفران غذا می باید  
شرح

صفت ماء الاصول پست پنج کبرنج او خراشون بادیان مونیر منقی همه را در کیمین آب  
تا به نیمه آید صاف کنند و کیمین حل در آن حل کرده بقوام آرد و هر صبح از وی در گلاب حل کرده  
نیم گرم بیانش منگویند که اذیاتی در زیر زمین تروغن کنند بجا بقیه برآورده تراشند و آب بسته



عملی که بر آن فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است سناکی بفاعلی نیم کوفته قندریون و قین تخم کزن  
 با و این انیون با بونه شنبه شمشیر غل هم را در پی سیراب جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صفت  
 و هفت درم بوره یا نمک و پانزده درم سمل در آن حل کرده صاف کرده روغن زیت خواص بخور  
 نماید بوزنوت نیم گرم عمل کند **ربا ۴۲**

مفلوج سومی شفا چون نزدیک رسید + در منصف و مسهل و عمل فایده دید  
 از روغن قط و فرقیون و شونیز + چند آنکه دید دست باید بالید +

## شرح

**صفت** روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ کشتیش یا آنچه مشا بدان باشد  
 همه را در چرخ و صاسک انداخته روغن آن کشند یا کوفته بمجور روغن بادام روغن شیر گریه  
 مفلوج از منصف و مسهل فارغ شود باین همچون تقویه آن نمایند گل گاوزبان برگ گاوزبان  
 بهمن سرخ بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس بنفشه سبز و اریدنا سفید بفاعلی  
 برگ فرنگی در روغن عقری زرباد و ابل خور و ابل شیر متروص تو در می گوان خود صلیب بادام  
 بسا که بای شمشیر مرغان سرخ و ج ترکی زراوند خمر جخطیا نادا جینی صورتی عود خام

منزخ نموده گل سرخ کوفته را کوفته و سائیدنی را سائیده در غسل یک نیم چندا دوید و بوقند  
 یک نیم چندا دوید و بوقام کرده آمیزند شک خالص غیر شهب و رقی نقوه بلبله را بآب خسته و در کوزه  
 داخل قوام سازند و قوام همچون اگر در آب ابریشم کنند بهتر باشد و طریق گرفتن  
 آب ابریشم اینست که ابریشم خام را یک شب در عرق گاوزبان عرق کیو طه عرق الود و ترسانند  
 صبح جو شسته صاف نموده در یکین عرقها قوام همچون سازند + ربا ۴۳ ع  
 آنها که ایشان مرض نقوه رسید + مرغ تحت زمام ایشان برسد +  
 اگر چون بود در دهن خود شب و روز + دارند نگاه خواهد داشت و مفید +  
 شرح تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
نقوه	کچ کردن	بلغم	استرخادو	در خانه تا یک نشاند و آینه چینی در دماغه دارند
روحمشوم	کورت سواک	و فاقه	کنایند	مفید و بعد از هر وقت روز و شب
دلب و فتنه	و نقصان	دلف	کنند	و چون بخواهند در دهن دارند و چون نقوه در دهن
و گزنی	دو و شستن	یک	شش ماه	کنند و بعد از هر وقت روز و شب

و لب زیرین و کام زبان درست نماند درین مرض در فالج باد

که خردل را در عسل آمیخته بر زبان مالیده باشند که نافع است از سیدی حروم و حب لقوه

هم باید و صفت آن پیش قسم اول جوز بوا عاقره حایلپیل در از سرچ سیاه پخته

سیاه مساوی الوزن و قد سیاه دو چندا و به همه اجزا را کوفته بخته حب بقدر بخورند

و حب صبح و دو حب شام خورده باشند <sup>۱۱۶</sup> رباه <sup>۱۱۷</sup>

لقوه چو بجان کس روست نهند + صحت رود از دست مرض رو کد دیر

باید که خور و حب ایارج دوسه باره شاید که ازین مرض بکلی بر به

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گزشت دیگر نیت ایارج فلفل سیاه

حب النیل غایلقون انیسون شحم منطل نمک پندی مرکبی همه را کوفته بخته حب بقدر

بند و گشخ ایارج فلفل انیسون الطیب دارچینی سیخ حب بلبلان عود بلبلان مصطکی

اسارون زعفران جبر مقوطری همه را کوفته بخته سفون سازد رباه <sup>۱۱۸</sup>

آن را که رسد از مرض لقوه گزند + باید که بیاد دارد از من این پسند

آنچه چینی بنظر او دارد + در خانه آید که نشیند یک چند

در وقت اول که سوزش  
در میان پدید آید  
برای جبر مقوطری  
در وقت دوم که سوزش  
سازد باقی بماند  
بیشتر از اول

آنکه چینی را می است که از روی او مس سازند و مرطوب را بجا نه تا رکیک باشد نشستن و آن آنکه را بچند  
ویدن صحت می بخشد ربا ۴۷

۴۶

از کثرت بلغم آنکه در ریش فست و سهیل که مناسبش بود باید داد  
و شراب شراب یا جماش سبب است و باشد ز می و مباشرت باز استاد  
شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عش	لرزیدن	بلغم و شراب	نسیان گران	دفع کردن اخلاط استخوانی از کله
	خوردن و	اعضا و عدم	تشنه	آب اصول و تبدیل مزاج با الیه روغن
	مباشرت بر			در روغن زیتون و صفار زنده که رطوبه باشد
	پری شکم			و غسل کردن بچشمه های گرم و دکان غن
و عرق تبناک و نیز سفید است صفت آن تا کوی زر و خشک ناخواه صفت را چینی قر نعل				
۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵				
اطفا را الطیب حاشا و رده انا آب کیش با نه روز بخیا ایند و سوم صدم عرق کشند بر صبح و شام				
۹ ۹				
بیش شغال از ان نوشانیده باشند نافع باد ربا ۴۷				

چون عضوی کرد پیریدن بنسید + باید نمک گرم بر آن عضو نهسد  
 و روغن نکرود لبطه یق مذکور + حیثی که بدن پاک کند باید د ۱  
 شرح تحقیق

نام مرض	علف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پیریدن	عضو غلیظه	ادراک	صفت حیثی که مفتی بدن است و غلیظه
لزمه است که	عضو	غلیظه	صبره	طری مرتب حب الیزال نیزین
و بخار شده از	و کف برقا	شحم	خفیل	نمک بندی مقل زرد کبر
مسامات بر آن	باند اگر در	بهر	را بکوبند	و به نیزه و غار لیزین بنویسند
میخواهد و غایبی	و ای بود	نقد	پیز کرده	اتحاد نماید و آب کفر
لقوه باشد و اگر	و بادیان	خبر	کرده	جود و عمل
در شکم همیشه بود	بازند	درین	با حب	کبره
مقدمه	شما	مرشدی	حضرت	شاه عبدالعظیم
و اگر دایمی بود	لوازمی	رضی	الله عنه	بسیار نافع

مقدسه آس برده صفت آن زنجبیل قرقره دار

۴۲، ۴۲، ۴۲

که در نواحی سینه و اندامی سفید نک سیاه نک سنگ

باشد و اگر تمام گندک زرد که در روغن گاو بریان کند

بدن بشنزد زکام بود باشند همه ادویه را گرفته سینه تفت

در آب لیمو پرورده حبوب بمقدار نخود سازند و دو صبح و دو شام همراه آب گرم خورده باشند

و نه محقره حضرت سید استاد میوم حکیم نجیب آبادی نیز بسیار سفید و مجرب است صفت آن

کبریت زرد که آن را شیر صاف کرده باشند و مرغ سیاه نک سانبر بر سره را در عرق جوارید

لیموی کاغذی ساییده حبوب بقدر نخود بندند و بکسور خورده باشند نافع باد را

چون عضو تراشید از بطنم شد + افزود تراحت و راحت کم شد +

در تنگیه گوش زود تر از آنکه علاج + مشکل کرد مرض چو استحکم شد +

شرح تحقیق

نام مرض تریف سبب علامت علاج

تشنج درم شدن اگر بغیر بود گرانی اعضا بعد نفعی خلط سبیل و ماء الاصول مع ایام



عضو چنانکه و فراسوخی و تنقید بدن چند بار نمایند پس بروغن

راست نشود زبان و بول و بشره گرم مثل قطره سداج یا سمین تمرنج

کنند و در آن جذبید سروز و فنیون و عاقره ها بگزارد و ریای ۴۹

هر کس که گرفتار تمد و گردید و آنکه ز حیوین سبیل فائده دید

اندر بدش روغن پیله کفتار یا روغن پیله خرس باید مالید

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمد	راست ماندن	اگر بنجم بود	سردی لمس	علاج همانست که ماستن رخه اند گفته اما
عضو چنانکه	بگردد	و گرانی اعضا	مالش دهن الحیات که از حاجی	
		و نرمی نبض	تماج الدین خان	حسنا متوطن بگردد
		و سفیدی بشره	ضلع مظفر گهر است	نیز سوزش است
		و زبان بول	موم خالص نمک	سانه برسم الفای
		سحاب لوبان موم	راره ریزه ریزه کرده	پنجین سم الفادر و لوبان را کوخته در سبک کرده بطریق مشهور

روغن کشند و استعمال آرد نافع باد + بحث علاج امراض العین +

رایحنی احمی چشم تو بتلای تشوشین برو + تدبیر تو نزدیک بتدبیر خسر

سکینج و حلتیت داشتن با سر که + بر دیده اگر نهی بر در آب سرد

### شرح

امراض تعریف سبب علامت علاج

برده دانه آیت کیفیت بر ظاهر یک سکینج و حلتیت داشتن را در سر که سائید

در اندرون یک حریفه بچونگرک نیم گرم ضاد نمایند و اگر برگ انبه بچون

چشم بعضی لذامه رطوبت غلیظ که بناخ می چسبند و از آن رطوبت

که مرده رویه گرد آید و در بر می آید آن رطوبت نه برگ داغ

کند و بخار که با بر برده نهند در دور و ز بر لیس

علیل لذت یابد می باید + سکینج صمغی است شهبود

حلتیت انکوزه است + اشق نیز نام صمغی است ربا ۵۱ ع

گر شرب و منقلب دگر زاید + در تنقیه داغ می باشی بج

چون تنقید تمام حاصل گردد + تسمیر کن اسی تراخذ او شد +

شرح و تفسیر

نام مرض      تعریف      سبب      علامات      علاج

شعره و بشیر را که ببرد آن سوز اجتماع طویلیست سرخی خیم اول تنقیه و باغ

مزه و زیادت آن در یک و نزدیک و یک دور و آن بایا رحمان باید کرد

لبده استعمال سوره نامی گرم باید کرد پس نصف شکر کند و چون صفایع رایا قرا و کلب یا بجهت

موجبه یا بشیر انجیر را با نجی طلا کنند و اگر موی بسیار بود و او تمام کامل بدست آید بشیر آن کشته

و بشیر بریدن یک را گویند چنانکه مردم کمال است را با <sup>۲۵</sup>

در یک توایم کرده غلطت بنیاد + از من سخن سفید میبار باد

اسفیده تخم مرغ و برگ خرفه + آمیز بروغن گل و سازند

شرح تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامات	علاج
سلاق رض اولی ۱۲	غلطت و حرکت کمانه	طوبت غلیظ و قویه خارش آفاق و یک	برگ خرفه راد	

پیک درختن قره و سخی بسیار نباشد بپزند مرغ سائیده بروغن

گل آمیخته بخامد بر یک نمایند صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه را در روغن کخود  
 شسته کرده در آفتاب چهل روز نگه دارند یا برگ گل سرخ خشک را شسته در پیاله آب چوشند

چون نیمه رسد نیم پیاز روغن کنجد بر آن اضافه کرده باز بجوشانند چون روغن بجاند بردارند

و گاه دارند و خانصاحب حجت‌العلیه عبدالکریم خانصاحب رام پوری سپهسالار پوری میر صحبت فقیر

میفرمودند که فرفری تنگ از پل مس ساخته بر آتش هند و بر آن گندک آب آنرا سار را سائیده اند

اندک انداخته باشد تا آنکه مس جوخته شود پس او را سائیده سرمه نمایند و یک میل از این کاشیده

باشند که اول میل ازین سرمه گرفته می شود کاشیده باشند تا چهلین علی الباقی است

باشند سرمه سیاه حبت سنگ بصری کافور چینه حبت را گذاخته با سیاه آنخته همراه

سنگ بصری تا سه روز صلایه کنند روز چهارم با کافور سائیده نگه دارند فقط شیان گل

گل چینی ناشسته نمک لاسویه فلفل کرده که را گل نموده شیان سازند وقت حاجت بجا

آرد میل سرب کشیدن نیز اثر تمام دارد صفت آن باین طریق است سرب را بگردانند و آب تر بپزند

بفت با سر کنند در آب ناردانه بفت بار و عرق تنبک بفت بار و روغن گاوه بفت بار و شیر گاوه بفت بار

کنند پس بان میل سازند و همیشه در چشم تنها خواه سرمه را بان کشیده باشند فقط ضما و  
 دیگر بوسی سرتانی که در سر روغن گاوی اندازند و آنرا صاف نموده در ظرفی نهاده کل  
 سازند و آتش دهند بعد برآورده خاکسترش بیک کشتیخ کوزن بدو چند روغن گاوشده  
 بعد سه روز برداشته بکام ضرورت برجا برآیند ابدات می باشد اگر موئی ریخته واقعا  
 باشند ضما نمایند فقط **ر یا ۵۳**

در بک آب توشه ناز چوبه اگر دو غم رادل غمخوار تو ما و س گزرد  
 تا آن وقت که دستکاری کند نادریا فدا اگر ما و س گزرد

### شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشیق بکراو	زیادتی پیوریک یا رطوبت غلیظه گزینی پاش باز کردن چشم و صورت اسکا			فصد
واصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه بکمال کیم شاه صاحب حجت الله علیه حجب فیه				
ام صفت آن	سپید در پائیکه گزاردند و اندک اندک کبریت اولو سار را ساییده بر آن پاشند			
باشند و دسته آبی را در آن گردانیده سیه را بخش داده باشند تا آنکه سیه ساگرد				

پس از آن اندک یکدان بر آورده سرد سازند بعد همراه قفص دراز صلا کنند چون مرز  
 شود در آن سنگ بصری انداخته بپایند تا مانند سره گردانگاه بگذارند و چشم کشیده  
 باشند خوب است و سهل خروج بلغم گیرند و خوب ایارج خورد اگر نبات نیابند علاج بدست  
 رباعی چون که در دم گوشه چشم نکشود و ناست غریب آدمی دلت معدن خود  
 گزاش بخانید و گزارد بر او اسید بود که رو نماید بهبود  
 شرح و تحقیق

نام مرض تو لیف سبب علامت  
 غریب نفخه ریش در گوشه چشم بود و بی درم حار چون گشت بر وضع او در علاج کی بماند که  
 ماین رح گفته دیگر دین الحیوة را که در شرح رباعی پنجم نوشته ام بر غریب مالد نفخه چشم سوم  
 استادی مولائی خرم حکیم نجیب آباد میفرمودند که تخم روان را ساییده در بلیته آلوده کرده  
 در سوراخ نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را تخم شاه پسند و شسته  
 نمایند یعنی تخم زکوا را ساییده در شهد بقدر یک یک مائه حبوب بلیته حبیب خورده باشد  
 رباعی در دفع جرب شیان احضر باید در هر سبیل شیان احمر باید

باشد جرب و سبیل چو بایکد دیگر + تا نفع دهد و در و را غیر باید

نام رص	تحریر	سبب	علامت	علاج
--------	-------	-----	-------	------

پیر بختین در شقی اندرون پیکر رطوبت بوقیه و مادّه در باطن چشم خونی باشد فصد رص  
و سرخی و خارش در آن بایکد

و سبیل باید ادوشیان اخضر چشم بایکشد صفت آن رنگار اقلیم نقره صبح  
سفیده از زیر اشق هم را بکوبند و به پیزند و آب سداب که در و اشق حل کرده باشند و من  
کرده بکشد و شیان سازند و با ستمال آرد فقط

سبیل بختین پیرده اینست بیدرگها استاد بر عروق عین حرارت در بر و فابرو علاج نکو بایکد  
در بر بایکد بر سبیل چشم فصول در بر و بختات سرخی در بر و فابرو در و شیان اخضر  
عروق صغیر خرابان بایکد چشم صفت آن

شاد رخ فصول صغیر عری روشن سوخته خاک زرد سوخته رنگار زعفران سرخی صیر مقوطری انبیا  
همه را کوفته بختیه نبر آب کهنه یا آب گرم شیان کنند و اگر جرب و سبیل بایکد بگر جمع آیند باید که در و

اغبر با استعمال آن توتیای مغول شیخ سوخته نبات صحرایی کوفته بخیه صلا کنند  
 تا مثل غبار شود و با استعمال آن در ویر صحبت من حضرت عبدالکریم خان صاحب غنی اندر عمره احسانا  
 می ستودند صنعت آن پنبه نرمه تازه را مع تخم کوبیده انرا گسترانده بر آن بکاشند  
 و انگوزه پیرا کوفته پاشیده فیلد بسته بروغن بر شرف بوزاندازان دوده گیر و آنرا  
 بر سه سائیده گلاب دارد و چشم کشیده باشد فقط سه بار

۵۶

چون از زرد تو بگذرد روزی چند تا آیهوی صحت و آید بکشد  
 چشمخام و نبات مصری و امیران باید که غبار کرده در چشم بکشد  
 شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رنگ	در چشم	خون بسیار	شد	قصد سر او باید گرفت و لیثین طبع
		چشم و استفراخ و درم	بمطبوع باید و آنو و تمرندی و شاترا	
		آن و تدریس و برآورد	باید کرد و پس بپوشد و اجل آن	
		بسیار چرک و آن	و چشمخام چاکورا گویند که بر آن	

در اندون  
 و بر آن  
 در اندون



چشمی نام مقشر نبات مصری یا میران یا انزروت که یکی شبانه روز و شیر خورگه آشته و در  
خسک کمرده باشد بهر اکوفه پنجه صلا بهیو غبار سازند و چشم کشند و استاد مولاجوم حکم نماید  
برای ابتداء در صورت نغشه در عرق کوشش قولا آمیخته در لیض امی نوشانند و در گرد چشم ضمما  
بلید سیاه بر صورت چسندل سرخ را در عرق برگ غلب ساییده نیم گرم می کنند  
و میفرمودند که اگر مرد با طفل عارض شود قصد نباید گرفت چه قصدش بین از دوا زده سال  
جانبیت بجای قصد برگرد اگر چشم زانو اندازند و گویم که برگ انداخته است تانسه همه را  
ساییده برگرد چشم خود نشان این مفید و استاد مخرج می فرمودند که برای امراض چشم  
جست را در پایله آینه ای گذاخته بآب سرمی که در سینه تهوه گویند کشته ساخته گاه در روز سه  
نمایند و بمیل چشم کشند اکثر امراض چشم را بچو مدو سبل و سلاق و غیره و راجحیت و دراز فلفل  
را ساییده چشم کشیده باشند که عجل و سهوله و دهنده چشم را دور می کند و کشته سرب که سینه  
نیز برای امراض چشم مفید است و این کشته را در بندی ناگرس گویند صنعت آن سرب را در پایله  
خواه که چه گرم نموده گذاخته بر آن ز سرخ خواه که گرد زرد خواه منسل سائده قدر قدر  
انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس باینکه سر مشو نافع باد و اگر حرارت خارج خواه داخل

چشم بر آینه بکشد ز در پیشگری باو پان ریوت و انبساطی گویند که اگر کوفته در بارچه بسته بود  
 که کارش کرده چشم رسانیده باشند نفس خواهد کشید و این کحل بر آید که آن در و سر باشد  
 و هم در چشم غیر سیل را مفید است حضرت آن شهید خالص افیون بنگاری بر آن حقوق  
 به او دید و وزن کامل در کتور چیست کرده بکنک چوب نیم که بر سر او پس می کرده باشند تا  
 برابر لایند تا سر شود و بر و از نو نگارند و هنگام حاجت چشم کشیده باشند اگر چه چشم  
 شود قدری آب انداخته نرم دارند و قشنگی می ماند بقول از برادر قاضی نجیب خان  
 سلم الله تعالی و این شیان هم مفید است بحرب از حکیم شاق علیه السلام که گوئی صانع عالم  
 افیون گیر و هم را سائده در آب کشیز شیان سازند و در آب نکر خواه آب کوکنا سائده  
 نیم گرم ضماد ساخته باشند نافع باو + ربا ع

در چشم تو ای که طرف ظاهر باشد + زین نقطه ترا غبار خاطر باشد +  
 چون دیده خود دید و کند داس + گردن مگردان نوادر باشد +

### شرح

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

طرفه نقطه سرخ یا کبود بر سبک ضرب رسیدن یا غلبه عیان را و خان کند که چشم

چشم خون و سیلان بن چشم چه بیان نفع دار و فصد سر

یا انفجار و رم کردن و بدوا و غیره

و استفراغ نمودن و در چشم و العبد انداختن نیز موثر + ربا ۵۰۰

در چشم نوناخنه چو پیدا باشد + از بهر تو تشویش مهیا باشد +

چیزیکه درین مرض بود فائده مند + نزدیک حکیم روشنایا باشد +

### شرح و تحقیق

نام مرض توکین سبب علامت علاج

ظفره بفتح تینم ناخنه کشته فصول لزبه غشا و تاریکی صفت روشنایا من بوخته  
اول و سکون نامی

شما و پنج مغل و فلفل دار فلفل زعفران تخم فلفل زنگار صبر قوطری بوره آرا اقلییا سمره اکوفه و غیره  
۲۱۴ ۲۱۳ ۲۱۲ ۲۱۱ ۲۱۰ ۲۰۹ ۲۰۸ ۲۰۷ ۲۰۶ ۲۰۵ ۲۰۴ ۲۰۳ ۲۰۲ ۲۰۱ ۲۰۰ ۱۹۹ ۱۹۸ ۱۹۷ ۱۹۶ ۱۹۵ ۱۹۴ ۱۹۳ ۱۹۲ ۱۹۱ ۱۹۰ ۱۸۹ ۱۸۸ ۱۸۷ ۱۸۶ ۱۸۵ ۱۸۴ ۱۸۳ ۱۸۲ ۱۸۱ ۱۸۰ ۱۷۹ ۱۷۸ ۱۷۷ ۱۷۶ ۱۷۵ ۱۷۴ ۱۷۳ ۱۷۲ ۱۷۱ ۱۷۰ ۱۶۹ ۱۶۸ ۱۶۷ ۱۶۶ ۱۶۵ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۲ ۱۶۱ ۱۶۰ ۱۵۹ ۱۵۸ ۱۵۷ ۱۵۶ ۱۵۵ ۱۵۴ ۱۵۳ ۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۰ ۱۴۹ ۱۴۸ ۱۴۷ ۱۴۶ ۱۴۵ ۱۴۴ ۱۴۳ ۱۴۲ ۱۴۱ ۱۴۰ ۱۳۹ ۱۳۸ ۱۳۷ ۱۳۶ ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۳۳ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

کنند که غبار آرا شود و کل رویتا دیگر نیز جرب است صفت آن شاد رخ مغول مس بوخته  
۲۱۴ ۲۱۳ ۲۱۲ ۲۱۱ ۲۱۰ ۲۰۹ ۲۰۸ ۲۰۷ ۲۰۶ ۲۰۵ ۲۰۴ ۲۰۳ ۲۰۲ ۲۰۱ ۲۰۰ ۱۹۹ ۱۹۸ ۱۹۷ ۱۹۶ ۱۹۵ ۱۹۴ ۱۹۳ ۱۹۲ ۱۹۱ ۱۹۰ ۱۸۹ ۱۸۸ ۱۸۷ ۱۸۶ ۱۸۵ ۱۸۴ ۱۸۳ ۱۸۲ ۱۸۱ ۱۸۰ ۱۷۹ ۱۷۸ ۱۷۷ ۱۷۶ ۱۷۵ ۱۷۴ ۱۷۳ ۱۷۲ ۱۷۱ ۱۷۰ ۱۶۹ ۱۶۸ ۱۶۷ ۱۶۶ ۱۶۵ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۲ ۱۶۱ ۱۶۰ ۱۵۹ ۱۵۸ ۱۵۷ ۱۵۶ ۱۵۵ ۱۵۴ ۱۵۳ ۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۰ ۱۴۹ ۱۴۸ ۱۴۷ ۱۴۶ ۱۴۵ ۱۴۴ ۱۴۳ ۱۴۲ ۱۴۱ ۱۴۰ ۱۳۹ ۱۳۸ ۱۳۷ ۱۳۶ ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۳۳ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

اقلییا فخته نمک بندی بوره آرا فلفل زنگار صبر قوطری سنبل الطیب قرضل زنجبیل زنگار  
توتیائی بندی زعفران نوساد و کوفته پنجه کل سازند دیگر حب راکته خاکستر کجایه و غیره  
۲۱۴ ۲۱۳ ۲۱۲ ۲۱۱ ۲۱۰ ۲۰۹ ۲۰۸ ۲۰۷ ۲۰۶ ۲۰۵ ۲۰۴ ۲۰۳ ۲۰۲ ۲۰۱ ۲۰۰ ۱۹۹ ۱۹۸ ۱۹۷ ۱۹۶ ۱۹۵ ۱۹۴ ۱۹۳ ۱۹۲ ۱۹۱ ۱۹۰ ۱۸۹ ۱۸۸ ۱۸۷ ۱۸۶ ۱۸۵ ۱۸۴ ۱۸۳ ۱۸۲ ۱۸۱ ۱۸۰ ۱۷۹ ۱۷۸ ۱۷۷ ۱۷۶ ۱۷۵ ۱۷۴ ۱۷۳ ۱۷۲ ۱۷۱ ۱۷۰ ۱۶۹ ۱۶۸ ۱۶۷ ۱۶۶ ۱۶۵ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۲ ۱۶۱ ۱۶۰ ۱۵۹ ۱۵۸ ۱۵۷ ۱۵۶ ۱۵۵ ۱۵۴ ۱۵۳ ۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۰ ۱۴۹ ۱۴۸ ۱۴۷ ۱۴۶ ۱۴۵ ۱۴۴ ۱۴۳ ۱۴۲ ۱۴۱ ۱۴۰ ۱۳۹ ۱۳۸ ۱۳۷ ۱۳۶ ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۳۳ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

نفع دارد فقط ربا و اما مرض دموه چو اگر گرمی دید دانت که بر آن بود سر به مفید  
ورودید که سردی مزاجش سبب است در ویدیه بغیر باسلیقون نکشید

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

دمنه آب رفتن چشم اگر گرمی بود سرخی چشم قصد باید کرد و سر به استخوان و توتای کرانی  
فائده دارد و دیگر بصفحت آن شاد و مشغول باز نشاند و باید بد صد گرفته بخند سر به سازند فقط  
شیانامیثا گل با اینا گل سرخه مقوی انزروت بد بر صحن علی زعفران علی الرسم با کثیر تاز شایان  
۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

اگر سردی بود سپید چشم تنقیه با سهان باید کرد و سر

باسلیقون که منسوب بنام باد شاه اعظم است باید کشید صفت آن روین خشم

و کف دریا قلیا کز نمک پودر شاد و خنول چند بدست تر بر سه سبیل قرصی اشده صبر و  
۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

قرصه اگر چشم ترا جوب رود و در و کند عارض گلگون سازد و چون پاک شود زده از علاج به تریش بیان کند باید کرد

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

مردی که این بیماری

قرحه العين راجع به چشم خون و صفراء الم و طلق و شکسته اگر چرک داشته باشد اول با کمال  
 زینبارم<sup>۱۲</sup>  
 یا شیشه قرقر نشوید و از یم پاک کند پس شقیاف کند و چشم کشد صفت آن از زوت سر کشیدار<sup>۱۳</sup>  
 در شیر خر خواه شیر دختر گذشته باشد و در سایه خشک نموده و افیون کثیر کند و سفید از زیر صحنه<sup>۱۴</sup>  
 هم را بکوبند و به پیرز و بقیه تخم مرغ سرشته شقیاف سازند **باب ۶۱**

و چشم تو چون بیاض پیدا کرد و + دفعش بر و استراحتگاه و و  
 اگر آب شقیاف بچکانه ز لعل + تا چشم بهمنه را و اگر و و

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض	سببیدی بود بر سیاه چشم بند و شستن چشم چند روز بود و سیاه چشم آب لاله <sup>۱۵</sup>	بسیار کشیدن نفس تمام دارد و سید سولایم که غیبی آبادی هر دو چشم فرود کند بر آفتاب و بیاض چشم خرم صندل <sup>۱۶</sup>	ورسیدن فصل بابر و چشم چون غلین عین را و رسل <sup>۱۷</sup>	بسیار سفید است شعله آن از قرابادین باید تا فقط بیاض مکن ایجا که سر کشیدن نیز تا اثر تمام است صفت آن <sup>۱۸</sup>
چشم خرم	بسیار کشیدن نفس تمام دارد و سید سولایم که غیبی آبادی هر دو چشم فرود کند بر آفتاب و بیاض چشم خرم صندل <sup>۱۶</sup>	ورسیدن فصل بابر و چشم چون غلین عین را و رسل <sup>۱۷</sup>	بسیار سفید است شعله آن از قرابادین باید تا فقط بیاض مکن ایجا که سر کشیدن نیز تا اثر تمام است صفت آن <sup>۱۸</sup>	بسیار کشیدن نفس تمام دارد و سید سولایم که غیبی آبادی هر دو چشم فرود کند بر آفتاب و بیاض چشم خرم صندل <sup>۱۶</sup>

بسیار کشیدن

تا دیگر قشر از آن جدا گردد و آن متعفن شود پس شش شک نموده سائیده مگر مانده آنرا گل حکمت  
آتش دهند که مگر غلظت پس لباز و سره نمایند یک شمشیر بمانند و سره جدا کردیم خان صاحب رضی الله عنه  
بشرح رابعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز لباز حجب است یافته ام ر با ۶۲  
در دیده چو تار یک در دو، سبب غم و الم بسیار گردد، اگر گزشت بهضیه بود و حجاب آن، چون نقیه رود و ادا گردد

### شرح واضح با

که در آن درگاه که بعضی غلظت خیریت پرده و سه منقسم صلبیت شمشیر زجاجیه است پس غلظت بهضیه و غلظت  
ادان طبعه است که بهضیه است دوم بقیه قرینه است که آن بعد از غلظت است و او را غلظت است بلکه از طبعه زیر خود  
متکون شود و دوم غلظت است و آن گاهی سیاه شود و گاهی زرد و گاهی سبز و این بعد از قرینه است و اول غلظت  
و طوبیت بهضیه است همانند یک بهضیه بهضیه غلظت غلظت است مانند غلظت بعد از طوبیت بهضیه و طوبیت  
جوانی طوبیت جلید است که همانند غلظت و زیرین طوبیت زجاجیه است که مانند غلظت است که اخته است غلظت  
شکایت شکایت مانند دام و این بعد از طوبیت زجاجیه است ششم طبعه قرینه است که پیچیده بر سر چشم است  
مانند چیدن بچیان بر چنین این طبعه شکایت ششم طبعه صلبیه است و آن بعد از شکایت است  
باستخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست



هر که که بخار معده باشد سببش + مسهل بطلب و واکمیتش باشد +

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیز ناست مثل گیس اگر از بخار معده بود زیاد شدن وقت مسهل خنک			
	و نشه در پیش چشم		استلا و معده و در چشم	اختلاط مختلفه
	باید از ماموره پاک شود و صفت آن صبر قوی سوده غایقون بموسیه نجیه اطریفل			
	همه را سائیده هم سرشته در شربت بنفش غلو لها بندند و بخورند			
	هر که که نزول آب نیا شود صبر دل تمند بیا شود اگر چنانکه آن بیک که در قریب صحت باید و خاطر نشاند			
	شرح و تحقیق			

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	خروج آدن آب موضع استلا و بدن از طوب			
	روشنای چشم	و بر خاستن بخار غلیظه	و بطلان بصر پوشیده شدن	
	از آن یا برون صدمه نشاء	اما و ابتدا و از ضیاء		



یا افتادن چیزی از خاج بر سر راسه روز افزون در ابتدا

توان یافت آسان بود

و در انتها و بدستکاری دفع شود اما آنچه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود و غلیظ و تیره و بزرگ گچ بود

علاج پذیر نباشد صفت حسب ذمت که مفید است حسب قوای پوست پدید آید زرد و مصطفی که چهره  
 ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

زعفران گل سرخ همه را کوفته بچینه بآب خمر کرده شربت بنفشه آمیخته جو با زرد میفرمود سید مولا

مرحوم حکیم نجیب آبادی که اگر در ابتدا و مرض قشک نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف با دیان را با شکر

آمیخته هر روز تا نود و چهار روز خورده با بفضل الشفا صحت یابد دیگر ایا رج نمیکرد و در سینه یکبار خورده

همراه مطبوع قنطاریون نزول الما و النفع می بخشد صفت جو شانه تریب قشک مجوف

کوفته قنطاریون دقیق لبغاج سوزن منقش همه را در آب جو شاند چون بنیمه رسد صاف کرده باشد

نافع با و دهنه که پورتر از ششم کشیدن نیز موثر میگویند و نیز روغن لبران خالص ششم کشیدن از آله

مرض می کند اگر مقدمه نزول ما بود و چون وجع ترکی نیز مفید است صفت آن وجع ترکی

حقیقت زنجبیل را زیاده از هر یک جز و سکه و وجع در آن او به کوفته بچینه با چندان عمل برشند

و یک شقال خورند و میل با دیان در ششم کشیدن بسیار مجرب است صفت آن هرگاه در

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

سوفت پختگی رسد آنرا معبر بگبار و پنج بر کند و عصاره ازان گیر و در ظرفی کرده در آفتاب  
 دارد چون غلیظ شود ازان میل ساخته بچشم کشیده باشد نهایت مجلی است و خوردن  
 شاه پسند برای نزل و امراض چشم که از نزل باشد غلیظ صفت آن تخم شاه پسند را  
 کوفته بخیته در شهد خالص بقدر نحو دیا ماشه جویب سازند و تخم نیل را سرکه کرده کشید  
 و در آب از غلظت بخیته بکورتی و صگونه غم و الم بر دل و نهانگر شهد را با ریاح بکشد و تر و سبز و سفید  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را بنیای در شب مغلث شود و بروز شهر را	مکدر و مخاطی کند می بید و وقت غروب آب صفت میشود و آب ازیا	حل کرده در چشم کشند و بر بغیر است که جگر نیز از بروز نشسته چهارشنبه هفت صبح کرده در آن چسباده و نمک
				سوده آینه نر بانه نهد بر چاه ازان بر آید بچشم کشیده باشد و عصاره ازان خورده باوکی را ازان
				پس پشت خود انداخته ان شاء الله شفا یابد و او تداوی سوا که رحمة الله بکبار چ پیل دراز از تجویز
				می فرمودند که مسلم در آن بر هر حد یک یک نهاده بر تابه نهد و هر گ چلم را در چشم کشیدن برآ

شکوری سفید است و صابون و لانتی را در شپش کشیدن نیز تاثری است عجیب بین باب دیگر آید  
پایه و صابون را با هم قدری حل کرده چند قطره در شپش کشند و دیگر ادراک گرفته در پاچه کرده شپش  
میشود و نفی الفور نفع می بخشد. ربا ۹۰۷

چون عارضه چهره با بر سبب و از رقت روح با صره رو سبب شود  
از روی علاج صاحب عارضه را \* لم بقرو هر سه باید فرمود  
شرح تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
چهره	روزگوری روح رقیق و ظلیل بود که بروشی افتاد	بشید دیدن	برایه و لم بقرو هر سه	
	تحلیل میشود و در تاریکی جمع میشود	و بر زنا بینا دوست و پاچه		
	و بعضی از حکما گفته اند که خلط حاد شدن	بخرودن و بر سبب		
	مجموع در و مانع که روح نفسانی را که بران	روغن بنفشه و کدو		
	دیده میشود فاسد میگردد	کردن و در آب غوطه		
	زدن و شپش در آن کشودن و آب سیاه با شربت بنفشه	فایده و این که در و را عارضه شود		

رباعی<sup>۹۸</sup> ضعف بصرت چو از رطوبت زاید و گرمی سهل آن میل کنی می شاید  
 گردد چو دماغ دیدت پاک ز خلط و دیگر تو کل روشنائی یابد  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر نقصان پذیرفتن	اگر رطوبت بلغم بود بر آمدن چشم زیاد از ایام مسهل بلغم	قوت بینائی	صحت و جریان اشک و زیاد	باید داد
شدن ضعف بلغم خوردن	بختن بجنوب و تنقیه			
دماغ باید کرد و سر بچشم بکشد صفت کل روشنائی و ازین نافقه بوره از قنفل زعفران	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
سر به شک هم را کوفته بختیه سر به ساکنند و کشند استاد سید مولا مرحوم میفرمودند که اگر حباب عدد دوازده	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
هر روز خوردن باشد بر چشم فائده عظیم شد و بعضو خال امجد مرحوم فتح خالصت شیان گل کجی طبعی	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
میشد برک رفع ضعف بسیار مفید بود صنعت آن گل کجی سیاه غنچه زین گل کجی چندی مرغ سیاه	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
پیل هم را سائده شیان سازند و یک لایق شیان سه روز در آب پرورده بکشیم کشیده باشند	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			
و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی و اجزاء شیان را این را می فرمودند صنعت آن گل کجی سیاه	۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-			

غنی ترین پنجاه مرچ سیاه شانزده عدد پسیل نشت عدد یکدوازده راسا سده ششاساز و نافع با  
 ۱۶ عدد

## بحث علاج امراض الاذن

رباعی ای آنکه ترا گرانی گوشش بود + گویم سخن اگر ترا بهوش بود +  
 باشد شیش چو بلغم از بهر علاج + گرداروی نافعش خوری نوش بود

### شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرش	گرانی گوش	اگر بلغم بود	گرانی سر و گردن	صفت دارو که دافع بلغم بود
مقل ازرق	همه را بچونند و بپزند و غار یقون بپزند و بپزند و زانده اضافی نموده باب کفرن خیم کرده و دریل	حواس و بسیار خوا	جبر قوطری شحم خطل ترند محمور	۱۶ عدد
جسوب	بندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند	روغن ترب سفید سیاه	بندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند	۱۶ عدد
تا روغن	بماند اما روغن ترب خالص آنکه تخم او را بشکنند و عصاره داده روغن کنند سوخته از	روغن ترب سفید سیاه	بندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند	۱۶ عدد
مجموعه تخم می	بر آید رباعی از قوت حس اگر طنین گشت پدید نزد یک خرد و مغلطات مفید	روغن ترب سفید سیاه	بندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند	۱۶ عدد

وان لحظه که باشد سبب ضعف و مانع + بر سر نقویات باید مالید +

## شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علاست	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس سمع	در یافتن آواز	مخلط خوردن و آن چیزی است
	و شدت بین یا بخار معده است	که ماده را غلیظ گرداند چون		
	ضعف و مانع	خصوصاً وقت گرگی خشک و کاه و روغن		
	که در وقت حواس	نبشته الیدین مسکومالین		
	و آن چیزی است که مزاج عضو را با اعتدال آورد	ما قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن		
	بادام و روغن مورد و اغذیه خوشبو دار خوردن	صفت روغن مورد آب برگ مورد و زه		
	باروغن کنجد بچوب نندار و روغن بماند یا برگ مورد خشک شده را و یک پیاله آب بچوب نندار	بماند یا برگ مورد خشک شده را و یک پیاله آب بچوب نندار		
	آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخت بچوب نندار و روغن بماند	رپا		
	درد گوشت اگر ز صفر باشد	+ زردی رخ و چشم تو پیدا باشد		
	اگر حبه نبشته بعد سهل بخورے	+ از روے علاج خوب و زیبا باشد		

## شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

وجع الاذن در گوش صفرا زردی رو و چشم زبان بعد نفخ مسهل داده  
 حسب نسخه خوانند صفت آن در شرح رباعی چهارم مذکور شد اما سید استاد حکیم  
 نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در گوش شخص پانزده ساله درد شد بسبب ریا حاره  
 حاده باشد قصد قضاال گیرند و انداختن شیر زن در گوش فوراً تسکین درد میکنند و همچنین  
 روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ نیب جوش داده گوش را مانند و قدری آب آنرا  
 نیم گرم در گوش انداختن و این عمل برادرم گوش هم مفید است و اگر از هوا سرد باشد  
 آب بصلب نیگرم انداختن و آب لک جوش داده نیز مفید است و روغن ترب و روغن بابونه  
 هم مفید است و محبب حکیم منی بخش صاحب کیهن پور که چوب خود می فرمودند که انزروت در شش  
 خالص سائده در فتنه کرده در گوش نهند که فوراً تسکین خود می بخشد رباعی  
 ای آنکه بود قرحه گوشش جلد یابد \* گرمی اسبیض طلبی نیت بعید \*  
 و اندم که بود قرحه مذکور شد \* یکم \* چیزی نبود چو زهره گاد مفید

# شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
قرحه الاذن	ریش گوش	انضاج غلط	تیز قدم ورم	مرهم ابيض را استعمال
زخم کننده	و بر آمدن ریم	آرند	صفت آن	
موم کا فوری در روغن گل و سفید کاشغری	کوفته بختی	اضافه نموده	صلایه در آن	کنند
تا مرهم شود	صفت روغن گل برگ گل سرخ	روغن کنجد	در شیشه کند	چهل روز در آفتاب
نهند یا برگ گل سرخ خشک را	در آب جوشانند	تا نرویک پیچ	اشاره میدهند	و ده آنرا
روغن کنجد	اضافه نموده	باز جوشانند	تا روغن بماند	کیفیت استعمال زیره گاو آنست که
زیره گاو	و دو جو غسل	که ساخته یک جزیم	آمیخته	لته که نه رانسته فتیک کنند و بدان آوده صبح و شام
در گوش نهند	لیکن نزد فقیر و آذی	جریم ضخیم	در گوش انداختن	خوب نیست اما اگر قوی بود
مضائقه	ندارد فافهم و آنزروت	سفید و عمل خالص	را با هم	آمیخته فتیک کرده در گوش
نگاه دارند	ر با	در گوش توپر که	تقدیر و دود	آید حیوان یا که پدید آید و دود
اگر صبر آید	شج یا آب کبیر	تقطیر	کنند	روغ نماید بهر دو

۴۳



## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الجوان	در آمدن جانور	غفلت یا تعفن	در دود بلبو	انچه باشد حرمه الله
فی الاذن	در گوش چون	خلط ۱۲	و تشنگی و یز	فرو رده علاج با
تولد و دفنها	و غیره بپیداشدن		و بر آمدن طبع	و آب برگ میوه
کرم در آن			را آب پیاز آینه	
در گوش چکانند ۱۲	سبا ۱۲			

چون آبی در دود با سر شود در گوش نماید آتش شود و در گوش قیوب آید اگر نبرد و اگر آب بپزند و آید

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الماء	در آمدن آب	در آمدن آب	تقدم ملاقات آب	یکی علاج همانست
فی الاذن ۱۲	در گوش ۱۲	با غل کردن با	و در و غلیم و گرانگی	که باشد منقذ و فرغ
و دیگر دست طرف گوش	که آب در آن در آمده است	از زیر ساق پا بر آورده	گوش بهمان دست	

گرفته چیز شک زدنی آب را می برآورد و مجرب است +

## بجای علاج امراض الفت

ربا ۵۰ ع ای اگر ترا قوت چشم باطل شده اس این بوی نیک و بی شکل شد  
اضطراب غایت گر بود موجب آن + از داروی سهل نتوان غافل شد  
شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
خشم بفتح	باطل شدن جسمی که بویا	سور و غلیظه	اگر درون کوهان مسهل که خلاط	
	را دریا بد ۱۲	و گران سوز غلا	غلیظه را	
دفع کند صفات آن	صبر و طریقی شخم خنظل سنبل الطیب عفران دارچین اسارون جالین	۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰	مصفی	
افسند طین محرومه	ترید سلیمه سمر	اگرفته بختیاب خیر کرده	جوبیل سازند و فرو برند و قشر	
سوده سوط نمون	نیز فائده می بخشد و مشک	سائده در بینی	از اخن اتری دراز آید این	
گرفتق دارو ۱۲	ربا ۵۶ ع			
از بینی اگر نفع از بدن گیرد	طبع هر کس از آن میدان کرد			

با یک طبیب سبیل کوفته را از روی دوا در رو سیند گیرد

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

نخاع الانف بدوی بینی بعض خلط در گرسنگی و سیر سبیل الطیب با سوط  
کم و زیاده نشود و نشوق نمودن فائده

دارد و اکثر بسبب کم سر بود و علم انگوزه شکر سفید و روغن گا و هم ادویه را در آب ساق  
بر روغن مخلوط کرده ضماد نمایند کرم سر سیمه بیرون افتند بفضل الشا این نشوق نیز سفید  
سند کوفی سبیل الطیب صبر سقوطی زرد و قرص از هر یک دانه با آب برگ مورد یا پونه  
مزوج نموده در بینی دهند ۵۵

ای عیش زگر می شده بر طبع تو سرده و ز خشکی بینی ز خوشی آمده و سر و  
بر پیش بر تو آب برگ خمره با روغن با دام طلا با یکد

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

حقاق الانفا خشکی بینی گرمی و صفراء سوزش دماغ آب برگ خرفه را با روغن

و بنحو الی و اصطرا بادام آسینجه بر پیشانی

طلا و باید کرد و روغن کرد و روغن بادام و روغن کاهورا و بینی انداختن فائده است

رباعی بینی ترا قرصه چو تر خواهد بود به حال توازن مرض و اگر خواهد بود

داری چو بکار مرهم ابریش را به شام مرض ترا سحر خواهد بود

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الانفا	ریش بینی	رطوبات فاسده	پزدادن رطوبت	بعد تنقیه دماغ استخوان
سفیده	مردار سنگ آتلیمای فصد	اسهال محرق همه را کوفته	نخچه روغن گل گرم کرده هم	اکاله و ریسم و خون این مرهم کند صفت
اخلاط متحرکه	خشک ریش باشد	آمیند و مرهم سازند		
خشک ریش پس احتمال مرهم ابریش نماید و محسوس آن	در شرح رباعی سفید دوم گرفت			
و اگر اندرون بینی بدین بر روغن گل خواه روغن نیلوفر یا روغن کنجد مفید باشد و اگر بیرون				



کیوثره و شربت عناب نوشند و عدد منقشر که در سر که بخت باشد بخورند و دقاق کنند را سائده  
 و ربی و مندی آب کشیز بچکانند و مال حدس منقشر را سائده بر سر و پیشانی ضما و نمایند و دیگر  
 کافور را در آب کشیز تر سوده و ربی انداختن نیز نفع میدهد و دیگر برگ امرو و سائده بر پیشانی  
 ضما و کردن خون را بند می کند <sup>۸۰</sup> ریاء و روی عاف آنچه شهبود بود اگر با تو کیم ز وفا دور بود  
 افیون و دقاق کند روزا که و حدس + گلزار و اقا قباد کافور بود +

### شرح و تحقیق

ازین ادویه مجموعاً خواه فرداً باستمال آرد خون را بند خواهد کرد <sup>۸۱</sup> ریاء  
 آنرا که کام گرم حادث گردید پس فایده از شراب نیل و زرد چوبان کشیز و غدا از اش و منقشر افیون

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	فرو آمدن طوبت	گرمی	انچه از دماغ فرو واید	شربت نیل و منقشر صفت
	از دماغ بجا نیل و گویا	گرم بود و سوزش	گلو	نیل و زرد چوبان آب جوشانند
یا نیمه آید صمان کرده و نیمه آید منقشر قوام نمایند + <sup>۸۲</sup> ریاء				

و اما چون کام را از سر و گردن و از شکر و شربت زوفا بخورند و از غذای تریب نماید و از آن نافع و بار این روش در

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	بالا نکلورشد	سردی و گرانی سر و رو و آنچه	شربت زوفا بخور و صفت این	
		طوبت از دماغ و فرو آمد	زوفا پوست بچ با دایان	
		سرو باشد با علامت	پوست بچ کیر پوست بچ کیر	
		ایر را پریشان	انجیر سحر را در یک پیاله آب خوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و به قضا انتقال دهند	
		منه کرده بقوام آرد و واضح	اگر اطفال را عرض عطاس بعضی شده باشد و سستاد و حرقم حکم	
		نجیب آبا و میفرمودند که برگ	نمبر آید بکاین و برگ چنار را سائده و قرحل بسته بر سر موضع خاکی	
		نهند و گیر نمی از برگ آله	پاشانگه خورد و ماشه در آب سائده از ورنیم ماشه بر آن پاشیده نشاند	
		دیگر مادر طفل را	العاب بیدانه در آب بر آورده نبات و لوله شربین کرده بدهند و غذا و مادر شربین	
		یافت کنند دیگر	زهر میره خطای را بقدر دو پنج در آب سائده بطفل بنوشانند	
		طریق شناخت زهر میره	خطائی که حاصل است یا غیر آن این است اول زرد چوبه را با آب	

پس بران زهرمه را باید اگر زنگ سرخ شود اصل باشد \*

## بحث علاج امراض الوجه

۱۲ ع ریا بانی چو با شتر نباشی نو میدواند که در صورت زود و زود خون کم کن و سبیل را زهرم و پستان و صندل

## شرح

نام مرض	تولید	سبب	علامت	علاج
ماشا	آماس سرخ که تمام رو گری و صفرا و غلبه تشنگی و تنبیر فصد قیاح کنند	ویشانی را فواید خون در رگ ها	دانه و ویرانه خفیه خورند	آن
	که بصلب نهاده شد	گوش و پستان	نرمندی آن	آن
	بواسطه شرب آن تابو	ورود	شب و خندان	آن
	گذارد که از بالایش گذرد و صاف کند و لبث شغال شیرخت کرده شغال کلاب محل کرده			شد
	در آن اضافه نموده نیم گرم بیا شاند	وصفت تریب طلا	آنکه صندل سرخ صندل سفید	۲
	در لبث شغال آگینیز تر حل کرده بکنه کتان کهنه آوده زمان زمان طلا کنند سیکه مولا			۲
	حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که باجی اینم پاؤ و در بول گاوانا اندر سرخ رنگ بت و کیر و تر نماند			نند





مگر انیکه در بحث اورام گفته است

## شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
شدی نفث	دانه نامی است بعضی کو چکی	بخار دم صفراو	از توفیقش مانند و بهند	شیرین
شین منقوط	و بعضی بزرگ بین بایل برخی یا خا	یا بلغم بورق	یشتی گویند در روغن سر و شمشیر	شیرین
	و کثرت بسیار که و فتنه ظاهر میگردد		و موی اکثر و فتنه	آب لال
تمام بدن یا در اکثر اعضا			و تب بلغمی ظاهر شود و رنگ	گر بنفشه
			بلغمی سفید و رنگ موی	شیرین
			سوزان	نبوشند و دیگر
	گیر و و صندل سرخ و اجوانیم و وزن باریک سائده بر بدن بماند و دیگر رشته که آنرا در نهدی و موی			
	با چه گویند بقدر یک پیمانک در آب خوشنوده آتش که زلال باشد نبوشند نفث کمال دارد گویم اکثر آنرا از شیرین			
	شیرین کنند بهتر باشد و دیگر اگر بادیان و تخم شبت در آتش بپزند و در دوشن جسم رسانند نیز از آله			
بحث علاج امراض الششین				

رباعی آنکه شقاق بر لب نشاند باید علاج تر آن خاطر که موده صفرا بود و سهل آن در دفع چنین جزو آن قاعده

## شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

تشقق شفت شق شدن لب صفراء تلخی دانه شکلی لب بمطبوخ بلیمه سهل گیرند با  
دور شقی زبان مهمل صفراء از جنت آن

گیرند که لذت در استعمال بیرون نمایند خففت آن گفته سفید شسته کافور و صوم سفید روغن گاو  
اول روغن و صوم را داغ نمایند بعد از آتش فرو داده آورده گفته مذکور را با یک سائده در روغن  
خوب حل نمایند پس بر آتش نهاده قدر گرم کنند بعد فرو داده کافور در آن آمیخته نمیدارند و با  
آرد محراب است اگر قدری روغن گاو بمیاف و بر لب مالند در سه روز بفضل آتش از آله مرض گذرد  
هر کس تشقق لبش آرد و هر خوردن خشکی لبش دارد باید که زیر پیغ و سفیده که در حرم کند و بر لب خود بگذارد

## شرح و تحقیق

مریض را باید که پیغ را که آرد و سفیده که در آرد در آن آمیخته مرم خسته لب خود مانده باشد و غیره در روز  
ناجیل دریائی را در سه روز آب سوده بشرت امارتین کرده چند روز نبوشد محراب است رباعی

بر که ز خون لبش دم خوابد و در صد گونه شکایت ز دم خوابد که در گرم نکند خون بین نخورد و خونین و نیز ضعیف شود

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اشفت	آماسیدن	خون خیمازه شیرینی	صفت لایمی که در ریهها	
لب		دمان و پیر کوبا	دموی نافع تر بندگی	
شب در آب گذشته صبح صاف کنند و بقند سفید بجا هشتقال شیرین کرده یا با قند مل				
فرماند و غذا ماش مقش و اگر او شیر تر بتر بندگی خورند اما وزن علی را لطیف است				
قد شربت او ناسی هشتقال است <sup>۸۹</sup>				

### بحث علاج امراض الفم

رباعی اگر کسی اگر قلاع گوید پدید از راه علاج بنیاید گوید و گلب و گل سرخ و سماق و نه سیر و گلب و گلب و گلب

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش دمان	خون	سرخ آید	ذره و گلب و گل سرخ و سماق
بر آید باشند و گلب و آب طبع و منج غرغره کردن فائده حاصل شود و دیگر دم الا خونین گل تر گلب				

کته کافور همه را با یک سائده در دهن باشند بگللاب و سرکه مضمضه نمایند و دیگر  
 مضمضه نمودن آب قشرام غیلان جوشانده و زک سفید سائده بران پاشیده نیز فایده  
 بسیار دارد و نصفه سرار و برآورد و سفید دیگر در آتش سنگ را در آب برگ تلخی تر کرده  
 کرده سرکه سائده اندک اندک در دهن باشند و دیگر این در و نیز سفید است <sup>ان</sup> صفت  
 تخم کشیز در روغن گل سرخ کت سفیده طباشیر کافور از هر یک سه ماشه گرفته کوفته بخیته درو  
 سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانند باشند نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود و خایند  
 برگ شاهنفرم که تلخی بود و زایل است <sup>۸۹</sup> و با <sup>۸۹</sup> ع  
 از سرکه اگر قلاع پدید گردد و اسباب بزرگی پیدا گردد و باشی چوب خاوشب بوده و بنوعی اگر بر او اگر در

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	بالاگشت	بلغم	سپید آبله	خاوشب را سوده بر آنها باشند و دیگر
	سورا	سیاهی آنها	کشیز خشک	عده قشربطاشیر کوفته تا
				کشیز سبز مضمضه سازند و با چون آب زرد از دهن رو چیز که بود و سرکه و سفید نبود



## نام مرض تولیف سبب علامات علاج

سج گنده و منی بلم طوبت منی و شهید باخراج خلط منی و سهیل آن کنند و بکند

و بوی و ن بل در آن دانه باشند صفت آن کباب

صفا تشنگی در منی سنین پوست برنج خونیان و نفل

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

و زردی قاید و لحد قرفه زنجبیل مسک همراه

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

کوفته و نخته در آب و گلای که در آن ضمغ عربی حل کرده باشند آب برشند و مقدار نخل و حبوبات اخته

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

در سینه شک سازند و با استعمال آرد حبس یک دیگر فخر ع مالن حنظل اندک که حشر بگفته است

صفت آن مصطکی بروی نبات مشک افروخته و نیز بود خالص شد همه را کوفته و نخته بآب

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

که در آن کثیر اهل کرده باشند شربت حبوبات بقدر نخل و خسته در سینه شک کرده چینی از آن بردارند

نگاه داشته باشند مجرب فقیر را هم سفوف است با استعمال آرد فانه از آن بردارند

و فقیر را بدعا خیر پاد سازند صفت آن سیاه فلفل و از قرفل باید که سیاه و در آن

۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵

انداخته فلفل دراز چوب انداخته باشد و بدست چوبهای چند زده باشند همچنین تا آنکه آخر شوند

اجده همچنین قرفل چند چندانداخته کوفته باشند تا آنکه سیاه خاکستر خواهد شد پس چوب را چینه کنند

نگار دگر که هر روز از آن برودن مالیده باشد نافع باد و ربا ۹۲ ع  
 دندان ترا چو گریز از گری در دوز سر که گلاب مضغه باید کرد از اشربات کجین با حیت و دوا غنیه اش و کشته

## شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

وجع السن درد دندان گرمی راحت یافتن با پیچ و سرکه و گلاب با هم سرشته مضغه  
 و در دلبیاری و تیرگی و کسند و کجین نوشیدن صندل

و در لثه سخی باشد قند سفید در آب جوشانند

تا غلیظ شود پس سرکه بر آن اضافه نموده دوسه جوش داده نگارند بر صباغ یک قاشق

در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند لخته سفید نیل و توتیا بر آن کرده زیره سفید

برشته و بنفشه سوتهمه مج باسری نفع یافتن از چیز آگرم زنجبیل عاقر و حایر و زول

و متضر شدن از چیز آسود را نیم کوفته و پنجه و نقد کتبه یا سری مسکه یا نمک آسود

و سوسن و زردی بناد و آن نمک سوده و سوسن مساوی و وزن کوفته پنجه

گرداگرد دندان درم نباشد نموده بر دندان نشاند سنون سازند ۱۲



مانند اینیم گفته جوشانید صاف کرده قدری سرکه و گلاب انداخته تخم کرم بآن پخته کنند و شور بآب  
 کبوتر یک یا دو راج یا سه و یا یک در اجینی و زعفران خورند و سید مولای تخم کبوتری در حوض میوه  
 که برای درد دندان اگر حرات باشد و راحت باب بروح حاصل شود و فصد قیال گیرند و مضغه گلاب  
 و عرق عناب کشند و اگر از برودت باشد باب جوشانند و چیا کنند مضغه سازند و اطر فیل کشند  
 بشمول او سطو خود و س خوراند که بر آمارض چشم و گود دندان بسبب است و اگر از دندان خون آید  
 زاج مصطکی ساییده سنون سازند که بنده خواهند دیگر عاقر قرحا و پاه مساوی سائده شب الیه  
 بالایش برگ تنول خورند و دیگر برگ تناکو نمک سنگ سنون ساخته بخیل آید و دیگر عاقر قرحا که کند  
 عدس سلم عناب کشند و خشک همه را در یک انار آب جوشانند پس صاف کرده مضغه سازند  
 این سنون نیز جرب است مصطکی و می بخیل میچ سیاه طوطیا نیز بران زیره بران کشته  
 چایای سوخته پیکری وانه الاچی کلان نمک لاهوت تخم کبرس همه را کوفته بخیل سنون سازند  
 و شب بایده بالایش پان مع مصالح خورده باشند نافع باد ربا  
 دندان تو چو کند شود بی زور در باشد تخم شیناز مالاده از خور و تخم کرم کن و در علاج از آن و که بستان

خس کند شدن دندان خاستن چیزهای خوردنی و تنقیه سحده از بلغم و  
 ترش و قابض بلغم ظاهر باشد باید کرد و علاج آن  
 ترش یا سودا که از علامت بلغم رحمة الله نیز منقیده  
 باشد بلغم سحده و سودا باید از روی بیضه که اگر  
 هم انفع و گیر بلغمی است سبب بزرگ بزرگ عاقل و حاد و نیم آثار آب جوش اند چون نصف سحده  
 صاف کرده نیم گرم مضغه سازند و در سوداوی نارنجیل مر یا رسوده با شربت غنای شیرین  
 بنوشند <sup>۹۲</sup> و دندان تراسد چنانچه زود و نه نوسید مباحش از شفا بخش و دود  
 تا هر چه بود زود و دود قطره گردد و پیه بزخم کند اما لیکن دود و  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دودالسن	کرم دندان	تلفن رطوبت	تغیر رنگ دندان	پیه بزخم
				خواه زود و خواه کند
				و آنرا بدندان کرم خورده رسانیدن تا کرم بر آید و ساقط شوند و سبک مولی

مرحوم حکیم نجیب آباد میفرمودند که کیتی را بریان نموده نیم گرم بر دندان کرم خورده نهادن بسیار  
 کرم دندان را سیراند و مراضی را می باید که این تون را بعمل آرد پتنگری بریان مصلحتی که  
 تخم کشیز بریان زرد چوب بریان پوست درخت کند کوفته بختی همچون سازند و وقت  
 مالیده خفته باشند و این ادویه مضمضه ساخته باشند **صفت آن** اسبند جیگند  
 یابزنگ برگ جنبلی سفید در آب جوشانیده چون نصف رس مضمضه سازند نافع باد و جز  
 کرم خورده روغن باز و چند قطره انداختن از آن کرم آن در ساعت میکند مجرب است  
 دیگر افعیون یک خربود سه گاه که سه جز بار یک سوده قدری از آن در پیله نهاده و شل  
 در دندان گرانند یا زیر آن نهند دیگر دو و اوج این بر دندان کرم خورده دادن نیز مفید است  
 استیسه هر که شد حالش بد بود بحالی او تا که گردد ممتد باید که بگوید گل و گلنار از آن هر شب قدری برین دندان

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخالته	ست شدن گوشت	رطوبت خون	رطوبت دانی و رخ	گل و گلنار را کوفته بختی
میخ دندان		زبان و بزگی	بهرین دندان	شاید
فائده	دارد و مضمضه آب زاک و نفوس و قشرام غیلان و حب الاس نیز مؤثر و اگر موسوم سرد باشد			

یا محل سرد این نیم گرم کنند و مالیدن روت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب و بانی انداختن  
 شتر با ۹۶ چون لثه واسیه شود عارض ربه و زهر سنون بدست باید آورد  
 عفن و عدس و اما قیاد کند + گلزار و شب یمانی زبذرا لور و +

### شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

لثه واسیه خون رفتن از گوشت کثرت رطوبت خون سیلان خون ادویه راکه مان  
 پنچ دندان از گوشت بن دندان حته اندر ده

است بگویند بر لثه مالند و مریحان سوخته را مالیدن نیز نافع است دیگر خشت زرد سائده و و  
 قدری نمک سانه و میچ سپاه انداخته مالش کردن خون بند میکند این نسخه حضرت اوستا

و مولی الکحل مولانا احمد علی صاحب چرایکولی است حته اگند و جناب اوستادی مرحوم

حکیم نجیب آبادی می فرمودند که سنون زاج مصطکی برای جمن خون دندان مجرب است را  
 آنرا که زخون شود نرم لثه پدید آید و اگر رنگ نزدیکی آید و پدید آید و آن لحظه که با سبب و اگر خواهد زد و آن سبب

### شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ورم لثه آماسیدن گوشت دم در دوسری فصد قیالی و چارگ زنده و باقی

بخ دندان زبان استعمال منضج و سهیل بر یک کنند

صفرا سوش و تریک حبس و پنج عنب الثعلب و در سر که جوشانیده

بلغم سفید و ترقی اما مضمضه نمایند و بشهر مضمضه کنند

و بروده لمس پس بطبخ بالونه و اکلیل اللک و نمک

و حلیه و گمان مضمضه نمایند سودا سیاهی ورم بطبخ برگ شهتود و عدس مضمضه نمایند

ر با چون خورده شود لذات آنکو عهد نشود و این طبع آنرا کنگر آوری و کوبان و این کنگر که غصه و

## شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

تا کل لثه خورده شدن ماده حار خورنده چرک گردن گوشت آنچه مصنف جرم فروزه

گوشت بن دندان و کم شدن گوشت است کنند و برین خون

بعل آرد مر جان سوخته صدف سوخته زرد و چوبه مار و زوی بنر جوز سرد و توتیای سبز بریان

شب یامانی برشته دم الاخوین گل از منی همه بار گرفته بختیه سنو سازند و بمانند \*

## بحث علاج امراض اللسان

۹۹ ع ربا اگر که حنفی باطل گردد و ریافتن هر ذره شکل گردد و اخراج کی چنانچه از لب اندیشید که زود

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

بطلان اللسان	باطل شدن ح	ماده سرد و تر طوبت دمان و ستر تنقیه دماغ بیا	چیز نادر ریابد	بنفش و رنگی قاروره فیهرا و حبیب
--------------	------------	--	----------------	---------------------------------

ربا اگر که گران زبانت باشد و چهره ز بلغم خوشانت باشد باید که غرغره خورل محلول چند که در غرض تو

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

تقیب اللسان	گران زبانی	بلغم	عدم تشنگی و آب فتن	تنقیه خلط باید کرد
-------------	------------	------	--------------------	--------------------

از دمان و سید زبان حسب بیت علاج و غرغره مذکوره با استعمال آرد

ربا آنسان بآن گوزخوت باشد و سرخی زبان زده فروخت باشد و گرگ نیز و نشوی قوی کم نیز و خیر و صند

۱۰۰  
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماس زبان	خون سرخی زبان و گران	فصد قبیض زنده و گیر	آن و شیرینی دمان آب ورق غنچه
کشیتر با آب کاهو یا گلاب	بالمی پوست آنا شیرین و آن غره غره نماید اگر ورم از گری	شد		
ربا ۱۲	هر کس که تشق زبانش باشد	تشوین هر سخن از انش باشد		
	باید که کثیرا و لعاب بسوس	حل کرده مداوم در دمانش باشد		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشق اللسان	شغ نند	صفرا یا این داغ خشکی و تشنگی	علاج مذکور باید کرد	
زبان		دلمی زبان و غنچه	و خیار باید خورد و روشن	
		طعم	نفسه سر مالند و مالند و مالند	
ربا ۱۳	هرگاه که خوش زبانش باشد	تشق خسته از انش باشد	باید که لعاب تخم پیوسته	بیشتر خورد و نمات

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حره اللسان	سوزش زبان غلیظه تلخی دامن و درشتی	علاج مذکور کنند	زبان و عرق نبض و کثیر تر در دامن اند	
دمنه تخم خیارین و دمنه تخم کدو و دمنه تخم ترنبر خورند و ناریل دریای راسا شده نوشند و انرا	و با شربت لیمون شیرین کنند ریا <sup>کدام</sup> چون حال خشکی زبان بشود و گریبان حرارت بپوشد			
از مضمضه کردن بلعاب سیوس *	با شیره خرفه بر طرف خواهد شد			
شرح و تحقیق				

۱۰۳

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان گرمی و خشکی بسیاری میل آب	علاج یک یا تن خنک انداختن	و حکمی نبض دردی قادی	است باید کرد و آنچه بالا
گفته ام لعجل باید آوزد *				

## بحث علاج امراض الحلق



نزایلی ای از ورم لازمه احوال تو بدید مگر ماده خون بود رگت باید زد  
 و آنکه ز سحاق بادت غرغره بد چندا نکند شوی خلاص ازین علت بد  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ورم اللغات	آماس ملازه	دم که خون باشد	سرخ بودن ملازه	فصدار و آب زرد
	که از ایندی گاه	و استفراخ آن و نیش	و غرغره آب بد	
و سرکه مفید آب عنب	شیره خرفه لعاب	سپید خول و عرق شاهره	عرق کوه بر آورده آب رس	
داخل کرده نبوشند و غذا	آتش جو شربت	نیز فرومالی شکلی	روغن و ترکیب غرغره سحاق	
در آب جوشانند چون بنیمه	رسد صاف کنند و ده	درم گلاب	اضافه نموده زمان زمان نمیکند	
کرده باشند ۱۲				

صفاء و تیرک زدن در آن و خوشن بیا بآن لال ترندی و شیر خشک طبع را

و شکلی بسیار خوشی و مان و آن خود بداید که در غرغره گلاب و ترب

بسیار مفید و خیال شیر را در شیر تازه مالیده غرغره نمایند

بلغم غرغره

بلغم نرغاده ورم و شنج آن غرغره بسنجین خردل و نم نم

وسیدی رنگ آورد نیز بگویند و گل سرسود

و بنز اینج عنب الثعلب خشک حفص کی حد سکن لم در آب جوش زده غرغره نمایند و نمک ساینده  
در آب جوش زده غرغره کردن نیز نافع

سودا رنگ آن سیاه بود و نمک مطبوخ افیتون و مالو الجبن

شفیه بدن باید کرد و شیر تازه غرغره پیچید و گوشت که جمیع استام ورم اللیحات و خناق را در گوشت  
که دواء هندی است و اکثر در جنگل قدیم پرورش می دهند پلاس می پیچد و نهایت تلخ می باشد  
بقدر چارتی و چار عدد و میچ سیاه در دو توله آب سائده در سرانیم گرم و در گرم سرد شود  
محب فقیه است ریاضی سسته ملازه گز ترا عارض شد بلغم چوبوده اش نی زدود  
باید زبر اس غرغره بنزدیک حکیم خردل بسنجین از مالابد

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
استرخا و اللها	ست شدن ملازه	بلغم نرمی ملازه و سید آن	صفه غرغره	

خزول نیم کوفته در یک پیاله آب جوش نذ تا نیمه آید صاف کنند و بکنجین آمیخته نیم گرم  
 غرغره کنند <sup>۱۲۵</sup> رباعی چون سستی بوزن حادث گردد و احوال تواز حدوث آن گردد  
 اگر غرغره سازی ز گلاب و مازو + ظاهر شود فائده بجدد +

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزین	سست شدن دوزنه	بلغم و در سینه آن	علاج	بعضی حاکم
	که در دو جانب حلقوم اند			باید کرد +

نزدیک پنج زبان <sup>۱۰۶</sup> رباعی  
 درد در گلو چو فصد کردی بخورده آب آلو شیرت یلوفرو از آب سماق و مثل غرغره آن هر چند که بشیر بود

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	درد گلو	خون سرخی چشم و روپری گها	فصد سرار و کنند فضا	
	درگ زیر زبان را نیز کشند بیده از آب سماق و آب زرشک و شاه قوت و غرغره			

و اما ترش نیم گرم غوغره کنند و خوردن و یک نرسبی بطوریکه نوشتم درین مرض  
 نیز بسیار مفید است و خود نیم پوره نیز برای خنق و خنثی ورم گلو و زیر لب و این  
 تحلیل میکند صفت آن جد و از پخته و زیر پوره و کشیز ترا از هر یک قدری زرنباد  
 نصف وزن و اگر بار و مزاج بود زرنباد مساوی کنند و نرم در آب برگ کوی  
 سائیده نیم گرم ضماد نمایند که بر آن بجزیم نافع و مجرب است و غوغره کشیز نیز مجرب است  
 کشیز خشک عن الثعلب اصل النوس کوکنا جالباس برگ شمشوت پنج چهارمی که کنار شسته  
 باشد در آب جوش سیده بر آن پتگی پاشیده مثل اسهت بار در روز غوغره نمایند بر  
 ای خون گوییت زود و ده خیر خون آمده بر دم از گوی تو بیدار غوغره ساز بخیل نمک و پیچ بنویس ترا از آن  
 نافع

### شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الحلق	در آمدن در آب نوشیدن ظاهر شدن خون	تدیر صنف مروحوم باید کرد		
فی الحلق	زود در گلو	رقیق دانه و پیچ که	و بخوردن تا کوفوراً	
جدایش و دهنک	تا کوزیاده ترک نشده آن است	و گویند که اگر ایرار الباسیند و در سر که یابرد		

داخل نموده بدان تغزو نمایند فوراً بکاش میزد و با ساع  
چون شذوگوت ریش نقد بشر + گویم سخن او سخم در گذر +  
تخم گل و انزروت میگوید و زان + اندک اندک بموم روغن میخورد  
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الحلق	ریش گلو سواد حاره	درد و بیرون آمدن	فصد سر او باید کرد و آب	
	باز روی بیضه باید خورد و صفت	موم روغن سوم کافوری را در روغن گل حل کرده اند	سرد خور و موم روغن را	ریم و تهیج
	تخم گل کوفته و بخیته اضافه نمایند و رباعی			
	چون ریزه استخوان بماند یا خار در جوف گوی کن با جبهه هر تکه که می از غرو بران و تنوش رسد مفید باشد			
	شرح و تحقیق			

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشد العظم و الكو	بند شدن استخوان یا خار در گلو حصل کل	غم و کرب و غشی	ماتن و محوم میفرمایند	سگر

در حلق کسی ریزه استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان که در حلق بمشکل فرورد خورد و کباب

آن استخوان و خار فرورد باقی حال و دیگر کتب نوشته اند باید دید <sup>۱۱۲</sup> ع

سوزن چو فروبری و گردی نخورد و تدبیر تو چون نباش از <sup>حکومت</sup> باید در می سوخته <sup>طبیعت</sup> خور <sup>انگور</sup> زنی دوا <sup>باید</sup>

### شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

بلع الذریة فرو بردن غفلت اکل در و درم و بریدن خون سنگ آهن ربارا کوفته

صلایه کرده بیک قاشق شربت خواه سرکه انگوری آمیخته نشتا خورند و بعد نیم ساعت بخورند

گل سرخ بنفشه سیستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون بنیم رسد صاف کرده <sup>۲۲</sup> بنفشه

در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و بضرورت بیاشامند و کنند تا چند بار طبع عجیب

شود و سوزن بچذب مقاطعین بیرون آید و آن الله فی و پس از خروج سوزن شربت قند

با کلاب تخم بجان نوشند و غذا نخورند و آب خورند <sup>۱۱۳</sup> ع

بجای غذا بجان میده اگر آماس کند موجب آماس شود چون موجب آماس شخص گردد و در <sup>دانش</sup> بپوشد

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
درم الزی	آمانس مری طعام از خون	در درمیان	خسک با یکدود و شتر	
	حلق ناسعد	دوش به پنج تمام	بارده را باید نوشید	
		و بدسوی تب پری	صندل را در گلاب بپزند	
		رکها و نرمی نبض	در میان هر دوشانه	
		ضماد باید کرد و آرد جو با بونه و نقشه و خطمی را در آب برگ عناب غلب سائیده ضماد کردن	نقد	
		صفر آت و سحر تب نبض		
		وزر دی زبان رو		
		بلغم بول سفید و طوب		
		بنی نقل بدون رو		
		سودا خشکی دهان و تیرگی رنگ	جوشانده شربت و الوند قاق	
		و تخم کنان با می بخت یا دوشات انگوری جرعه جرعه کرده نبوشند		
		واضح باد که اگر وجع الصد بسبب بلغم بود که آنرا ماتن حسته الدنترگ کرده است پس با صندل و حکیم		

نجیب آبادی این نسخه جو نیمه سردند عذاب پستان نبغشه بر سه راد آب بجوشانند چون شربت  
 ۳ لوله ۳ لوله ۳ لوله

۱۱۳

در نبات قوام سازند و لوله از آن پسیده باشند نافع باد **ر با ۱۱۳ ع**

آواز تو چون گرفت بدم به پذیرد جزوی ز نبات جزوی از کیکه یه آن کیکه گریویش فرماید که دشمن اقبال تو را بکشد

### شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

تجده الصوت گرفتگی آواز گرمی خوشگی بسیاری میل آب خوشگی مسکه را نباتات باید خورد

دشان و دشتی زبا که نفع است در پیوست

برودة در سردی پیدا شود این حبیب بدان داد

ورطوبت و هنگام وزیدن هواء خنک گریو فضل دراز

شمال باشد خوشونت کبابه زعفران قریض دان

دایم نباشد نبات سفید بهر اسانده

۱۱۵

**ر با ۱۱۵ ع** باب برگ تنبول خوب بقدر خود سازند بدان مداوم نگاهدارند

در سرفه تر قبول ابل بیز میکس تو طبعین زخا و کیز و خشک بود در سرفه شرب جاش تر تریه کین و خوشه



۱۱۰  
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه خلط غلیظ بودن آن بعد نکام	طبیخ زوفا باید خورد	آن صفت	آن
	محبس در دویج و خروج آن بجز	زود فزا و زود حلیه پریا و		
تخم کرفس	پوست سبک کرفس با وایان پوست سبک با وایان تخم انجیر و اسهول که کند ناگوسی			
پیمه رادرسی	پیر آب جوشانند تا نزدیکی هفت سیر آید حل کرده بده مثقال نبات مصری			
یا گلقد نفثه	در آن حل کرده نیم گرم بیاشانند گویم از گلقد نفثه شربت نفثه ادویه است			
که کثیر الوجود است	درین ملک صفت گلقد نفثه تازه قند سفید مالیده با هم آمیزند و حل کنند			
باقیان	گلبارند یا گل نفثه خشک را بگویند یا بدست مالند و لبرق گاویان یا آب تر کرده			
تا ده ساعت	گزارند و قند را در آب جوشانند تا غلیظ شود پس با میزند و دوسه جوشانند			
صفت شربت	شربت ششخاش پوست ششخاش تخم ششخاش در آب جوشانند تا نیمه آید حل کنند			
و نیم من	قند سفید در آن حل کرده بپوشانند تا بقوام آید هر روز نیم گرم هفت مثقال باده			
بیاشانند	سیک او سناک مولای مرحوم حکیم نجیب آبادی بر آن روغن بنفشه و بنفشه و بنفشه			

منجم کدی شیرین مغز بادام شیرین شسته کثیرا صنم عربی تخم خنک نبات صحرای قوام نموده اوقه  
 اوله اوله اوله اوله اوله اوله  
 مذکوره را کوفته بختیه در آن آغشته بقدر نه داشته چند بار بسیده باشند نافع باد و حسب با  
 تجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشد صنعت آن کثیرا صنم عربی اصل السوس تخم خنک نبات  
 منجم کدی و منجم باقلا کوفته بختیه بلعاب آبغول خوب سازند و بوقت در دمان دارند اگر کلب  
 ضعف و ماع ریزش نزله باشد این حمیره بنوشند مغز بادام منجم کدی و شانه منجم باقلا  
 خنک نبات کتوق دیگر که بس مفید است تخم خنک نبات شسته صنم عربی منجم کدی شیرین  
 منجم کدی نبات را قوام کرده اودیه مذکوره را کوفته بختیه در آن انداخته لعوق سازند و قند  
 قدری بسیده باشند دیگر تخم خطمی نبات کثیرا صنم عربی رب السوس مغز بادام شیرین  
 کشمش خشک منجم کدی باقلا تخم خنک نبات مغز بادام گاو زبان منجم کدی و گل از منی نبات  
 کوفته بختیه آب سرشته خوب بقدر بخورند و بدمان دارند حسب نزله انداز حکیم عطاء الله  
 پکنوری محراب برادر توأمی نجیب الله خان صاحب سلمه صنعت آن طبیب شیرین بره هکلا  
 الا بخی سفید بلعابی کثیر از عطران جلا و تری جامیل افیون اول افیون را در عرق پان حل  
 کنند بوجه حله اودیه را کوفته بختیه در آن حل کرده بقدر بخورند و بحسب مزاج با

آرند و بوقت شب خورده باشند سفوف نیز از حضرت اوستاوی حکیم نجیب آبادی مرحوم است  
 کثیرا اصل السوس ضعیف عربی نمک مروسته همه با اسامه سفوف سازند قدر شربت و لوز جاک  
 رانیز مفید میسرودند صنعت آن چای خطای با دیان خطای بودینه پوست تنجیمه را  
 بهشت آب تر داشته صبح سه چار جوش داده صاف نموده نبات توام کرده غنیمت شربت  
 دار جنبی دانه الاچی سفید دانه الاچی کلان مسطک سیکر حکیمه عود غرق مشک حمله را ساید  
 در آن داخل کرده لوز سازند جالینوسی گوید که امراض دماغی علاج از غوغه کنند بک  
 سرفه بلغمی این شربت را بحرب از حکیم ابوشمس حسن مظهر نگری یافته ام صنعت آن کاهونج  
 کوکنار حب الاس کوفته در آب جوشانند و چند بار غوغه کنند و حضرت اوستاوی حکیم مرحوم نجیب آبادی  
 اینچنین تجویز میسرودند غوغه مابین اصل السوس کوکنار در آب جوشانده غوغه کنند و حضرت ابوشمس  
 در سرفه خشک میسرودند که پوست خنکاش را که کوکنار باشد در آب جوشانند چون نبات رسد صاف نموده  
 در نبات توام سازند و شیر بر این تاب نموده شربت مذکوره شیرین کرده نوشیده باشند چو که در  
 درین مرض بقلا شده بودم حکیم عطا الشرف پنهوری شربت خنکاش تجویز فرموده بودند پس نفع بخشیده  
 صنعت آن پوست خنکاش مع تخم ملیطه متشر کوفته نبات در آب جوشانده صبح جوشانده صاف

حکیم ابوشمس در این در میان واقع است و در این در میان واقع است و در این در میان واقع است

بکسر یعنی بوزن نیم پاونداخته تمام آن نمایند پس از آنش گرفته سفوف کبریا صحن عربی نشسته  
راوران آمیزد و بر دوز و در روز پنج شش مرتبه بقدر دوز داشته میسیده باشند نافع باد

۱۱۶

ربا <sup>۱۱۶</sup> از بلغم اگر بود بدیده آنچه شده است در عارضه زکام بار و مذکور  
تنگی نفس ترا چو سازد رنج را باید از دس بخت راه مقهور

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ربو	تنگی دم که آنرا ضیق النفس بلغم عدم تشنگی و قهقهه شدن باید که سهوش	دور		
	و بهر نفس نیز گویند	از هوا سرد و نفی یا فتن	در نیم آثار آب	
		از هوا و گرم	جوشان چون نیم	
	ماند با دام شیرین و منزه کد و ساسده در آن انداخته آنرا بروغن کا و دواع کرده بکسرین			
	کرده نیم گرم نوشیده باشند نفع بخش و حضرت اوستاد مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که			
	زنجبیل کاودنی برای امراض نفی مانند سرفه و کتفه بلغم و سیه کپران برامی شود و در کجا			
	کبیر سفید است و اشتها هم زیاده میکند بقدر و رنج تا یک رتلی یا زیاده از آن			

حالی این در شرح ربای شیخا و دوز و باید دید اینها هم خفتن بطوریکه می گارم سهوش باشند

مریض در برگ تنبول خوراند و بر آنتفاخ گلو که آنرا در بندنی بیکجا گویند نیز نافع است  
 خشک بقدر یکماشته بالیده بران پنبه کهنه خشک را بندند و با آن صفی سرب را پهن کرده بندند  
 و سهیم چرم بود و در برگ گویند و صنعت کشته زنجیر تالی کاودنی بران بین پهل راستا  
 ضامد سازند و آنرا بر یک پاچک نهاده دو پاچک راستا و چهار ستاده کرده آتش دهند  
 سفید خواهد شد و عرق انبه شیرین را درین باب می ستوند و صنعت آن دو صد انبه شیرین  
 متوسط را عرق که شیره اش باشد بر آرد و دران پر سیا نشان و اصل الویس مقرر انداخته عرق  
 صبح و شام یک یک چتهاک از ان نوشیده باشند و حقوق کتان را نیز موثر میفرمودند  
 صنعت آن کتان با دام شیرین پرور را سائده در خل آمیخته نگاهدارند و یک توله  
 از ان خورده باشند و بر اسهال نفی خوردن جواهر هره بقدر دور بسیار نافع است  
 و سفوف سیاه که از غلام نبی خالص است مراد با دوزند و چند مولی غلام جیلانی خالص است  
 مرحوم رام پوری یافته ام بسیار حرب است صنعت آن نمک چرب خراش اجوائن اجوائن  
 که مانخواه باشد نمک سانبر ماهی بهور گل کیم که سوز باشد بقدر جمیع اجزاء همه را کوفته در ظرفی  
 مانده گل کیمت نموده در پاچک دشتی لب آتش دهند و صبح بر آورده سائده نگاهدارند و قدر



## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفت الدم	بر آمدن خون از دماغ گری پخته شده شدن خوردن شی حریف کرم سیال	شیخ	نفت الدم	شیخ
دور گلو بود یا از قنبه	دماغ رگ یا جزا	بلغم شور یا عاف و سر و یا جزا	یا جزا	یا جزا
شش باد و عصبی و گری	یا قتی سخت نموده باشد	یا قتی سخت نموده باشد	یا قتی سخت نموده باشد	یا قتی سخت نموده باشد
در یک پیاله آب جوش انداختن نیمه آید صاف کنند و لقمه قوام نمایند و سبک اوستاد مرحوم حکیم	نخج آب یک میفرمودند که مریض را باید که نیمه آید و نیمه شیرین را بجبین یا دوزخ ترش یا بریده	صاف نموده بشربت انار شیرین نموده و دوفوق وقت صبح استعمال نمایند و فصد صاف کنند	که انداماده بعین نموده شود در استعمال با دوزخین پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مراجع ایکی	و نیم ماه کرده آید و در پیشی و کمی شیرین است او سهیل پنج مرتبه از خیار شیرین و ماء الجبین آید و صاف
کرده نوشانیده باشند و سرکه و ترنجبین را زنه را به استعمال نمایند غذا و نان خمیر و گوشت بنوعی	یا پیاز و بانه نقطه و اگر نفت الدم مع السعال باشند باید که این حب را به استعمال آرد که نفت کمال			

خواهد بخشید لفضل الشافی صنعت آن گل ازنی شاخ کون رخت صمغ عربی کثیر البوس نشاسته  
 دم الاخون تخم خلمی پنج الجی طباشیر سفید اصل البوسین همه مارا بار یک سائده در لعاش  
 سرشته جویب سازند بقدر خود و هر وقت در دهان دارند و لعاش فرسوده باشند

### بحث علاج امراض الصک والبرص

۱۱۹

ربا ۱۱۹ عی از علت سل کسی که شذاردن را آید جو شیر خورده او را نه بار  
 بر چند که این مرض مداوا نشود از بهر قلی زوداوست دارد

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراثیمش در غشش یا ورم بیلو	پستانم دائمی برآمدن بیم	مانع ورم	یا ناکام یا فرو و آمدن
	لیف و زرق میان ریم و غنم خوردن آن			
	نوازل بسیار برآید	آنکه چون ریم را بر آتش نهند جو شیر را		
	شدیده طویل	بوی بد بد هرگاه که بر سر تجویز می نمایند		
	آب اندازند تبه نشیند	و مولای		



منصفه حکیم نجیب آباد برایت می کنند طباشیر است گلو را بسوس کیزانست و بر ابر حمله نبات آخته  
 کوفته خفته نوره با آن شیر تانه بر در پارچه دو شید نوشیده باشند و چند روز مداومت نمایند  
 ریاد زلات ری آب گل نیلوفر و مروج لشریت بنفشه پیچ و زان لعل که خاطر کند غدا از آب جوشان معدن در کنند

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
ذات المریه	آماسش	ماده حار و سوز	تب تیز و ای و تنگی نفس	صفت شربت بنفشه
			یا صفراوی	و عدم قدرت بر تکیه کردن
				را در یک پیاله آب
			الابریت	بخشانند چون نیمه

رسد صاف کرده و در قند قوام سازند و توله بر تکیه کردن الابریت از آن پاره عرق نیلوفر و خورشید  
 ریاد احوال تمام نشود چنان داده گویم که چکن ماری از خون و خطر بکشک بپسین و زیت میکن آب غنای بنفشه

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
شود و ذات الحجاب	آماس برده که در لولا	صفرا و باد و سوز	تب و ای و تنگی نفس و غلبه سوز	صلین
				فصد با

و نبض منشاری و سرخ رنگ یارارو

در ابتدا پس نبض آرام شود باید گرفت

و شربت نیلوفر را آب عناب باید نوشند و اگر بعد فصد با سلیق و گریختن خون حسب قوت باشد  
استعمال قیروطی روغن زنبق کنند حجب است و بدون روغن نیز فائده مند یافته ام <sup>آن</sup> صفت

شرقیه و غلبه اصل الحوس با بونه پوت خشکاش با قلعای تازه از هر یک کنفی در آب  
نیم آنرا خوشنیده صاف نموده بیه کرده بچرخ شغال و روغن گل یا زعفران شغال و روغن زنبق <sup>شغال</sup> بچرخ

روغن با بونه سه مثقال داخل کرده بچرخانند با آب برو و روغن بماند در هم سرشته نیم گرم خورد  
بماند در <sup>۱۲۲</sup> ع ای در دود رسینه زاندا زده یا عسل ذات صند و عسل <sup>خطا</sup>

از اغذیه جوی آب کشک و جوشان و از اشربه خواه شربت نیلوفر و

### شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماس نه سینه نز و کچا لو صفرا و ایدم صفرا و تب و ای در و <sup>غدا</sup>			
حسب مصنف	فمنوده مصنف حمله الله باید کرد و میسبل نباید پروا چنانکه می گوید اگر وجه <sup>بسیار</sup>			



و مشغولی با امور مفرجه و صحبت بمردم لطیف را <sup>۱۲۵</sup> ای کرده ز سر و خفقتان آغاز به  
بشنو سخن من و بخود می پرداز چو می بوی قشور ابرج و عنبر و خود و زغال بر سینه طلا می سیاه

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقتان	بقیاری دل	بلغم نرمی	نبض سید زبان و رنگ صورت	تبدیل به صنف حلاله
باید پرداخت	وسیدی	اوستاد معقول حکم نجیب	ایا و شراب زهره القطون	البیاض رافع درین
میفرمودند صنعت آن	گل نیمه تازه	در ویر آب باران	یکشمار روز نجیب انداختن	بآتش ملایم
بجوشانند تا آنکه	نشانی از پختن	مالیده ضا کرده	با یک سیر قند بقوام آرد و آخر مقدار نیم	لی
عصران سوده	اضافه نمایند	لبت درم با گلاب	و عرق بید مشک و عرق گاوزبان	بیاشند
نافع باد	سودا	محکم نبض و تنزاع و حلا	سفوف که آنرا مفید است	
صنعت آن	ورق طلا و ورق نقره	مشک خالص	کافور قیصر	همما تا طبع ترین شد
برایان زدن	باد قرفض	گل گاوزبان	با و نجو و درونج	را کوفته بخیه سفوف نموده سه هفته کرد
بفره ماه یک	صه بر کف نهاده	بر آن قدر نبات گذاشته	بگلایه چوب بسته و و ورق نقره و طلا	

را بران پیچیده صبح از خلق فرو برد و بران عرق بید شک بنوشند بخینین با حصص را بران

و آخر ماه بخورد از آن مرض شود بعون الله الشافی ربنا <sup>۱۲۶</sup> ع

ای از خفقان کرم در آتش تری آبی زده و آب برین آتش ریخته کاغذ گلاب آب سیب و <sup>۱۲۷</sup> از بهر طلا یکدگر می آید

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

خفقان طبعش دل صفراء خشکی و نان تشنگی و عسر ادویه مذکوره را با هم سائده خل

نبض وزردی قاروره طلا نمایند بر دل بگام خلوه معده

رسیدی او ستادی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که خوردن گل قند گل چنانکه بسیار مفید است صنعت <sup>آن</sup>

گل چنانکه تازه را در قند مالیده با قند دارد و از آن خورده باشد یک توله و این خیره را برادر

مرحوم فیض الله خان صاحب در ریاض خود مفید نوشته اند صنعت آن <sup>۱۲۸</sup> زهره <sup>۱۲۹</sup>

مردارید با سفته که با بی شیمی آتش سبز طیار شیر کپور دارد عرق کپوره کبرل نمایند گل گاو زبان <sup>۱۳۰</sup> <sup>۱۳۱</sup>

گل سیوتی برگ گاو زبان کوفته بخیه قند سفید را بقوام آورده ادویه مذکوره را در آن <sup>۱۳۲</sup> <sup>۱۳۳</sup>

و خیره سازند و ورق نقره در آن آمیزند قدر شربت یک شغال <sup>۱۳۴</sup> ربنا <sup>۱۳۵</sup> ع

از خون چو تراپاک دل گره دینز به شیرین صفت طلب نادر شور انگیز  
خوش خوش تبرس کنه هر دم گیری در حقه او شاخ زمر جان میریز  
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون بر آمدن رکها و تمدد	یا فصد با سلیق از جگر	کنند
	آن و ثقل و کسل	یا علاج فرموده	مضف	
	استغلا و نبض درنگی بول	رحمة الله تعالی	نماید حضرت	
	مولای آبادی مرحوم حکیم نجیب آبادی	درین مرض صفراوی	و مضف الکاسل القریب	
	سفید میفرمودند که آن درخت چاندنی است	و آن گیاهی است	مانند دیگر گیاه	
	بجج و جوه الا آنکه برگ چاندنی نرم تر است	از آن و گلشن بسیار سفید	بقدر پیاله	
	چینی سفید که در آن نصف رطل آب	کنجد و در روشنی قرمگی بسیار	یکند و از گل بو	
	ست تر مثل بوی نیلوفر پس آن سرد است	در حد و دانه دانه	است بر آن سفید	
	رنگ آن و مذاوت بوی آن	در ازاله امراض صفراوی	که حاره یا پس اندوز است	

وبران دال است وبران طوالت اعصاب آن و سرعت جفاف گل آن و لذت  
 گل آن و نافع است جمیع امراض حادثه از صفرا و حرارت و پیوست ساق و مثل  
 صداع و زکام و حصبه و نزله و عطش و حرقة البول و ذیابیطس و ضعف باه و ضعف معده  
 و دفع بجار و تخم خام آن منقشر نموده هفت توله در یکپاد گوشت بزغاله بطریق قلیه بخپه  
 و در تقویت باه تجرد این انفع از غذیه است و قدر شربت از گل آن که تازه باشد  
 تا دو توله تا یک توله نبات شیر برآورده آب بقدر تشنگی انداخته ناشتا بنوشند و بدان  
 آن گل مشکبار و گل توری بقدر آن و نیز گل شکر قند است و گل کنجد با هم صفت نماید  
 غیر قند مشک بهر ابالیند و در روغن حب بلبلان یا روغن نیلوفر آینه صلایه نمایند صفت  
 روغن نیلوفر سرگ گل نیلوفر تازه روغن بادام در شیشه کرده چیل روز بافتاب گزاردند  
 یا سرگ گل نیلوفر خشک شسته در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله  
 بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و باستعمال آرد فقط رب با <sup>۱۲۸</sup>ع  
 از غش دل کس کند چه سستی آغاز + بزرنگش در خطر گردد باز +  
 باید که زنی گلاب سردش بر روی کند باشد که روان تری بخود آید باز

## شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غش	بیهوشی	غلبه خفقان	بیشتر وجود بلورن خفقان	اگر خفقان مفراط شود غش
آرد مریض بپاک میشود	اسبال مفراط	ما تقدم وال با	علاج مصنف رحمه الله با	کود
بر آمدن خون	بر آمدن خون	و قی کنانیدن در اکثر انواع غش	مفید است و نه در اکثر عرق	
بسیار و تران				

ر با ۱۲۹ ع در علت غش دیده دانش کن باز به بگو کسب چیست مکن دور و دراز  
 اگر خون سب است فی المثل یا صفراء اگر ماده دگر بود قشش پر داز

## شرح تحقیق

علاج حسب سبب نصب باید کرد و در غلط نباید افتاد

## بحث علاج امراض الشدی

ر با ۱۳۰ ع چو دم کند بفرج ز راه غافل شو کن سخن دور و راه روزی و شب با قلا امیکو و دانکه بخین  
 ۱۳۰

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------







در سایه خشک کرده بریان سازند صد مثقال و فلفل سی مثقال و زنجبیل و سداب و پودینه  
چهل مثقال بوره ارمنی با نمک ده مثقال همه را کوفته بخیه لعس که اخته سه چندا دوید بپزند  
خوراک آن یک مثقال تا ده مثقال و نسخه حکیم رحوم مولوی خدا بخش شیراز که برای حضرت سید  
مرشد شی شاه عبدالعلیم صاحب لواء دی رضی الله تعالی عنده بود از برای این مرض بسیار  
سفید است صنعت آن نمک لاهوری سیاه دانه زیره سفید سنبله غارلقون جلا  
زرباد بیل سیاه بیل که کالی نمک سیاه انیسون تخم کثوث ریوند چینی اسطوخودوس همه را  
کوفته بخیه نگاه دارند یک مثقال باب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورند کسیکه اسهال داشته  
نوراق بهض آن میکند مولای اوستاد رحوم حکیم نجیب آباد نمک سیلانی را خوردن درین باب  
بسیار می ستودند صنعت آن نمک لاهوریکه سائده را خوب بریان یعنی آنرا در ظرفی  
کرده برش بگلجکست تخم کبته و تنور گردانند و بعد سرد شدن آتش از آن برآند پس بگریند  
نمک سفید نوشا و رگجلون تخم کرفس مرچ سیاه اذخر کمی که انرا بهندی مرچیا کنند یا کنند یک  
گویند مرچ سفید انیسون سنبل الطیب بنیک زیره سیاه دارچینی تخم گدر که عوض کاسم  
سرخ تخم مسکه سوسن بلقی مقشر انیسون هر یک را جدا جدا کوفته بخیه وزن نموده با نمک خامی بپزند

مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه یا سفالین با دانه کرده در جودفن کنند و هر چند که بد شود بهتر است  
 و در هر یک که باشد و در گریه یا چاه سرخ باید خورد و سید استاد و محرم خوب است که در این خوب میفرمودند  
 برای در و سده و درستی با خورشید شدن باد بسیار مفید است صنعت آن گل گداز <sup>دانه</sup> فلفل سیاه  
 مساوی سائیده خوب بقدر مرغ سیاه طیار سازند یک کولی با عرق باویان خورده باشند  
 و حکیم ام سکندر را با دانه کش خربزین گفته اند مرغ سیاه شکفته <sup>دانه</sup> عطر نک سیاه <sup>دانه</sup> زنجبیل <sup>دانه</sup> و اجزاء  
 را کوفته حب یک یک باشد و یک حب همراه شیر باویان که در آب کشیده باشند داده باشند  
 و حکیم طالب چین صاحب خورجی نذکره صنعت آن چنین میفرمودند مرغ سیاه <sup>دانه</sup> گل شکفته  
 نمک ساینده را سائیده خوب بقدر که رگدشتی بندد و بر آصفه <sup>دانه</sup> و مزاج با گلاب با عرق باویان  
 در لبنی یک حب بندد و حبه حکیم نجاش صاحب بخوری که از ارشاد تاجره حضرت استاد میفرمودند  
 اجزاء این حب از حضرت ایشان چنین نقل میکنند گل شکفته <sup>دانه</sup> عطر نک سیاه <sup>دانه</sup> زنجبیل <sup>دانه</sup> مرغ سیاه <sup>دانه</sup> نمک  
 را عرق پیاده خوب بقدر که رگدشتی بندد و این بر آصفه و باین سفید است باید دانست که بر آصفه  
 پیفته و سودا و غلظت و دوزخ شکم عرق پیاده انگار بسیار مجرب است صنعت آن دانه انار است  
 گل نیم اجوا این دانه باویان زیره <sup>دانه</sup> سفید <sup>دانه</sup> سیاه <sup>دانه</sup> پودینه <sup>دانه</sup> کیمیا <sup>دانه</sup> کشتی <sup>دانه</sup> بنبل <sup>دانه</sup> الطیب <sup>دانه</sup> مستقیم

اجزاء این حب از حضرت ایشان چنین نقل میکنند گل شکفته عطر نک سیاه زنجبیل مرغ سیاه نمک را عرق پیاده خوب بقدر که رگدشتی بندد و این بر آصفه و باین سفید است باید دانست که بر آصفه پیفته و سودا و غلظت و دوزخ شکم عرق پیاده انگار بسیار مجرب است صنعت آن دانه انار است گل نیم اجوا این دانه باویان زیره سفید سیاه پودینه کیمیا کشتی بنبل الطیب مستقیم

الاچھی سیاه اینسون پیارا لگا کو فتنی اکونٹہ لب در سہ سو آب تر کرده صباح بطور گلاب بہت انا  
 عرق کشیدہ در شیشہ نگاہارند بقدر دوفلس ازان در گلاب یک چہانک خواہ در آب آئینہ نشیند  
 و برادر مخبب الدخان صاحب نیک اختر اع فرمودہ اند کہ برای مضیہ نفع و اثر کمال دارد صنعت آن  
 الاچھی سفید بودیدہ کچور سولف مرچ سیاه زہر مرچ خطای سہ را در آب سائیدہ گلاب در آن  
 داخل کردہ بنوشانند فوراً رفع تشنگی و دفع قی و اسہال خواہد کرد بفضل الشافی و تجربہ فقیر  
 در زاد آباد در ششہ ہجری یکبار در دود و صد و ہفتاد و دو و باہ ذی قعدہ درآمدہ آگاہ شیوع این مضیہ  
 بسیار بودہ کہ ہزار ہا مردم میر و نعلبایت علیم شافی ہر کہ غرضت یافت صنعت آن بلیلہ زرد  
 بلیلہ کابل بلیلہ سیاه بلیلہ املہ منقی گل سرخ زیرہ سیاه کشیر خشک مقشر در افلفل فلفل  
 آنچوہ بادیان زنجبیل شیطرج ہندی و اچینی میل بواہیل کلان نعنای باغی نعنای کوی شک الاچھی  
 شک سیاه شک سبہر جو اکہار سہہ مارا سائیدہ در سرکہ جوب بقدر کنار دشتی بند یک حبہ  
 مریض بد ہندو چو نکہ در ہمان سال در میان سہیفہ و تب مرکب صفراء و بلغم کمتر فرق میدند و این  
 کتر سہیفہ می افتاد و فلہذا النسخہ دیگر تجربہ درآمدہ کہ موافق آمدہ این است صنعت آن افلفل  
 قاقیہ ابر شک سعد کونی صندل فلفل سماق سہہ مارا کو فتنی چہ تجویب بقدر دشتی سازند یک حبہ

بخوانند تا رخ باد و حضرت مرحوم استادی حکیم نجیب آبا و کسب کبریت درین باب بسیار مجرب

سیف و دند صفت آن نمک سنگ پوست بلبله کبریت منقول با بزرگ اجمود جو که با رنگ سیاه

فضل و راز کف دریا همه را کوفته بختی در غیره او را که تر کرده پشت پلک بپاشیم چون صلایه کرده چنانچه

نخود بند نهایت ماضی است و دام بوزن لیت و یکما شش باشد ربا ۱۲۳ ع

گر موجب درد معده صفرا شود و از سهیل آن بمقصد صحت رسد و در زبان و ریه بلغم بنوا خارج کردن و در دست

### شرح تحقیق

نام مرض ترفیت سبب علالت علاج

وجع المده در معده صفراء تشنگی تلخی زبان در صفرا سهیل آن باید گرفت و در بلغم

وزردی زبان استعمال نکنند که نسخه نهدی است

بلغم آب از دانه فتن صفت آن بنفش که سیلیا یا چینی

دعده تشنگی باشد و بنجیل و فلفل و زعفران عاقل و

دوسوزج و نهات و زعفران بیش که سیلیا باشد و بنجیل و فلفل و نهات همه را کوفته بختی در صندل

یک سرانست میل کنند و افصح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبا اگر اختلاج معده می بود

استفراغ خلط این سحون را با القوع چوبی چینی میدادند و صحت آن مروری نداشته

پیرت پلید کابل تحم نیز طباشیر تحم همانس گل گازیان پوست ترنج نبات در گلار قوام ساد او

1822

پس بفرستند به باستانه در وقت دردمند چون دانست که کین رنج ز انصاف سودا شد پس

باید که خورد و سهیل و پرنیز کنند + از لحم قدیر و ششیه این مثل عکس +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاقت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

وجع المعدة در وسعده سوداء ترشی زمان و سوزش فم منه تنقیه بنفشه و مسهل سودا

مستند و تعویلی خارج بدواء الرک حکو کتبه صفت آن مرورید زاننده کبریا مرجان سفید زائبریم

زندباد و درونج عقری همین مرغ همین غیث بنبل الطیب ناقه قرنفل سافج هندو شسته خندبید

در افق زنجیر مشک همرا کوفته بختیه چند عمل کداخته بر شند خوراک نه بشته تا ۹ ماهه

بازج را بنوش دار و تعریف نماید صنعت آن بشیره آید که مراد از آن آید است که گشت

آن را در شیر گاوتر کرده باشند بعد در سایه خشک نموده و در نه صد شتهال آب بخورند تا شفا

یعنی یک شش صاف نمایند و بدست شقال قند سفید صاف کرده و شش و شقال عسل گداخته یک  
 قوام آرند و بزرگ گل سرخ سعد کوفی قرنفل صطکلی اسارون تاقل صغار قاقلیک بار بزر بار قره حور  
 سنبل زرب کوفته پنجه بهم آمیزند زعفران مشک باندک قندی صلا کیده در مقدار گلاب شش  
 افزایند از یک شقال تا دو شقال غلله البته فروزند و این حب کبریت نیز بر آجیج اراض شود و آونجی  
 نافع است صفت آن که گوگرد مغول غلغل سیاه بزرگ کالی دار غلغل شک سیاه شک سیاه  
 را کوفته پنجه تاب کاغذی بپوشیم کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس بقدری بخود  
 حب بندند و خشک نمایند و یک حب از آن خورده باشند ر با ۱۳۵

چون معده کند از خون آس خون کم کند معده بخورد و بر آس و معده کم کند خلط کثرتش ببرد و بواسطه  
 ۱۳۵

### شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعده	آماس معده خون	تپه و درد و سر و غیره	حب خلط پنجه و سبیل باید برداشت	خون
		دوران و سرخی آماس	دور و موسی و صفرا و صندل باید	سنگ
				صفرا و سبیل و غلغل



بلغم نرمی آتاس در سپید زبان و قاروره

سودا و محکم بنض و آتاس فائده اگر

در سده دندلب و روم حار پیدا شود که آتاس را در عرق کوی مالیده صاف نمود  
 ۱۱ لوله ۱۲ لوله

بیشتر بنفشه شیرین کرده بر وزن گاوچرب نموده بنوشانند تا نفع با دوازده استاد حومت را بکافی  
 ۱۳ لوله

در علت قوی کمی بوضوح احسا چیز چو شراب و کمی و شنبلیله و خلط اگر لقی برآمد خوبتر شراب میوه و تب آتاس

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

سفت حرکت معده بود و دفع صفراء زردی آنچه قوی بر آید صفت آن شرابی

چیزی که خارج از راه دماغ و تلخی و تیزی آن آب میوه شغال صاف

بلغم سپیدی رنگ آن در قند سفید نم من توام

سودا سیاهی آن نمایند چون نیک غلط شود

نگاه دارند صفت شربت لیمو در شرح رباعییم نوشته شد صفت شراب میوه آب بیک من را در

یابیل آن نیم من بخوشانند چون نیمه رسد قند سفید یک من در آن انداخته و تخمیل قاقا و عود بپزند  
 ۱۴ لوله ۱۵ لوله ۱۶ لوله

دور لته بسته در آن انداخته بچوش نند تا بقوام آید پس مصطکی و عفران از هر یک دانه یکی در گلاب  
 با آب حل کرده اضافه نمایند و دوسه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الاس که در بندگی آید  
 خوش بودار میگویند و در فارسی موردانه نامند پنج آنا بگویند و در یک سن آب بچوش نند تا نیمه  
 صاف کنند و در نیم هن قند سفید حل کرده بچوش نند تا بقوام آید فائده بسیار دفع کثرت قی آب  
 نفوق کشنده و آلوده شربت لیمو و نارترش و طباشیر در شربت انار و آب برگ و چوب انگو  
 سائده و زهر مبره خطای نافع و مجرب است الغرض سبب اول دریافتن حیات تدارک  
 نمایند با دویه و اغذیه منقول از استوار حرم فائده پوست درخت بیل را که از تره خود جدا  
 و آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب زلالش خوراند قی بند خواهد شد و  
 ریش نارچیل سوخته در شهاب آینه چند بار از آن بلب بند دیگر بود نیز خشک را سائده و در  
 آینه بند دیگر برگ تبول را بر تابه گرم نموده و جوز انداخته بخوراند قی ملخی بند خواهد شد  
 اسی قی دست فکنده دریم و در آن گویم سخن که سخن داری پس صنف عربی دیگر با دویه غریب یک شربت  
 شرح صفت شربت حب الاس بر بابا گفته نوشته شد و سفوف دم الاخوین نیز مفید است  
 تخم خرفه بر آن تخم حاض طباشیر گل ارغنی گل سرخ شاد رخ حب الاس نشسته دم الاخوین کند و در آن

همه را با یک سائیده سفوف سازند و شربت جوان را یک شمشه همراه آب و طفل را نیم باشد برآ  
 صبح خون حرج است از حکیم قاضی الحنفی صاحب نظر مگر این اشفاق الله تعالی ربا ۱۳۶ ع  
 از امتلا آنکه یک کپور دیاش و باید که کمی منق و کارش و آنرا که بود یک استغراق و بگذارد علاج او مجوز از اش

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فواق	یک کچه که بکلی باشد	امتلا	تقدم خوردن طعام یا تپه فرامید یا پودریا غ	در بند
			غلیظ و گران محو را در آب انار ترش بخوراند	
			استغراق تقدم می و استغراق شیر و روغن بادام نوشاند	
			در حریره ای بنی خوراند خدا شانی است جل شانہ ربا ۱۳۶ ع چون معده شود ضعیف اگر در آب	
			تحقیق مواد کرده و تنقیه گوشه چون تنقیه خود تمام حاصل گردد تعدیل فراخ کن معده می شود	

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معده	کمتر شدن توان	سوی فراخ معده یا اجتماع	گرفتگی طعام از معده و سوزش دلی	تحقیق
		فاسده است و راس		

در حریره ای بنی خوراند خدا شانی است جل شانہ ربا ۱۳۶ ع چون معده شود ضعیف اگر در آب

و نقل رسیده باقی دیگر نشان مراد تحقیق آن

و تعدیل مزاج باید کرد و معدل باید خوانند و این حب را باید خورد و صنعت آن نجیب

نمک سیاه مرغ سیاه لونگ میل همه مارا کوفته بختی بقدر گنار حبوب بند یکبار بر روز خورده

باشند و بدورم مرحوم فیض الله خالص صاحب یابین اوزان نوشته اند نجیب میل در

مرح سیاه لونگ نمک سیاه همه مارا کوفته بختی بقدر گنار حبوب بند یکبار بر روز خورده

نیز عجیب است چهار انگه اجو این سولف با نرنگ نمک سیاه باب ده لیمون کاغذی سار

حبوب ساند از یکاشه تا دو ماشه بعد از فرانطعام روز و شب تا بمقته خورده باشد

و جوارش جالینوس و نکات طبعانی که ذکرش گذشت و مجرب فلان سفید که نیز گفته شده بسیار

سفید است قدیر و موقوف مقومی نیز نام صنعت آن انار دانه سماق پوست پیلر زرد

پوست پیلر آله منقی کجری نجیب و اجنبی قر قزل پودینه خشک عود خرق زربا و غیره

تا قلع صغارا بخوراه نمک سیاه نمک سفید نمک سوخا کبار در آب لیمو ساییده خوراک از دانه

تا چار ماشه و حضرت اوستادی مرحوم حکیم نجیب ابابکر جوارش مصطک ساده را بسیار مقوی کرده

میفرمودند صنعت آن مصطک گلک رخ بر دورا سائیده چینی سفید را و رنگا ب توام کرده اند

و تعدیل مزاج باید کرد و معدل باید خوانند و این حب را باید خورد و صنعت آن نجیب  
نمک سیاه مرغ سیاه لونگ میل همه مارا کوفته بختی بقدر گنار حبوب بند یکبار بر روز خورده  
باشند و بدورم مرحوم فیض الله خالص صاحب یابین اوزان نوشته اند نجیب میل در  
مرح سیاه لونگ نمک سیاه همه مارا کوفته بختی بقدر گنار حبوب بند یکبار بر روز خورده  
نیز عجیب است چهار انگه اجو این سولف با نرنگ نمک سیاه باب ده لیمون کاغذی سار  
حبوب ساند از یکاشه تا دو ماشه بعد از فرانطعام روز و شب تا بمقته خورده باشد  
و جوارش جالینوس و نکات طبعانی که ذکرش گذشت و مجرب فلان سفید که نیز گفته شده بسیار  
سفید است قدیر و موقوف مقومی نیز نام صنعت آن انار دانه سماق پوست پیلر زرد  
پوست پیلر آله منقی کجری نجیب و اجنبی قر قزل پودینه خشک عود خرق زربا و غیره  
تا قلع صغارا بخوراه نمک سیاه نمک سفید نمک سوخا کبار در آب لیمو ساییده خوراک از دانه  
تا چار ماشه و حضرت اوستادی مرحوم حکیم نجیب ابابکر جوارش مصطک ساده را بسیار مقوی کرده  
میفرمودند صنعت آن مصطک گلک رخ بر دورا سائیده چینی سفید را و رنگا ب توام کرده اند

فرآورده در آن آسیخته نگذارند یک توله از آن خورده باشند نافع باد **ربا** <sup>۱۳۰</sup>  
 هر کس که بود علت جوع البقرش <sup>۱۳۱</sup> به خط شود صف بدین شیرین خوشحالی او فرود آوردی <sup>۱۳۲</sup> سون اگر دهنده <sup>۱۳۳</sup>

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	سنگی جمیع اعضا است	بلغم جامی کفیم معده	دل شوری عدم صفت <sup>۱۳۴</sup>	
بافتن معده از طعام	ریزد	تنگی و رطوبت <sup>۱۳۵</sup>	دل گل سون <sup>۱۳۶</sup>	
قصبه <sup>۱۳۷</sup>	از راه اسرار و سبیل مصطکی <sup>۱۳۸</sup>	تنگی و رطوبت <sup>۱۳۹</sup>	دل گل سون <sup>۱۴۰</sup>	
روغن بلبلان <sup>۱۴۱</sup>	یازیت شلت چارین <sup>۱۴۲</sup>	بهره راد <sup>۱۴۳</sup>	شیشه کشند و شش ماه <sup>۱۴۴</sup>	گراند صفت <sup>۱۴۵</sup>
شلت شیر <sup>۱۴۶</sup>	اگور بچو شاند <sup>۱۴۷</sup>	تالیه <sup>۱۴۸</sup>	آیشش <sup>۱۴۹</sup>	من آب حنا <sup>۱۵۰</sup>
و در خم کرده گرم <sup>۱۵۱</sup>	پوشند تا جوش آید <sup>۱۵۲</sup>	و از جوش باز آید <sup>۱۵۳</sup>	و بکند تا برسد <sup>۱۵۴</sup>	<b>ربا</b> <sup>۱۵۵</sup>
در شمشیر <sup>۱۵۶</sup>	تکثیر <sup>۱۵۷</sup>	اگر <sup>۱۵۸</sup>	خورش <sup>۱۵۹</sup>	چیز که <sup>۱۶۰</sup>

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

الشهوت الکلیه بسبب میل الجذائ انصباب سودا و تیرگی رنگ خونی تنقیه سودا  
و عدم سیری از آن بکثرت خم معده دمان و تشری از او باید که بمطبوخ

۱۳۲

افیمون و بقصد باسلیق دست چپ یا اسلیم دارشور و ترش و تیز نیز باید کرد و ربا ۱۳۲  
آنرا که بود میل گل دمانش و بینی بود مرض و گگون جانش و هر خط یک که آن شده است و از معده و دمان

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ف د شهوت	میل بگل و مانند آن کردن اجتماع خلط و از قول شایع تنقیه معده باقی			
			طاهر و سهیل از ماده	

فاسده نمایند که در آنجا مل نشاند و در طبعش گزارد و خاییدن استخوان کبوتری و در ارج و تندر  
و بچه مرغ خانگی بریان کرده و آتش فرو بردن فائده دارد و زیره و مانخو و را خاییدن و آتش  
از بیضیکه کشدی و آتش و سوزان می آید که گون جان و زانین و سبب مال و غش و سبب از دست این عارضه

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

در این معده و در ریا

بیهوش حرکت هوا و فاساد غیر منضمه تغیر و فساد طعام قوی اسهال یا برود علاجات آن  
 که بقی و اسهال دفع شود بترشی یا شده حرارت مع کرمیده یا بخی و شریج  
 حب حیوان بر آن بپزند و روزی یک بار با آب بپزند و فیصل  
 منضمه آن بپزند و روزی یک بار با آب بپزند و فیصل  
 شربت شکر و آب بپزند و روزی یک بار با آب بپزند و فیصل  
 برای بیهوش و جمیع امراض معده و کبد و استسقاء امراض ملخی و سودا و رانقیده است و حضرت  
 اجوائن پوست بیلد زرد خجید بر سر را نیم کوفته و در ظرف کهنه که آب از آن شش  
 ۲۰ دام ۲۰ دام ۲۰ دام  
 نشود نماید و آب شیرین ده چند بر آن انداخته درین ظرف مستحکم کلبه در سر بگین بپزند تا بپخته  
 پس بر آورده صاف نموده در شیشه گلاب اندازد از یک دانگ تا یک و نیم دانگ خورد و روزی  
 مروجیم فقیر درین قند سیاه برابر جمله ادویه و شیر که کله در داخل کرده جمله ادویه را در فن میکشند  
 بعد از چند هفته بر آورده عرق آن میکشیدند و رقرانگاه شش دانگ و بگام ضرورت استعمال  
 و دالده مخفوف را بپایه این نجبه تجویز می نمودند عرق بادیان گلاب بر دو نیم گرم کرده و بخیج  
 شیرین کرده گل قند خوراندند بالایش می نوشانیدند و چند بار می دادند که از فیصل الش  
 ۲۰ دام ۲۰ دام ۲۰ دام

صحت می یافت و جب پیرانگان نیز جرب است صنعت آن پیرانگان ناخواه زنجبیل بادیان  
 پنج شیطرح هنری فلفل سیاه نمک ترس نمک سیاه نمک یا نکا کبکبه فید و ج شکر  
 زاج بریان کوفته بختی باب بمیوانه ساعت کامل سخن نموده جب بند بند بخود وقت ضرورت  
 یک حب باب نیم گرم فرو برد و موجب آوای است که صاحب رطوبت یا پیرانگان فلفل فلفل یا  
 نرم سوده و قدری بتیاد آن داخل کرده نیم گرم نموده میداند و فوراً رفع مرض می شود

### بحث علاج امراض الکبد

ربا ۱۴۴۴ انرا که جگر ورم کند از خوش + رگ زن که رسد نفوذ زحمت افزون  
 و راده اش خلط دیگر آمده است + مسهل طلب و کن ز بدن بیرون نشستن  
 شرح و تحقیق

نام مرض تلویف سبب علامت علاج

ورم الکبد آما و جگر دم تب دائمی و در گری فیصد با سلیق باید کرد و بعد از  
 و سر و خشک و بچه حیل و سهل باید داد و در وقت

مضرا و تیمار و زرد زبان بر آن که حضرت استاد و مردم می دانند

برای جرب و جگر  
 کتبی و نو داده نشود  
 برآورده و ساینده  
 مفید اند



بلغم نثری آماس و سبک زبان و قاروره میفرمودند  
 سودا حکمی بنض و مکوده که در ورم کبد  
 بول و نثری ذالقه و در ورم کبد

باسبق و اسيلم از دست راست نماید و سهل از خيانت در کانی و عرق غلبه الشعب و شربت با  
 روغن بادام بدبو و روغن شتر از یکجا باشد اغنی سهل را و قوی کبر و شک را بعد آن بخوراند با عرق  
 رباعی ۱۴۵ از گرمی اگر نمود تشویش عطش از راه علاج آن قدم باز کش  
 از اخذ اش بنوره رغبت میکن + و از اشربه شربت انار میخوش  
 شرح تحقیق

۱۴۵

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اعطش المفرط	تشنگی بسیار که از حد اعتدال گرمی معده یا گرمی جگر باب سرور یا دانه علامت	گذاشته باشد	و از هوا و سرور است	بهر کانی است صفت شربت انار میخوش قند سفید نیم من را در نیم من آب انار بجام آرند فقط اما گرم آن طایفه بقد سه رسته در آب آمیخته بدو لوله بهتر شیرین کرده نوشانیدن از آن شکر

بلغم شور و مرده ملوحت و الله و آب گرم خوردن و قوتی اگر  
 ایکرتی و ایستد یکرتی را در سه توله آب آتخته فوراً بنوشند و تشنگی بغمی میکند و این هر سه دوا  
 در شفا خانه انگیزی بسیار یافته میشود و با ۱۳۶ ضعیف جگر که بر و صبر از جانش  
 از شربت زنگ سازد و زالش و ترتیب غذا که چو شربت با دروغ و موز و زنجبیل  
 شرح و تحقیق

۱۳۶

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکبد	مکروزی جگر	سوء مزاج	بارده	زردی روی و تریگی
				ادویه غلظت
				یا درم یا شق شدن
				رنگ ولی غیبی (طعام) ذی عطر
				بالمش که غصه
				و غلی بودن بکلی بکار برند
				و هر قوت که ضعیف شده باشد موافق آن علاج نمایند و از آله سبب و اصلاح مزاج کنند
				و جوارش دار چینی بر آضعف که مجرب فقیرت صنعت آن دار چینی خود بکند راسن
				قرنفل فلفل سیاه دار فلفل سنبل الطیب اسارون شکر زنجبیل نعناع خشک پودر
				قرنفل سیاه ۱۰۰ گرام فلفل سیاه ۱۰۰ گرام سنبل الطیب ۱۰۰ گرام اسارون ۱۰۰ گرام شکر ۱۰۰ گرام زنجبیل ۱۰۰ گرام نعناع ۱۰۰ گرام خشک پودر ۱۰۰ گرام
				قرنفل سیاه ۱۰۰ گرام فلفل سیاه ۱۰۰ گرام سنبل الطیب ۱۰۰ گرام اسارون ۱۰۰ گرام شکر ۱۰۰ گرام زنجبیل ۱۰۰ گرام نعناع ۱۰۰ گرام خشک پودر ۱۰۰ گرام





اگر سرفه نباشد و زنده لعل داده باشد با ۱۴۹ مستقیماً اگر طلب کند در انش  
 ریوند و کنگه بین سبب و انش و راج و کبوترچه اش از غذا و زرد میوه با فراط مد و انش  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
استقاء	در آمدن	نصف قوی	چونکه این مرض منقسم به قسم است فلهذا علامت	دواء استقاء
ماده بارد	جگر و بیروت	بر یک جدا گانه است	یعنی اگر ماده رقیق بقدر طبعی	سبب
غریب	در مزاج آن	و سابقین و سرین و شکم و حشمت در آمده اند	و خست	
خلل اعضاء	ورم کند بعد از آن	بشست و سبها و خنای	با دخیل	
و بر اندن آنها	لبین با اعضا سه این را	الحی نامند و اگر ماده	تبری	
آن	رقیق ورم در سده و کبد	و امحا در آمده شکم را	مستف	بزرگ
	و در این را طبعی گویند که	بگام زدن آواز بچون	طبعی	و شیرین
	و اگر ماده غلیظ ورم	باین صفت و سبب یا سبب	و سبب	و سبب
	در آمده شکم بزرگ	میکند این قوی نامند که	شکم	مکروه

دوسه کرده قند سیاه در آن انداخته دین بر دوشه شوران حکم سینه هفت روز در زیر سرگین  
دفع کند بعد بر آورده و تکیه بر آمده باشد صاف نموده سگادارد و هفت قوطه از آن نوشیده باشد  
و جب راوند انواع استقارامقید است صنعت آن راوند شوره قلمی نوشا در آب سینه  
جوب بقدر خود بخورند یک صبح و یکی بنام همراه عرق بادیان خورده باشند و غذا و خود آب  
خواه نان گندم با دال مونگ خورده باشند و بجای آب عرق غلبه و عرق بادیان نوشیده  
باشد شش بوعلی حمه الد میگوید که زنی را دیدم که استقارامقید و شست و ضعف بر آن ستولی بود  
انار شیرین بسیار خورد خلاص یافت و ساق گفته که بسیار کسان بخورند آب و ورق ترب را برین  
مرض نجات یافته اند گویم بعضی درین شکر می افزایند و صاحب دستور میگوید که من آب انار  
و آب ترب را با گلابین آمیخته و ادم که نیکو دامت آن درین مرض کردن نفع کلی دیدند ضما  
انواع استقارامقید را مانع بود صفت آن نوشا در اکلیل الک اشنة حمام و ورق دخت ثا  
مرنجوش کرفس انیسون رازیانه ایرسا سحیله کندر میسور ترکی از هر یک ده درهم جوشانند و بخورند  
انچه باید که اخت بر و غن سداب بکند از زعفران و مجموع را در هم آمیخته در انون بسیند چند که بخورند  
شور و بر شکم ضما و نمایند ۱۲ بار ۱۵

چو از کوه غلغله  
فغان است ایامی که  
خیا و دوا مضرب می باشد  
وسری افشین در قلم  
استلا خفا فخره شاد  
کیمی نو نوحی بوی سبزه  
صفت آن پیر که با این  
سید طلق سیاه کایا  
کیمیا و تقیه گزین  
فرشته حسن و زین  
روایت خلعت نموده  
قدرة الطیب جلیان  
نبتی را که برده در دم  
جندم کو فرشته یار  
منشی غلام احمد  
برابر ده حاشی

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۵/۰۵

هر کس که بود علت استقائش + آبش ده و شیر شتر فرمایش  
از روی دواء اگر شتر گروید و اُمم بمیان شتران کن جایش  
شرح و تحقیق

سینه طبله و زخمی را شتر ماده شتر بجای آب نوشیدن و میان شتران ماندن  
عجیب النفع است +

### بحث علاج امراض المراره

رَبَانِیَّ هَر کس یرقان ز بود صیر از جانش + اسهال مقي و عرق موافق دیش  
هر روز پس از آب انارین به + مرغ و نخود و قتی حب زمالش +  
شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
یرقانِ صفر زردی چشم کثرتِ صفرا یا امتناع تقدم حمیات صفراء تدایر فرموده				
استقراغِ صفراء و اُمم و اخشاء غشیان لعل آرزو				
و تخم دمان و تخم طبعیت آب انداختن				

و ظهور این درایام با کنجبین مغروح کرده خورده می‌شدند

با حوری باشد اگر <sup>سول</sup> و آب برگ ترب و شکر خام و قند <sup>سول</sup> می‌شد

قبل از هفته باشد نیز نفع دارد و سوز منقبه در سوراخ <sup>سول</sup>

روی بود ۱۲

کرده خوراندن از آن مرض می‌کند هفت دانه شونیز و شیرین یک ساعت بخوابند و بایند و

قطره نمایند زایل نماید <sup>۱۵۲</sup> و علت زکری چو ام و چو خاص جویند آب کاسنی راه خلاص

برگ که خلاصی نبود حاصل از آن نوشند کنجبین و نیارب <sup>سول</sup> خلاص

### شرح و تحقیق

آب کاسنی مروق آب غلبه اش بمرورن قرص گل شربت بزوری بار کنجبین <sup>سول</sup> می‌شد

صفت قرص گل گل سرخ عصاره <sup>سول</sup> قند <sup>سول</sup> سبیل الطیب <sup>سول</sup> طباشریب <sup>سول</sup> البوس <sup>سول</sup> کوفته بخیه آب و سوز منقبه <sup>سول</sup>

دراده آمیخته قرص سازند خوراک حکیم <sup>سول</sup> طباشریب <sup>سول</sup> حین <sup>سول</sup> صفا خورجی <sup>سول</sup> غلظت <sup>سول</sup> دیگر مستعمل <sup>سول</sup> حکیم <sup>سول</sup> می‌شد

سایه <sup>سول</sup> صطکی <sup>سول</sup> طباشریب <sup>سول</sup> سبیل <sup>سول</sup> اصل <sup>سول</sup> البوس <sup>سول</sup> گل سرخ <sup>سول</sup> کوفته بخیه <sup>سول</sup> بکار قرص سازند خوراک <sup>سول</sup> حکیم <sup>سول</sup>

نادر و درم صفت شربت بزوری بار <sup>سول</sup> تخم خیار <sup>سول</sup> تخم خرنوزه <sup>سول</sup> نخل کاسنی <sup>سول</sup> همه را نیم <sup>سول</sup> گوشت <sup>سول</sup>

کرده در چاه شغال آب جوش دهند تا به نیمه آید صاف کرده با سه صد مثقال شکر لقمه <sup>سول</sup> آردند <sup>سول</sup>



مرد و حین شربت بزوری معتدل مفید است صنعت آن پوستنج کاسنی گل غایت تخم صطیخ  
 اصل الیوس سبل الطیب بنفشه گاوزبان تخم کاسنی تخم رازیانه تخم خربوزه تخم کدو حب طم تخم کوفته  
 درخ رطل آب گیش بارون تر نماید و نیز منقعه لبت درم آمیخته بچوش نند برگاه که در رطل بنامد صاف  
 نموده قند سفید کمین اضافه کرده بقوام آرد بوزن خطائی خوب باریک ساییده بالا شربت بکشد  
 پاشیده بمل آرد بسیار مفید اگر سده از بلغم درج اولی از مراره صفراء با معایر نرود افتاده باشد  
 این شربت همراه چای خطائی نوشیدن بسیار نفع بخشیده است اما درین لیونده بوده است  
 صنعت سکنجین دنیاری زرد شک بذر الوار تخم کاسنی پوستنج کاسنی پوست خ کبریت  
 پنج کرفس پوستنج بادیان نیم کوفته همه را یکدور و شب در یک من آب و سستی نقال سرکه ترش  
 صاب بچوش نند چون بنیده آید صاف کنند و یک من قند سفید قوام نماید +

### بحث علاج امراض الطحال

ربا ۱۵۳۰ امراض سبز اگر ترشند عارض + پریز نماز هر چه باشد قاض +  
 با قرض کبر سکنجین خور که شود + بر جان توفیق تندرستی فایض +

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ورم الطحال آماس پیزر اخلاط راجع به خون و مت موضع در بعضی قرص کبریا  
 سبب زنده رفتن در دزدیاده شود باقی کلا شربت بقیه در  
 هر یک غلط را موافق آن یاد آرند  
 بادیان یا تیره  
 آن و در سودا و کبکچین بزوری و در صفراوی بکنج پیچاده و در خونی لبرق کاسنی و کوی  
 بخورند صنعت آن پوستیج کبر زراوند طویل فحشک فضل سیاه همه را کوفته بختیه در که  
 کهنه که اشتق بآن حل کرده باشند چغیر کنند و اقراص سازند و هر صبح یک قرص از آن بزنند  
 نوشته آمده ام خورده باشند و موجب فقیر است ضما داشت اگر تیره باران را بعل آرد ان الله  
 اثری از آن نماند صنعت آن اشتق کثیرا صمغ عربی زراوند هر چه و اگر نباشد زراوند طویل  
 همه را در بر که انگوری ورنه در سرکه رسمی که بسیار تیز نباشد سائیده بر آب چه که برابر ورم بود  
 نهاده نیم گرم نموده بر طحال چسباند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد رفت بار چه از بدن جدا  
 خواهد شد همان قدر را بمقراض تراشیده باشد تا آنکه تمام شود باز بر موقع ورم باقی همین  
 عمل بالتکرار کنند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد ان الله الش فی و ضما و ختیه و غیره

ورم طحال و در بعضی قرص کبریا  
 سبب زنده رفتن در دزدیاده شود باقی کلا  
 شربت بقیه در هر یک غلط را موافق  
 آن یاد آرند بادیان یا تیره  
 آن و در سودا و کبکچین بزوری و در صفراوی  
 بکنج پیچاده و در خونی لبرق کاسنی و کوی  
 بخورند صنعت آن پوستیج کبر زراوند طویل  
 فحشک فضل سیاه همه را کوفته بختیه در که  
 کهنه که اشتق بآن حل کرده باشند چغیر  
 کنند و اقراص سازند و هر صبح یک قرص از آن  
 بزنند نوشته آمده ام خورده باشند و موجب  
 فقیر است ضما داشت اگر تیره باران را بعل  
 آرد ان الله اثری از آن نماند صنعت آن اشتق  
 کثیرا صمغ عربی زراوند هر چه و اگر نباشد  
 زراوند طویل همه را در بر که انگوری ورنه  
 در سرکه رسمی که بسیار تیز نباشد سائیده  
 بر آب چه که برابر ورم بود نهاده نیم گرم  
 نموده بر طحال چسباند پس هر قدر که ورم  
 تحلیل خواهد رفت بار چه از بدن جدا خواهد  
 شد همان قدر را بمقراض تراشیده باشد تا  
 آنکه تمام شود باز بر موقع ورم باقی همین  
 عمل بالتکرار کنند در سه مرتبه زوال مرض  
 خواهد شد ان الله الش فی و ضما و ختیه و غیره

برای طحال مسفرویی و سودا و صفت آن فستقین رو یا نیم خورد با بونه اکلیل الملک تنج  
 سادی و فانی در سر که سده لبایند و در طحال نیم گرم که از نزد چنبر و در صحت مد و خواهد  
 نمود و عرق چهار چیز نهفید است صفت آن غلب الشلب لیس سبیل سبی انجیر در اسطوخودوس  
 برگ چهار پیت پیل زرد پیل سیاه شاتره جویش کوفتی را کوفته شب و آب تر و اند  
 صباح عرق بهفت آنرا کشند پنج توله از آن نوشیده باشند نافع باد و جرب سیدک  
 مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم صاحب لوازمی رضی الله عنه است که نه برگ خشک کیده و نافع  
 نیم خشک را بسوزانند و در یک آنرا آب مقطر صاف کنند هر یک صاف کنند نیز زیاد شود  
 بعد صاف کردن چند بار در بوتل شگایارند بر نهار شده توله از آن خورده باشند نافع باد و دیگر  
 یک عدد انجیر البر که سائیده ضماد بر طحال کردن نفع دارد و دیگر سه لکه صبر را با هم سائیده و  
 مقدار کنار دشتی سازند یک حب روز باب چهار خورده باشند و دیگر دل همراه آب خور  
 نفع دارد و کما قال الطیب فی کجحه الله و آب در پیاله حب چهار نوشیدن نیز از آله مرض میکند  
 حجب است را با ۱۵۴ چون باد سپرزند دلت ترا ضاعط از با و تر البقره آید غالط  
 باید که خوری شربت دیناری را + زان پیش که قوت تو گردد و ساقط

## شرح و تحقیق

نام مرض توفیق سبب علامت علاج  
 نفخه الطحال باد سپرد پروده مزاج پسند و بسیار چون بدت موضع صفت شربت  
 سودا در آن طحال را بشویند و در نیار شربت  
 گفته شد از آنجا باید یافت و عرق جها و جرب برادر توای نجیب الله خا نصاحب الممدت  
 صنعت آن بزرگ جها و کچر باو بزرگ کاسنی نیکو انجیر زرد و پودینه زمین قند سیاه  
 کالامی زیر می نیال گونه پیل سیاه پنجن مثدی که یکو ار سر که سوده سر که تاری پیل زرد و اجوا  
 اجموده ادراک لیسن یک پوتیه چرخس کچی چال نیم چال قالمه چال هور و پستیر خاک چرخه  
 شنبه خالص کو قتی را کو فته شب در آب ترواشته صباغ شنبه آمیخته عرق ده انار شنبه  
 از آن نوشیده باشند نافع باد

## بحث علاج امراض الاسما

ربا ۱۵۵ ع داری چو در کسبها ملأ و المخط می در ز باد و خود را محفوظ  
 از غسل آب سرد و هم دوری جو سیکه باشد که تنگ شود و صحت محفوظ

بابر دالت که اسما و جمع معنی است و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام ششم  
 عشری است که بطول دوازده انگشت صاحب شد متصل بقومعه او را دانی است نزدیک  
 جمعه که آنرا ابواب نامند منفرج میشود غالیط از معده برایش و دم را حاتم نامند متصل  
 باول و اکثر اوقات خالی است سوم سمی است بدقاق یا دقیق و متصل بدوم چهارم  
 اعور نام دارند که کجی بسیار و بیکره دارد و این روده واسع است پنجم را قولون گویند که با عور  
 متصل است و وقوع قوچ در همین روده میشود که بر از درینجا جمع میشود ششم را مستقیم اطلاق  
 و این است و روده ناست و یک طرف فوق ازین متصل قولون است و تحت متصل بدیر و منفعت  
 اینها دفع فضلات طعام است بتدریج فقط پس که سیکه اسهال داشته باشد مصنف در حوم مضریات  
 که خود را از پاد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت محفوظ باشد

اما جای تجویز خلاص آن مشابه شده است فافهم علتیه را با ۱۵۶

اسهال اگر شد ز صفر اداغ + بهتر شراب زرک نبود دافع  
 از اغذیه که برنج تن داده خوری + مزوج برب زرک باشد دافع

شرح و تحقیق



شیرین کنند و آبیکه انی بریکفقد و حب الاس در آن خوش داده باشند آن را صاف نموده در آن  
 آمیخته خورد و باشند غذای برنج بوداده یا چکیده جنوات خورد و برادر تو ای نجیب الله  
 مظهر از فقه و حقه و حساب اسکناری یافته اند صنعت آن الایچی سفید لونگ پیلید سیاه مرج سیاه  
 برگ کروزه جنگلی برگ بیل برگ سپهر که دایم گویند شمس بهار قدری آب در آن انداخته  
 بسایند و غلوه نام بقدر که در جنگلی سازند و یک صبح و یک شام از آن خورده باشند و غذا  
 از برنج تنی که پاشی گویند با جنوات کا و سازند اگر طفل را اسهال بود این نسخه بجل آن از جنوات  
 برنج ساهی گره بانس یا نرسل برگ ام غیلان انیون استه جامن استه آنبه جمله را  
 سائیده بر همه ناخنک است و پاشا و کند و برابر چه کرده است یکاه برابر ناف تا شیکاه دیگر بسیار  
 که خورا قش خواهد کرد و بادیان الایچی سفید گلقد را در قند کباب سائیده نبوش اندودا  
 باد اگر رفع قبض منظور بود که یلا در زیره بزرگ موش را سائیده در بخال که بوتروشه  
 آمیخته برستور سابق ضما کند که خورا طبع محیب خواهد شد **یا ۱۵۷**

ای فرقه روده از دلت برده فراغ + روز نشده از شب مرض چون پوزانغ  
 نایمگی شب مرض دور شود + از شربت انجبار افزوز چسراغ

# شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
سج	زیش روده	مواد صفراء حاده	ظواهر شدن خون باخا اول بدور	طبیعت و درود و جوا نمای است بدن علامت بارده لقا
<p>مثل تدریقا و تخم ریجان و تخم بارتنگ و تخم حاض و تخم خرفه بدینگونه این نخه باستمال آرند  خس کشیز خشک نتر بالا صندل سفید که در نیم آنرا آب بچوشند چون بوزن چهار ام نخه بازنو  بگام شام فلفل را بگردند و دیگر در آتش جو بگام بخشن مغز بیل دخن و کلوئی نیم نیم کوفته و متو  که صد کوفنی باشت و کشیز خشک نیم کوفته داخل کرده پزند پس صاف نموده طباشیر بکوبد و مسوده پاشند  بترت نیلوفر شیرین کرده عرق کبوتره اضافه کرده بنوشند الفح است +</p>				
بلغم تلخ بوری	بر آمدن این کوبید	بر از با بیری غایط	دکتره ریح و قراقر	بعد بر آوردن بلغم تلخ
<p>بازنگ بخوراند و شربت شربت انجبار در میان رباعی یکصد و مجیده گمرشته از آن جایا بگرفت و آنرا  با داکر طفس را بر سر سوزد بر آید این حسب بدینا را دانه تخم خرفه سماق زرشک صمغ عربی</p>				



در این شیر به این اندک کثیر است که کفها و فارسی تخم موزه زهره خطای صندلین خورادام  
 تخم کاهو و تخم بابونج کالی پوسته برون بسته کوفته بختی بلعاب میدانه خور و بند زدنیک  
 از آن صبح دایک شام داده باشند و اگر به اندک سبزه بجز را اید این حب بسته و بند بکن نصف  
 بابونج کالی به رابریک سائیده بقدر سونگ حب بند زدنیک از آن صبح و یک شام میداده  
 و بر آبی جیس کردن سهال اطفال حرج است صنعت آن گوز بول سفید بران کپور کپری  
 از روی سبزه کوفته بختی نبات سفید آمیز یک کماشته از آن صبح و شام خورانیده باشند و دیگر  
 حبس سهال زهره که بر آب پیچیده سائیده در شربت تخم من بام برشد اول بخورند  
 بالایش شیر و حبس بران شیر و زهره بکری باین شیر و انجیر شیر و برگ کیکر و آب برآورند  
 بشربت بهی شیرین کرده نوشند و دیگر برای سهال بزرگ اطفال صنعت آن زهره خطای  
 برگ نیل کته سفید خذف آب نادره افیون شکر و آب سائیده حب بقدر سونگ  
 اگر طفل بسیار کودکی بود حب بقدر چهار سبب بند و یک صبح و یک شام داده نیز نوشند  
 باشند با عی در قرصه روای زدنش زده لای خشی شش بچران و نکو سازش  
 و اگر زهره آب اس با شربت سبب کن میل کرد منفعتش نیت خلافت

## شرح و تحقیق

صفت شربت حب آلاس را در شرح رباعی یکصد و سی و شش جوید صفت شربت  
 آب سبب شیرین را در قند سفید بچشانند و قوام سازند اگر ریش نبات و انزرو و  
 بار یک است لعاب پیچول و لعاب بهدانه و تخم خیری دهند و اگر خیارشور اندازد آب کشیز و آب  
 عنب الشلب باند که زعفران دهند بسیار نافع باشد اگر کحل کهنه باشد بجای العسل و فلفل  
 و ایارج فیکر پاک باید کرد چند بار ایارج فیکر باید داد و شیر تازه آفت تاب کرده بنوش  
 ربا <sup>۱۵۹</sup> است چو تر از باد و پیچیدن ناف به بهر تو بود شربت و نیار کفایت  
 و رماده بلغمی است یا خلط دیگر از داروی کانت نتوان داشت

## شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج  
 سعال در دروده و گردن ریج قرا و شکم و انتفاع جویب کبریت را که در شرح  
 رباعی چیل و سقم و رباعی یکصد و سی و شش نوشته ام بخورند

صفحه نشانی و صفت در مع تخم یا ترکه و پیچول و زعفران  
 دیگر علامت سقواء





میفرمودند که خمر تخم کمر بنوع یک عدد نمک ساینه خواه نمک سیاه در آن آمیخته بآب گرم خواهد بود  
 بادیان بنوشانند فوراً قوی نیاید و بر گشتن کرم شکم نیز موثر است <sup>۱۶۱</sup>  
 از بهر علاج کرم سینه جو سلف + قنیل و بزرگ حب نیل آرد کف  
 یا تربد و قطره سرخس و ترس و شنج + میکوب بشیر گاو میخورش تعف +

### شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت
الحمیات	کرمهایی در راز که بخور ما و ما پیدا میشود آنکه ماتیق جزء الیه در سینه کفند پس بپاشند تا قتل باشد یا که بسبب نزول کرم در برای خوردن میشود و پستان سینه	رطوبات بلغمی که در اسهال متفصل میشود و کسب تر است غریبه و در آن این کرم پیدا میشود	از طعام هر چه نامت کیفیت نوده و نوری و چیده ناف و خشکی کسب پیدا آرد دآب نفقن از د در خواب مذکور

کرده باشد

قنیل بزرگ ترس ترس حب النیل تربد قطره شنج یعنی قنیل ترکی همه را کوفته پیخته میک با الیه بپاشد  
 آمیخته نیم گرم بپاشند و حضرت استاد در حوم حکیم نجیب آباد آدویه خوب بر آید آن پس خورد  
 بزرگ کالی نقشه رخ ما دانه بیرون کرده مغز گردکان کوفته و با هم آمیخته وقت خواب بخورد  
 نصف است دیگر کالی قنیل سرخ حب النیل یعنی ریحی ترس تربد سفید بزرگ کالی نقشه  
 ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵

از ریزه ترکی گرفته بختی بهفت ماشه از آن با شیر شکر آمیزند و نوشند یا سفوف را بخورند و شیر و شکر  
 بر آن نوشند و دیگر برگ نیش بابرنگ و کدیرا گرفته در غسل آمیزند و سر و زیره آب برگ  
 شفا بخورند و دیگر موخیزج نمک سیاه فستقین ترس کندش همه را گرفته بختی در آب کریمه  
 بسیار سائیده گاه در نمک مثقال از آن خورده باشند و قشج باب نقوع فستقین  
 ساده و نوشیدن سرکه بنی نمک در مشرب نقد بر دشت مزاج مثلاً از پنج پاشش ماشه شروع  
 کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج وزن سرکه افزایند که این دافع و قاطع ماده دیدان است  
 و چون که ماده دیدان بلغم است پس از غذا و بلغم افزا احتیاج باید کرد و مثلاً پنج و دو غ است  
 و حیال سه سال سفوف کنیز خشک خوردن مفید است و موجب ریا <sup>۱۶۲</sup>  
 از هر که دانه بدین سلفا خرد و بزرگ نموزل کیف همچون کن وقت خوابش باید که این او را درین

### شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
سبب القرع	که دانه همان است که در حیات گفته شد	خروج وی با جانت	نخچه علامت	
منفوق گفته با لا نوشته شد	با وزن است و ای حرم ناما تن	رحه کند چنین نوشته است	طبع	بزرگ

منزه جز خراخته بیرون کرده و ماتن قدس ستریز بدستوی که از استاد خود دیده بود  
 ۱۰۲۲ ۱۰۲۵  
 اخلاف نموده میفرماید که جدا جدا گرفته بهم آمیزند و وقت خواب میل کنند حضرت استاد  
 مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که قبیل را با قند سیاه و بزرگ را در منقعی بنهاده خورند  
 و برگ شفا را با آب سائیده شیرین کرده دادن و پوست آن را جوشانیده شیرین کردن  
 نوشتن یا تخم دراک راس غلاف جوشانده شیرین کرده نوشتن نفع کمال دارد  
 و یکم ذی الجلال صحت آورد فقط و گیر با بزرگ و قبیل و منزه با دام و نارجیل و خرما و قشیر  
 مساوی وزن گرفته بخینه از آن یک توله همراه شیر گاو بخورند دیگر بزرگ کابلی دو جره آرد  
 در عسل یک جبه مخلوط کرده بقدر یک توله از آن بخورند در چند روز جابجاء فرمایند  
 اندازد حکیم الهی بخش مظهر گریب سلمه الله میفرمودند که اگر کرم اسب سوخته در دست  
 عسل آمیخته بمالند و چند جابجاء فرمایند خوب است ربا ۱۶۳  
 در روده اگر بدید شد کرم ضعیف + خار هم دوم موضع مخصوص حریف  
 چون شاف کنی ز جگرشونیز ر بدید از کرم ضعیف جسم بیار خفیه  
 شرح و تحقیق

نام اصل	تعریف	سبب	علامت	علاج
الدود الذی نشه	کر نیکه شبیه بود	برودة سقیم	خارید بر سغه	علاج مصنف
برود الخلل	بدود سرکه	مان رطوبت بلغمیه	و ظهور ذی	غش
		است که در حیات گفته	باجا بیت	مرحوم کند و نیز
		شد		
	نیب پنبه تر کرده	بطریق شافو در مقعد گذاشتن	فایده دارد	و میفرمود مرحوم خست
	استاد حکیم نجیب آبادی	که باب برگ شفا	لو پارچه تر کرده	انرا در مقعد بطریق شفا
	نهادن مفید است	و دیگر شایات موافق	کتب طبیه طیار	کرانده استعمال آوردن از مرض
	نجات یافتن است	و اگر حسب بقدر دانه	نخود از مغز تخم کجایی	و منتر تخم نیب و طبیه سیاه
	و رسوت و مقل	هر سه کوزن گرفته	کوفته بخته	طیار نموده چهار حسب از آن بر روز خوردن
	و مداومت بر آن نمودن	مزیل مرض است	و اگر تا این که روغن	باز رود و کاستن
	سه توله خواه	چار و نیم توله	با هم آخته در آب خواه	شیر بهم سرشته خواه تنها بنوشانند
	برای بر آوردن	دیدان	و گویند که اگر شونیز	در آب فضل سرشته بزراف ضا و نمایند
	خارج کند	و حسب اسود که مشهور	بجیب مسکین نواز	و معروف بکهورا چربی ترجم از کجی
	و از رضی الدین	برای جمیع اسام	دیدان	و بسیار دیگر امراض مفید است
				تفصیل

استاد حکیم نجیب  
آبادی



نام مرض	مقدار حب علی رای الطیب	کیفیت استعمال
اسهال که با آن از شکم می آید	یک حب ۱	باد و غلا و بخور در آن این کتاب کند بسیار مفید شد
درد شکم	یک حب ۲	با روغن کناری که از کشاید بر تانگی گوشت بخورد و یا برگ تنبول بخورد
اگر بول بسته	یک حب ۳	با روغن بنجیل بخورد و صحت یابد اگر فقط با برگ تنبول بخورد مضر می شود
حیات که گرم در شکم باشد	یک حب ۴	با شیر ادرک بخورد
گنده گندوم	یک حب ۵	با بنجیل که بهندی سندی نامند حل کرده بر موضع گنده بمالند
تب ویرینه	یک حب ۶	بر روغن کتان یک درم نه از تاسه روز بخورد
تب سه روزه	یک حب ۷	بازیره سفید و شکر حل کرده تاسه روز بخورد
		با برگ تنبول شش یا هفت عدد پس از آن بخورد

و جع مفاسل و گرمی و لطیف دل	یک حب ۸	باشیره برگ بنه کوره ماه روز بخورد یا باده چ سیاه و یک درم دارچینی و پنج پیل دراز سه روز بخورد و اگر
بزی که از ششم سوزاک و جربان می آید	یک حب ۹	یاوه درم شیر گوشت خنجر و زنجیر و صحت یا بد و نیز اگر باشیره برگ سنبه ناله هفت روز بخورد و صحت شود
سنپات	یک حب ۱۰	اگر کسی را سنپات زده باشد که هیچ خبر از اندام نداشته باشد یا پس دراز باب سخی کرده و چم کنند فی الفور شفا یابد
بحرانی بد بو دان	یک حب ۱۱	یاوه درم قند سیاه هفت روز بخورد و با آن خورده باشد بعضی گفته برگ تمبول
اجیرن کیمی شمه و درد اندام و سستی آن	یک حب ۱۲	باشیره برگ بنوار بخورد و از آله مرض کند و اگر سنگی آید
درد تمام سیریا	دو حب ۱۳	یک حب را با سه درم تربه بخورد و دیگر را با روغن بزر

شرح این حدیث  
اولی قریب است  
در صفت و طبع  
و در بیان شفا

جلد یک حب ۱۴	با سده درم موندی هفت روز بخورد و بعد از آن با سده درم دینی شود
بله و اساک یک حب ۱۵	با یک درم شنبه خالص وقت شام بخورد تا سه روز سه وقت و انزال نشود یا اگر تنبل بخورد و اگر با سفیدی بپزد
	حل کرده بر قصب طلائع نماید لذت دهد
دوار یک حب ۱۶	یک حب را با دو درم تخم بخورد و دیگر را آب سائیده برمالد
صرع یک حب ۱۷	با نیک درم طفل کمر سائیده در بنی مصرع دهند
داغ سفید یک حب ۱۸	تخم کونج و تخم دانه توره مست و گوسفند بختی بکاهد و حب مذکوره با یک درم سفوف مذکوره نالبت و کوفه بخورد و بشود گویم وزن سفوف علی را الطیب است و روزه اکل بسیار گریز و آب کشید و بپزد با سفوف کونج و مسامی نه بار بخوراند و از ترشی و نمک و بادی بپزد می کنند تا چهل و نه روز
با و سول یک حب ۱۹	با سده درم روغن خنکاش بخورد یا بشیر او را که بخورد



باز یک بقیه مرغ چهل روز نهان بخورد و آب گرم غسل کرده باشد نیکو شود +	یک حب ۲۹	بند حیض غورت
باز بره صفیه و آله آب ساینده بالا آن چشم طلا کند و تمام باده درم برگ نیل چهل روز نهان بخورد و از ترش و آب گرم و مقاربت احتراز نماید صحت ماند +	یک حب ۳۰	در چشم
باسه حله انگوزه گرم کرده نهان بخورد نیکو شود +	یک حب ۳۱	باد فرنگ
با نیم پیرشایی کربتی تا چهل روز نهان بخورد نیکو شود +	یک حب ۳۲	سینه
با نیم درم زیره که آب ساینده باشد بخورد صحت یابد +	یک حب ۳۳	سنگ مثانه
در نیم سیر و غنیم شیش بادیه درم سیند و بیاض نیکو مرض بقدر یک درم یا زیاده حب خاک گرم کرده مالیده شود +	یک حب ۳۴	سنگ مثانه
با یک درم تخمیل تا هفت روز بخورد +	یک حب ۳۵	سنگ مثانه
با پنج قرص و دو درم اوردک بخورد +	یک حب ۳۶	چهار جن
با پنج قرص و دو درم اوردک بخورد +	یک حب ۳۷	زکام
با پنج قرص و دو درم اوردک بخورد +	یک حب ۳۸	درد کمر
با پنج قرص و دو درم اوردک بخورد +	یک حب ۳۹	درد زان

باز یک بقیه مرغ چهل روز نهان بخورد و آب گرم  
غسل کرده باشد نیکو شود +

بیس	یک حب ۳۹	با چهار پیل گرد سائیده درینی اندازد و بکوشد.
زحیر	یک حب ۴۰	اگر در شکم بچین لبب باخم و آن خون بود با یکدوم بخوبی یک
شباب شدن بولی دور کردن	یک حب ۴۱	سیر شاهی شیر ماده گاوی گرم کرده تا هفت روز بخورد با یکدوم کنیز هفت روز بخورد و دیگر در سفره با یکدوم
مقعد		هفت روز بخورد.
عقیقه	یک حب ۴۲	با چهارم حصه حب کافور همراه حب بخورد و بخورد
بو اسیر	یک حب ۴۳	اکاس بیل را یکدوم در آب سائیده حب را با شیر
		تا لب یک روز بخورد یا با کشیر بخورد و دو درم.
بستک	یک حب ۴۴	با شیر دوم زیره سفید بخورد.
دفع زهر	دو حب ۴۵	اگر کسی هر روز یک صبح و یک شام خورده باشد و
سرخ چشم	یک حب ۴۶	تا بکنج در چشم کشند.
بزرگ	یک حب ۴۷	با منتهی دو درم هفت روز بخورد.
مارگزیده	یک حب ۴۸	چند پخته بر موضع مارگزیده بزند تا خون از آنجا برآید

در آب سائیده

در آب سائیده



بجای پنبین مید و همامید است بوزن پنبین اگر از گولی اسپهال منظور بود باید حب را  
 بذرقه شیر تخم مصفر و شیر بادیان <sup>۲۴</sup> و شکر سرخ سازند که در وسعده قورنج <sup>۲۵</sup> را رفع نمایند  
 و برای دجج مفاصل و احتباس بول و حصاة تخم خیارین و خرپوزه بادیان <sup>۲۶</sup> و سنی <sup>۲۷</sup>  
 را ساییده بشریت بنفشه شیرین کرده بذرقه سازند و طریق تدبیر حب الکوک آن است <sup>۲۸</sup>  
 که در گوهر کیه آب آمیخته بچوشانند و بعض در شیر میچوشانند لیکن بر آورده بآب بشویند  
 سازند بجده مقطر کرده شق سازند و دو پاره نمایند و ورق سبز که ملاصق هر دو پاره  
 آنرا اقلان بیرون کنند و قوت این حب ثابت و نجبال می باشد و بعضی حبه و زرنج  
 و پنبین و راوند می اندازند بلکه گو که لاهوری می اندازند و حب در عرق پان <sup>۲۹</sup> که با مس <sup>۳۰</sup>  
 باشد ساییده می بندند <sup>۳۱</sup> **باب ۱۶۴** از گرمی اگر بود زجیر صادق <sup>۳۲</sup>  
 آب پی و برنج باشد لائق به باشد چو زرد می توان باله شد اگر نشسته و بدلیل جاد <sup>۳۳</sup>  
**شرح و تحقیق**

نام مرض **تریف** سبب **علامت** علاج

زجیر صادق پیش رست <sup>۳۴</sup> خلط نیز لو وصفه می نم بعد از این طبع خاص شود و بی <sup>۳۵</sup> علاجه <sup>۳۶</sup>  
 صفاتی باشد <sup>۳۷</sup> و غیره علامت صفه او نیم سوزد



سینه اند باید کرد و اسپنول بریان کرده بروغن گل چرب نموده با شربت بهی و  
 زنان اندر شیر سنگاب تاب کرده شریذ نموده بپزند و لیست جو سودا رود و در لغجی منزه اخروت  
 بریان کرده اجزای این کنند و بپزند و آب گرم بدینند.

سبب رسیدن	حال با مقدمه	دال شد	حب الرطاب بریان
سرد و باد سرد			
نشستن بر زمین			کرده کوفته آب گرم
سرد یا بسیار خورده			
چیزهای سرد			باید خورد و برنگ گرم

کرده و خشک کرده باید نشاند و روغن بنفشه و روغن بادله گرم ده طلا کنند و حضرت استاد جو  
 حکیم نجیب آبادی اند تجربات می گنجد سفوف مالون بریان سالم اسپنول بریان سالم  
 اسپنول بریان زیره سیاه تخم گندما تخم ششاش نیون اینهمه را بپزند و مالون و اسپنول  
 و همه را با زیره و یک مشتقال ازان طباب ریش خطیمه یا نبات شیرین کرده بنوشند دیگر  
 سفوف مقلیثا نیز خوب است حضرت آن مالون زیره سیاه در سرکه پرورده  
 تخم گندما بپزد سیاه بروغن بریان کند و السی بریان همه را بجز مالون بپزند و بپزند  
 و هفت ماشه ازان آب بخورند و سفوف دیگر اسپنول بریان صمغ عربی گونذ بیکر گل انبی

بمانند و با سپینول مسلم می‌آید و بقدری چاشنه از آن بلعاب ریشیه خطمی بخورد و تقطیل غذا  
 درین مرض مفید است و استنجا با آب ریشیه خطمی مطبوع بعد زول نجاست و باب که مردم  
 مفید است و واضح باد که مکرر حکیم طایبین حنا خورجی مذکوره از اسرار آن میفرمودند  
 که خوراندن شیر گاو با کلاب الفع است صفت بر خفا این است بقول مصنف حنا  
 فلفل سفید بزرالنج از هر یک است مثقال انیسون ده مثقال زعفران پنج مثقال <sup>تاج</sup> و تاج  
 و فرفیون از هر یک مثقال همه را بکوبند و پیزند و نیم من عسل سرشته نگارند و هر صبح  
 از آن فرو برند و غذا و پنج فن داده و ریزه <sup>۱۶۵</sup> را با عی عارض چو شود زجر نبود و صادق  
 میدان که بنزدیک طبیب صادق از خوردن همچون نفیج گردد و براده مرض طبیعت قاتی

### شرح و تحقیق

نام مرض	آرایف	سبب	علامت	علاج
زجر کاذب	پیش دروغ	بلغم یا صفراء پس از قبض طبیعت پیدا	قائض و حال پس از	یا سوداء میشود و هر چه از مانند آنها بنوشانند بیرون نیاید ممنوع است قبل از
زوال سبب صفت	مجموع	تبخیخ	نفیج	تریدرب السوس مجوده با دیان انیسون

بگویند و به پیرند و لعل و شیر و قند سرشته نگاه دارند هر صبح خورده باشند و عقب آن  
 قدری آب گرم نوشیده باشند غذا و دال و گندم و قند و ساک پاک و بعد طبع چون  
 تخم بجان و کنوبه و بازنگ و اسپنخ و اشال اینها را بشربت قند و گلاب خوردن نفع دهن  
 و حضرت استاد می فرمود حکیم نجیب دی برای این مرض جوارش جالینوس را بسیار ستود  
 صفت آن در شرح رباعی بچشم گذرشته از انجا یابند و این جوارش بر آیه خیر خلفه  
 و امیل بحرب است و دافع است ثقل معده را و باضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده و  
 اسهال و جگر بود و سیاهی منوگادارد و کرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع و طبعی قدیم و  
 را مفید و روشنی چشم را بفراید و خلط خام را از سفاصل دور کند و عقل و باه را زیاده کند و او را  
 قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهن را خوش گرداند و ریاح بواسیر را نافع و رنگ  
 صاف کند و فروز بران را نیک گرداند و جهت جنون و قوما و نفوس و بهن و نسیان و دور  
 گلو و کثرت بول شکر را نفع و سنگ کرده و مثانه را بر میراند و هر که گشت و کبر و زهر خوردن آن <sup>میت</sup>  
 کند از امراض این بود گو یا تر باقی است که بعد از خود دارد فقط

بحث علاج امراض المقعد

رباعی در ریج بوا سیر طیب حادق + هم خرپه هم ندارد اند لایق  
 نصی صافن کند نماید تجو یز + مرغ و اگر آب زر کش قاتق  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر	دانه خند بود	فنا و خون است	سوزش درد	رگ صافن خواج
بر سر سفه	بغلطت یا ابتلا	ولذع لسان	خون صفرا است	پایان زرد و حاد
		مصره	وحله و کثرت نقل	
			وجع نقل و قلت	و از خرپه مراد خرپه
			لذع دلیل خون آ	
هندی باشد که تریز است و ز خرپه پیش میزبان مستحیل بصفره و خون گردیده				
مرض را کمال تکلیف دهد نمیدانم که مصنف چه اندک خط خرپه را چگونگی خط				
تجربه لایق در ریج بواسیر فرموده فقیر جامع این اوراق درین باب زیاده از یاد و خط				
کرده بود تجربه یافته که ای آلا نیا نیا نیا و انگشتان رانحه که زیل این مرض باشد				
بهم نرسیده است هر چه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهند است نه از آنکند				
و کاتب الحروف درین مرض خوبی زیاده از لب سالی متلا مانده و انواع انواع کما یست				

بواسیر دانه خند بود  
 بر سر سفه بغلطت یا ابتلا  
 مصره وحله و کثرت نقل  
 وجع نقل و قلت و از خرپه مراد خرپه  
 لذع دلیل خون آ  
 هندی باشد که تریز است و ز خرپه پیش میزبان مستحیل بصفره و خون گردیده  
 مرض را کمال تکلیف دهد نمیدانم که مصنف چه اندک خط خرپه را چگونگی خط  
 تجربه لایق در ریج بواسیر فرموده فقیر جامع این اوراق درین باب زیاده از یاد و خط  
 کرده بود تجربه یافته که ای آلا نیا نیا نیا و انگشتان رانحه که زیل این مرض باشد  
 بهم نرسیده است هر چه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهند است نه از آنکند  
 و کاتب الحروف درین مرض خوبی زیاده از لب سالی متلا مانده و انواع انواع کما یست

بر داشته بجه فضل الهی عم شفا ده دستگیری فرموده که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم  
 و آن بسیاری مردم از نند و مسلمان و عیسی شفا یافتند و بسیار از شایقان  
 طلبیدند و ترکیب آن پرسیدند اما نیا زنده درگاه الهی حشانه گاهی به بیان آن لب  
 آشنا نموده چه جوانان و فنگ در باب علاج ما مردم را مطلقاً سلیقه میدانند  
 حال آنکه دانان و نادان در هر قوم است و عقل در حصه خاص کسی نافاده است اگر  
 بد اقبال می بیند و رنه و مهر از اسلامیان مهری تجربه ملاحظه کنند و از مصرانیان کشمیر  
 در نیویا بینند و انصاف را از دست نهند فقیر که لقمه به پیشه نظم نامی خورده اما بر فتنه  
 مسترض حاسد تکمیل این فن در چاکری نموده تجربه بهم رسانده برای فائده ترمان  
 مختصر بلا اتباع کسی درین مرض نوشته است که حرف بحرف درینجامی نگارم رساله علاج بواسیر  
 الحمد لله الاحد والصلوة علی الشافی الاوحد احمد المبارک محمد و علی آله و اصحابه من الازل  
 الی الابد بدانکه با سوز افزونی گوشت مقدر را گویند که بر گهای سفره بسبب غلظت خون  
 سوداوی بهم رسد آنرا در هندی مسه نامند و آن گاهی همچو دانه انکو شکویند یا مسخ رنگ  
 و گاهی بقدر دانه نخود و عدد سس گاهی مثل انجیر و انبه و گاهی مقدار توت و قوی مانند آن

رساله  
 علاج بواسیر

و خرمای و جایی چون گلی نیلوفر کباب وانه یا دودانه یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده  
 است و هر یک بسبب شباهت بهمان نام مشهور است و آنچه ما قراقرند و اندر ناف و نای  
 و قضیب و خایه بجز این مرض میگرد و این را باد بواسیر نامیده اند از اعراض این  
 مرض است که گاهی در ابتدا این مرض و گاهی بعد و در کردن بواسیر و بند نمودن خون همچنین  
 باد بپدید میآید گاهی نوبت بخرمیر میآید گاهی این باد بپایانگرفته و کتف و سینه و گردن  
 و گاهی از گردنه تا پامیر رسد و امثال خون کم میکند بسبب آن که زوال می شود اگر خورده  
 که از علل باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد او را خون میکند و در نقطه بسیار  
 طبع میکند و گاهی شکم را میگیرد و بدینو بمقار میزند و گاهی در زانو و مفصل های آن  
 پس طبیب تیر میوش را باید که در صورت مناسب فوراً قضا باسلیق کرد و بحسب کاسه ریاح  
 چاره جوید و بحسب عارض علاج کند فقط و مسه های با سوز که گفته آمده ام کسی را بام از منطقه  
 بیرون می باشد و کسی را همه اندرون سفوفه و کسی را بعضی دانه بیرون و بعضی دانه اندرون  
 و کسی را که اندرون می باشد پس گاهی بیرون می آیند یا بیرون نمی آیند اگر بیرون می آیند  
 خود بخود از دست بیرون می روند یا بتکلف بمقتضی در می آیند و اگر اندرون میزند بپشت

بیرون افتاده باشند آنکه بیرون می آیند یا بسبب بر داشتن چیزی گران یا بادی  
 خف کردن مریض یا بسبب آب کرم یا چیزی که گرم خوردن یا بسبب آب گاو گرم گرفتن  
 می آیند درین صورت مریض را می باید که اگر تواند دواء را بدست خود بران سه بار  
 یا پنج نشسته بجای ضرور بر سر دو باغ نشسته دم خود را بنزد کرده بر مقدور در دست  
 آید آنگاه دواء قلیا یا القدر از نسیم اولی آنکه نهاده شده بر سر انداخته اند بپوشد دیگر  
 و اگر احتمالی شود که بیرون نماند برشته و سوزن دوخته در بطریق که می آید و اگر  
 داند که به سبب جریان خون دواء بر سر قرار نمیکرد پس باید که قدری بنیم بر سر جوی  
 بند و آن را بدواء خود اولی آلوده بدست دیگری بر سر سه بر سر انداخته و تا بر پینه را با شوق  
 دارد که سه تا نیز دواء را قبول کند و در سه درم رسد و خون آن بند شود پس بر  
 روشنی است که اصحاب با سوراگاهی خون جاری میشود و گاهی زردت سفید نیز جاف  
 برنگد غش که گوشت می بر آید و وقتی بند می شود درین وقت طلوع را کمال قبض و شکم را  
 نفخ و قرقر میگرد و بدست و پا بکدام تمام بدن سوزش شود و یا سوز خون دهنده را دایمی گویند  
 و آنکه خون ندهد آنرا عینا مانند و با سورا است و طریقی شناخت با سورا خونی آنکه چو

خون می برآید مانند تار شیری برآید یا قطره قطره می چکد و گاهی همراه برآز خون می برآید  
 بهر صورت اول بالیقین خون با سوری بود و در صورت آخر احتمال است پس همیشه  
 اندرون می باشد بطوریکه از خارج دوا و بان رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار است  
 و عیسویانین با سوری را نیز می گویند که بعضی اگر چند روز بآب گرم ادرت کرده و ششها را  
 بر داشته و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبوده که سه تا برآید و باین جلد دوا و با نهارد الله علامه  
 صورت گیرد و شفا و نماید و واضح باد که بواسیر امراض است بسیار امراض بان پیدا  
 زیرا که بعضی اشخاص اجزاء خون بطریق دوره میشود و بعضی را همیشه جریان الدم می باشد  
 که بان ضعف معده و نقابت بدن و نابینائی و ورم جگر و تب و ورم طحال و استسقاء و عارضه  
 و جمیع اعضا و رگها که در میشود چه خون بکثرت می سرایت بپیش پز شوش را می باید که در عین علامه  
 اصل مرض لحاظ بخوارض هم دارد و تقویت مرض کوشیده باشد حکما و ندی و یونانی و اگر  
 علی الاطلاق در پی تلاش چنین نسخه بوده اند که بان از آنکه این عرض تمامه شود اما نیا فتنه  
 خبر از شفا خانه غیبی جل شفا نسخه حب مراد حاصل شد باستعمال آن اصل این مرض  
 منقطع میشود و بقیع میرسد باز عود نمی نماید و اندر زیر که پیدایش سه امی جدید پس بهم  
 می رسد





بماء الحیوة رسانیده مجرب سازد ترکیب استعمال نسخه اولی بر سطحی خورد بد آنکه اگر سه  
 خورد و خورد باشند معالجه رای باید که وقت بر آمدن آنها از دوا نسخ اولی بقدر کفایت  
 گرفته در موی بال یادم اسپا مالیده سه راجوی بسته دهد یا آنکه رشته ریشمی را بدست  
 آلود پس بآن سه مالیند و یا آن رشته را بند لیه سوزن اندرون سه در آن درون  
 هر دو طرف سه رشته او نیخته باشد و هر روز از یک طرف سه رشته دوا آلوده کشیده باشد  
 تا دوا جدید هر روز اندرون سه رسیده باشد و زود کار سه را تمام کند و طریقی  
 در ختن سه آنکه سوزن را در سه از پشت پیش یا پیش طرف پشت بگذرانند و چنانکه  
 رشته را آنکه دوا بگذرانند تا بواسطه آن روزانه دوا را اندرون سه رسانیده باشد  
 و اگر احتمال بالا رفتن سه باشد قطره قدری را با آب و پیچ دهد و آن رشته را که بآن سه  
 دوخته اند در آن خفته تا فته بسته دهند تا باین تدبیر سه بالا نرود ترکیب استعمال نسخه  
 اولی بر سه های بیرونی باید دانست که دستور استعمال دوا نسخه اولی بر سه درونی  
 و خورد و سالی گفته آمده همچو یک عمل باید آورد اما بر سه های بیرونی کلانی که نموده  
 بیرون می باشند و یا گاهی وقت ضرورت بی تکلفا بر می آیند باید که دوا نسخه اولی

بقدریک دو برنج با گشت تر گرفته بر سه مایه طرف طلا کند و از پنجه قدری باریک کرده  
 کسره تر نموده بر آن سه چپانیده دهد و بالای آن افاده نهاده قیزه بندی کند  
 و لگوت کشد و اگر سه با جان باشد که همیشه بیرون می باشند و اندرون نمی  
 بر آنها بایک از نسخه پنجم قدری آب شود بر سه مایه یک باریک صفا کند و پنجه در  
 رابستور بر آن گذارد احتیاط در استعمال دوا مستعمل لکال احتیاط ضرورت است  
 که این دوا و سوا سه دیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر سرچ یا  
 و غیره برسد خواه رطوبت که از سه می بر آید برسد و سوزش خواهد خارش معلوم شود  
 فوراً آن عضو را که غیر سه باشند بر روغن زردچوبه بکشد همین سوزش علامت رسیدن  
 دوا و یا رطوبت دوا است بیان در رد که بعد استعمال این دوا و محسوس می شود بد  
 کردن رفاده البته با استعمال نسخه اولی خصوصاً پنجم سوزش معلوم شود اما نه القدر که آرد  
 بقرار و بهبودش شود بلکه کیفیت آن مشابه بزنجبیلین انیت یا بر رسیدن ریح  
 بر زخم مانند میشود اگر مریض سوزش ناگوار داند باید که قدری روغن زردچوبه  
 یا بید بند یا برنج ساتی را باریک ساییده کرغان ساخته بر پنجه معلوم مانده

بنده یا از گلستانی خواه از گل بنده سفید کرده بچون کرده مان خورد و دست خسته  
 بر سر نهید که غمراستکین سوزش و درد خواهد کرد و آب از سه استعمال هر دو نوحه جبار  
 میشود که رفاده دم بر دم ترسے گرد پس باید که مریض بسبب یک ساعت  
 رفاده را بیدل کرده نوبه باشد و هر صبح و شام بعد استنجا که آید است استعمال  
 بر سه کرده باشد بیان آیدست مناسب مریض آیدست آب گرم کرده باشد آب سرد  
 استنجا کنند که استعمال آب سرد در آیدست درد را سوز پیدا میکند و تیرگی زنده نگام  
 آیدست گرفتن پیر از سه دور کرده باشد بیان فضل گوشت که مانند سه بسبب شک  
 بر سر مقعد میشود اگر چه ماهه این گوشت زاید ماهه با سوز است و دوا با سوز دارد آن  
 بگفته خیر میرای این دوا دیگر دارد که مخصوص است انگ است و گاهی تخلف نموده است  
 و نمی کند که نسخ که از علم مجذولین حافظ محمود خان صاحب رحمته الله علیه یافته است مجرب است  
 صنعت آن سیم الفار و عرق کیشلی که در بار آنرا صاف کرده باشد قدری قند و عرق  
 در آن انداخته حل کرده باشند تا آنکه بمرق در آن شک شود پس جنوب بقدر انقضای  
 سازد یکی حب را در بالای خمرات گاه نهاده بخورد و بطوریکه دوا بدوزان نرسد و نه

بریدن ضرر میرساند و بالا آن نیم آن اجزات خالص و بهتر که از شیر گاوساخته باشند بنوشند غذا و  
 دال ماسق مقشیر و غن بسیار و نان گندم و پیریز از برنج و شیر و دال سوگ و شیرینی کند  
 و از مقاربت زن نیز احتراز کند و اگر موسم سرما بود اجزات را تنگ گرم کرده خورد تا چهل روز و خود  
 از انشاد الدان فی سخت باید وقوت این نسخه زیاده از شانزده سال یافته ام دستورستان  
 اصلیت سم الفار این است که سم الفار را در پارچه جگر بز و ساعت گاه دارد اگر حکم آید شود  
 و سیریز حاصل باشد و در نه منشوش فقط دیگر نسخه ترکمان است که از حضرت استاد می  
 حکیم نجیب آباد یافته ام آن هم در زلاله این مرض آنک که عدیم المثال است حضرت آن  
 سم الفار الاچمی خورد که فوراً کات سفید گل سفید که آنرا که با می گویند همه سیاه اجزاء را  
 بختی بکباب سحقی بلینغ نمایند و جویو بقدر جویو طیار سازند یک حب همراه گلاب و قشع میوه  
 باشند اما بعد یک روز نه هر روز یا زیاده حب درست در روز کفایت کند بفضول انشامی اگر  
 خفقان درین مرض عارض باشد با عرق گاو زبان و عرق کیو ره باید داد و قیو ره غلیان  
 پاره عرق شاهره داده است اما اگر موسم سرد باشد بر دال و فضل را دفع کند و یک وقت  
 خفقانی را بعد دو ساعت از خوردن حب یک آن شیرین باید داد و وقت دیگر یک یادو

یاسیب خورد تا تقویت باعضاء رئیسه خصوصاً القلب دهد و آنرا خفقان کند و اگر جریان بود  
از دست گویا شیرست چنانکه در کتابهای شیرین استمال نماید و اگر استرخاء باعضاء باشد و رفین  
یاسمین را بشمول مصطکی و سنل الطیب تدبیر کند و صاحب نارغارنی را ضرورت است که  
ترشی و اغذاء غلیظ مولد خون و بلغم و بادا و اگر هنگام استمال این دواء پیرسز نماید و زمان  
بار و غن او فوق است و تقلیل غذا و بهتر و خفیه بایان دال سوزگ بار و غن داده ام و در حقیر  
یک روز گوشت بز بدون سیر و ریح و خوات خورائیده ام و لایح باد که در استمال این هر دو نسخه  
مريض بدون آدن دمان و بغیر اسپهال بلا تکلف صحت از آنکه می باید و بآسانی حصول  
شفا میشود <sup>الف</sup> فیصل الثانی بیان استمال دواء اگر سه ما خورد و بزرگ باشند معالجه شود بسیار  
ضرورت است که اگر بعضی سه خورد و بعضی کلان باشند اول دواء عجمه های خورد و مانند زیر که  
اول اگر بر سه های کلان دواء خوابد رسانید سه تا را بپوشم خوابد آور و ناگاه سه  
خورد در آن ورم غایت خوابد شد و این سه های حور و لبیب ورم تخت سه کبار خوابد  
و بالفصل کالمعدوم خواهند نمود اما هرگاه که سه کبار دفع خواند شد و ورم دور خوابد شد  
بواجبند این سه تا باز خورد کرده باز مرض پیدا خواهند کرد و پس علاج و لا علاج

هر دو برابر خواهند شد این سخن لایق یاد است بیان مبیح و استعمال دواء نسیه اولی  
 و پنجم تا پنجم و زاعنی ده وقت مستعمل میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد از بدست صبح و شام دواء  
 بر سه بار ساینده باشند بیان امتحان سه ما که آینه اند یا مرده بعد پنجم و زمره سوزن  
 خلائق و ببنید که خون می برآید یا نه اگر خارج میشود باید دانست که هنوز سه ماه جان دارند  
 و اگر سوزن از سه گذشت و در معلوم نشد و نه خون از آن برآمد دانست که مرده شدند  
 پس انگلیک تمامی چنانکه ذکر شد می آید و ذکر دسم این علاج پسندیده و موسوم است این علاج  
 موسوم سر است یا شروع اگر مابین مکه و آب گلی و جمن خواهد آنزیر شکم در نه بطرف خروار  
 هر وقت وقت این علاج است بیان امتحان تبرید دندان غذا و قاضی اگر لیب تبیهی دواء  
 اگر اگر می در مزاج یافته شود باید که نایس در سیاهی را بقدر یک سنج در آب سائیده نشر است  
 شیرین کرده کیوژن یا کلاب افزوده بدهند و خورایند این حبیه نیز مقوی صفحه زیر  
 صندل سفید و زردینا رفته از یک یکتو که گرفته و عرق کیوژن نیم پاد و کلاب خالص نیم پاد  
 حل کنند تا آنکه غلیظ شود پس خوب بقدر یک یک باشد و بدهند و بیهوش کند و در وقت  
 بوق نقره باز پیچیده خورده باشد یا در شراب اند سائیده پسیده باشد عجیب است و اگر

مناسب وقت دانند این حب جوهر بند صنعت آن مرور بد ناسفته لب شکر  
عقیق سرخ نارچیل دریای ورق نقره زعفران زهره سرخ یا قوت سرخ یا  
رمانی یا قوت کبود فیروزه ورق طلا لاجورد مشک عنبر اشهب جنوب بدستور سازند  
جوهر مرمره ساختن منظور بود آن را سازند و بند صنعت آن لعل یا قوت سرخ یا  
زرد یا قوت کبود ورق طلا از هر یک چهار سرخ عقیق یعنی لب فیروزه جدوار در هر یک  
از هر یک یک ماشه و پنج سرخ کهر بادو ماشه مرور بد یک ماشه چهار  
سرخ نارچیل دریای لاجورد از هر یک سه ماشه فادر زنگ عنبر ورق نقره از هر یک  
کاغذ چار جوهر میاید و سرخ افیون یک سرخ قرص افنی شش ماشه مرور بد اجزاء اینها  
سماق با گل با سق بلین نمایند و آب صمغ عربی مرمره بندند و ورق طلا پیچیده خشک نمایند  
شربت از دو سرخ تاجهار سرخ یاد مرغ کاو اگر سمانی مزاج نباشد بدند و دادن شیره تخم  
و کاسنی و خرزهره نیز مجوز است و شربت بنفشه لیسیدن نیز مفید است که رافع قبض است اگر  
باشد و نیز تخم شاه پسند را کوفته بار یک کمرده و ران شکر سرخ آمیخته دادن قبض کش است  
و اگر پیش و منقوص باشد دریای بلبله بدند و بالای آن دو توله شیره مرطوبی بلبله را



شربت کرده بنوشانند و از غذا و قاضی احتراز دارند و بخوردن نهند بلکه غذا و ملین بخورند  
 بهیچ مروزه برگ خرفه و برگ اسفناخ و برگ شاه پسند و بقل سرمن و گزنه و سلجم هم خورد  
 بیان انکباب اگر سه مرده معلوم شوند و با متحان سوزن بی جان دریابند باید که روز  
 دوا نسخه اولی بدستور سه مالیده ادویه نسخه دوم را در آب کیمیا بخوشانند چون سبب خوش  
 آید بر جای قرانشته بخار آب گرم موافق آن که نه بسیار گرم شود و نه بسیار سرد باشد و آن  
 و کرد سه ثانی الحرقه آن آید آنگاه موقوف کنند و این مکمل را در روز دوسه بار تکرار نمایند تا  
 و یا بعد انکباب دوا نسخه اولی مالیده باشند و بر آن بدستور پنجه کشند و زنده رفا ده نهاده و آن کشیده  
 باشند بیان تمکید اگر سه روز دیگر به حال نسخه اولی در انکباب نسخه دوم کم کنند و به حال نسخه اولی  
 کنند و عمل دوا نسخه نخستین با پنجه و دوی موقوف دارند و دستور ششمالش آنکه جمله ادویه نکو  
 نسخه سوم را دو حصه کرده در پارچه پسته دو توله روغن زرد را در پاتله انداخته گرم کند و هر دو  
 که پنجه پوتلی باشد در روغن انداخته گرم کند و یا آن نیم گرم بر سه نهاده که کند و به هر طرف  
 بوا سیر کرد و اندوه بار آهسته آهسته تمکید کند و لحاظ دارد که که پنجه بر بدن صحیح نرسد و هر جا که  
 در مقصود سختی و درم معلوم شود آن را تمکید کند و تا بودن درم تمکید موقوف ندارد و پس که

باشند که برگ در سوزن

کناده مسه را در آن دوا که حلوی باشد نهاده بالای آن رقاوه مانده لنگ  
 کشیده باشد و هرگاه که مسه را در آن دوا و حلوی اسانهاوه باشد باید که آن دوا را  
 گرم نبود بلکه نیم گرم باشد بیان دور شدن مسه باز بدن بدانکه کمیدده وقت کند یعنی بخور  
 این برای افتادن مسه مدت قلیله است از یاده موقوف بر قوت مرض است و در سه روز  
 کمیدنه اصول را اندن می گزارد در ریش ریش از هر طرف جدا شدن را آغاز میکند بعد  
 فرود میزند و تا وقتی که مسه بتبیر در بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا شود از چیزی  
 مثل مقراض نترسد که این تراشیدن احتمال دارد که ناسور پیدا میکند و علاج ناسور  
 مشکل میشود پس معالج در ایض را باید که قبل از افتادن مسه مابرجا کورم و سختی دیده  
 باشد همان کورچه پاک کرده باشند تا آنکه همه با سانی زیرند لجا خاص علاج را پیش از شروع  
 علاج دریافتن حال ماصو و ضرورت که آیا ایض ماصور میدارد و یا نه اگر داشته باشد  
 باید که چند روز ناسور را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده بر آن  
 روغن حیوانه که در شرح رباعی چیل و هم گفته آمده ام قدری مالیده باشد لقیق که  
 بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعد علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر

بواسیر  
 اجزاء مفصله  
 راجعاً حد و درجه  
 فیه کوششی از وقت  
 در هر یک که علی  
 در وقت شستن  
 و بواسیر باید  
 ضمتن غن جان  
 موم خالصی که در  
 نمک ساینده و در  
 هم انصار و چنان  
 تکرار و بان بواسیر  
 بسیار در وقت شستن  
 فیه

بسیار خون صاحب فرانش شده باشد باید که اول روز تقویه به بیضه نمیرشت و ساگو<sup>سبب</sup>  
 و بدولیس از حصول قوت که در دو هفته دست خواهد علاج با سورش شروع کند باین<sup>سبب</sup>  
 پیداشدن ناورکاهی صاحب با سور که مضطرب میشود سه بار قطع میکند و بسبب<sup>حفظ</sup>  
 زخم ناصور پیدایش و گاهی بسبب احتمال دوا و آبله بر مری افتد و در آنجا هر روز  
 آب یا عرق میرسد پس زخم متخف شده ناصور پیدامیکنند مریض را باید که گاهی دوا تیز  
 صادر اشل شکوفه و زرنیج و انیس و توتیای سبز و زاج در با سور با احتمال نیارد تا آن<sup>بل</sup>  
 افتادن و بر آمدن ز رو آب دریم و خون از آن محفوظ باشد فرق میان با سور و خروج<sup>مقعد</sup>  
 آنکه آن افزونی است بر سر رگهای مقعد درین خود بر آمدن جسم مقعد است پس سعال  
 میان هر دو تفرقه کند نشود که بدون تشخیص احتمال دوا بر خروج مقعد کند اگر چه این<sup>دوا</sup>  
 برای خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد<sup>تسکین</sup>  
 بیضه را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده باشد دست آویخته<sup>بسته</sup>  
 بجای خود رساند که در دوسه بار حکم خواهد شد و اگر باین طریق حکم نشود باید که بنگ و  
 پوست ببول را در شیر کاه و آب بظرفی که گلودار در جوشانده نگاه دارد دوسه بار بشوید آید

آنرا از دیگران بر آورده بر جای فرارشته مقداد و طرف کرده بخاران بقیه  
 با شاره دست بجایش رساند آنست اندک نمی بگرار عمل صحت حاصل خواهد شد یا  
 بلدی و با بزرگ و اجاین و بهیوی گندم مساوی وزن را در روغن کنجد یا تلخ آمیخته  
 نگاه دارد و شش ماشه از آن بر پاچک بر آتش انداخته و خود را بسیار چه گرم نشود بخوان  
 بمقدور رساند چون عرق در آن بپایاید باید که آنرا بسیار چه صاف کرده و خشک نموده  
 بجایش با شاره دست آهسته آهسته رساند علامت جلا شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که  
 سه بار از جای خود بر کنج شدن جدا میشوند و غده معلوم میشود که آنرا در فارسی غلغله گویند  
 خصوصاً روزیکه می افتند و این علامت شفا است که طبیعت مدبر بدن شش را بدرد  
 میگذارد زیرا که عقاب و دوا عرض نبرمت خورده است پس هرگاه که بواسیر بقیقت باید که بر خیزد  
 استعمال مرهم نمایند که شامی حقیقی کمال رحم فرموده میان آنحال مرهم کافوری بعد افتادن  
 بر زخم آنها هرگاه که سه یا بیشتر بر آنها استعمال نخوریم نمایند و هر روز بر زخم مالیده باشند  
 تا آنکه زخم باندل رسد و یقین که اگر موسم علاج موسم سردا خواهد بود زخم در هفته بازماند  
 خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر زخم بسبب رسیدن دوا باطن مسرعه و بعضی

چون آن بقیه را بر روغن مالید و آنرا بر کلاه انداخته و شش ماشه از آن  
 بر پاچک بر آتش انداخته و خود را بسیار چه گرم نشود بخوان  
 بمقدور رساند چون عرق در آن بپایاید باید که آنرا بسیار چه صاف کرده و خشک نموده  
 بجایش با شاره دست آهسته آهسته رساند علامت جلا شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که  
 سه بار از جای خود بر کنج شدن جدا میشوند و غده معلوم میشود که آنرا در فارسی غلغله گویند  
 خصوصاً روزیکه می افتند و این علامت شفا است که طبیعت مدبر بدن شش را بدرد  
 میگذارد زیرا که عقاب و دوا عرض نبرمت خورده است پس هرگاه که بواسیر بقیقت باید که بر خیزد  
 استعمال مرهم نمایند که شامی حقیقی کمال رحم فرموده میان آنحال مرهم کافوری بعد افتادن  
 بر زخم آنها هرگاه که سه یا بیشتر بر آنها استعمال نخوریم نمایند و هر روز بر زخم مالیده باشند  
 تا آنکه زخم باندل رسد و یقین که اگر موسم علاج موسم سردا خواهد بود زخم در هفته بازماند  
 خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر زخم بسبب رسیدن دوا باطن مسرعه و بعضی

یا زخم کبک ای سبب عقیق گردد باید که دوا و بلطف تمام بزخم رسانیده باشد و پنبه را بر  
آوده اند زخم نهاده باشد تا زخم رود و باندا مال آرد و صحت رونماید تنبیه بود و در  
اصل مرض بواسیر معالج را می باید که علاج عوارض را بقوانین طبیعیه و سبجات فقیر که در  
رباعیات طب یونانی اکثر نوشته است کند و شفا و در نصیان جوید که جمیع عوارض را علاج  
مجویات مفصل نگاشته است عا<sup>له</sup> اگر فقط کسی را خون باور بند کردن منظور بود  
و از آنه منظور باشد احتمال نسخ اولی در یک و ز برای سه سال حسن خون میکند و اگر این نسخه  
بمصل نیار و این محبوب را خورده باشد که خون بند خواهد شد صنعت آن ستر خفت<sup>لط</sup>  
عاق حب الاس کمرهای شمع گیر و گی گواریری لبدوم الاخوین کثیر خشک کثیرا صنعت حبلی  
ندر طباشیر آله ملید کالی گل ختموم گل انار زیره سیاه پوست ریخ انجاشاخ کون  
خفته بازنگ بهار بار یک سائیده محبوب بقدر کنار دشتی باب بند و یک حب از آن  
رو به بالای آن تخم بازنگ عمری خور و بران شیره ریشه برگه خواه شیره جها و خواه عرق  
با گوی چکنی نبوشد ناف باد و دیگر نسخه سفوف که خون را بند کند کمر با گل ختموم تمیز که آنرا آب  
نویزید به اسفوف یا رب یک نموده بخورد یا لایش آب نبوشد که خون بند خواهد شد و شفا تمام است

الحمد لله که این نسخه کسیر در علاج بواسیر پس از تجربه ده سال بعد ترمیم رساله زبان اردو  
 که در سنه ۱۲۶۵ هجریه سال یکم از دود و صد و شصت و پنج <sup>۴۳</sup> در مطبع جاحشیدیه بمقام میر سید طبع شده  
 بود مکرر بجا رت فارسیه الحال که سال یکم از دود و صد و هفتاد و چهار است در خور جمعی  
 تحریر پوشیده عالمی را بغضی صحت رساند و عاصی عبدالمصطفی ناصر الدخان خشکی خوری  
 را ثواب مفاض که در اندامین ثم آئین فقط ربا <sup>۱۶۷</sup> ع

۱۶۷

در رنج بواسیر علیل صادق + چون گوش کند قول الییب صادق +  
 مخطوط بجنب مقل چند ان گرد و + کردین خال لبر خود عاشق +  
 شرح و تحقیق

صفت حب مقل بقول مائن رحمه الله یوست بلیک کالی بلیک سیاه بکینج خورل سفید  
 بکوبند و آب کنند و مقل ازرق را در آن حل کرده جمله ادویه در آن سرشته خوب بزنند  
 و هر صبح از آن هفت ماشه خورده باشند غذا و مرغ جوان و ماش مقشر و اسفناخ  
 دارند و مائن رجوم میگوید که درین باب اطرل مقل نیز نافع است صفت اطرل مقل  
 مقل را که سنی دم باشد در آب گرم حل کرده صاف نموده بهشتاد شقال عسل گخته

بقوام آرد و پوست بلبله کالی و پوست بلبله زرد و آمله منقعی از هر یک ده مثقال کوفته بخندین  
 سرشند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و بزعم کوفیه از آن تجربان خوردن این  
 بماء الجبین النفع از هر دو برابر سابق است کیفیت خوردن اینهمون لعل مصنف در حرم<sup>است</sup>  
 که اینهمون را در خرطیکه ده در بقما مثقال بماء الجبین گرم ساخته چندان مالند که زه خود را  
 بجمام باز بدینست مثقال شیرخت را در و حمل کرده صاف سازند و سه قاشق آب بخوا  
 را اضافه نموده نیم گرم بپاشد و اگر قوت داون منظور باشد سنا را بچوشاند و صاف  
 نموده در آن افزاید و لعلی گرفتند بماء الجبین این است که یک کله شیر از رقی چشم گرم کرده  
 این سه قاشق سرکه تند آمیزند و لعل کنند تا زردیش از پذیرد شود صاف کنند این است  
 مان منقور اما طریقی است و فقیر که در ماء الجبین است ان شاء الله تعالی در بحث هنر ال منقور  
 خواهد آمد و جناب حرم میفرمودند که خبث الید صاحب با سور خوبی را در بضمیمه نیم برشتند  
 و طبایع شیر در داری و دست گلو را در آمله مربی با ورق طلا و نقره و بشیره با رنگ و شربت  
 آنرا بخوراند و شربت انجیر نیز برای بس خون نافع است صنعت آن پوست انجیر  
 هفت مثقال فرط شامی پنج مثقال صندل سرخ صندل کباب سوده از هر یک چار مثقال

گرم اینهمون منقور و لعلی گرفتند بماء الجبین این است که یک کله شیر از رقی چشم گرم کرده

باقی ادویه را نیم کوفته یک شب در آب بخپسانند و صبح بچوشانند و بیالایند و در طول بنا  
سفید داخل کرده بقوام آورند فقط و تکمیل از فوغل در آب لبانید و بوزن آن کافور  
و همین قدر سفیده بضمیمه و مثل آن روغن گل افزوده ضماد سازند که دفع وجع غلظ  
کرد و ورق خیال را در شیر گاو چوش داده بر با سوز بندند و برگ گندما بیازور روغن  
سخته اگر بر سوز بندند زایلید که در اند فافهم و بنجر سیاه و بنجر و کلان و تخم گندما نیز نافع است  
و از رسوت و تخم بکاین و تخم ترب و بلبله سیاه و تخم کندنا مساوی وزن گرفته کوفته بختیه بنج  
حبوب سازند پنج از آن همراه عرق کپورده و شربت انجیر خورده باشند و نیز بلبله زرد و بلبله  
و آله همه را ساییده و بمقل باد عرق بادیان تر کرده صاف نموده بروغن گاو اندک اندک  
حل کرده کوفته باشد چون خوب حل شود بر دارد و گاه در دو پنجانه از آن خورده باشد نفع  
ترکیب حبش الحیدلچین در شیر گاو نرند تا آنکه سوخته شود بر داشته سحی بلیغ نموده گاه بارش  
ترکیب و یکم آنکه همین را در جرات گاو انداخته در آفتاب گاه بارند تا آنکه خشک شود پس سحی  
نموده بر دارد اگر از بوی آن متفر باشد ساییده را در آب تر به یک گیه بته کل حکمت در ظرف  
آتش دهند باز آورده ساییده با استعمال آرند قدر شربت کیرتی را با

بجای تخم بکاین تخم بنجر سیاه و بنجر  
و تخم ترب و بلبله سیاه و تخم کندنا



در بقعه اگر پدید سرخ شقاق + بیمار تر که شد بصحت شتاق +  
 باید که ز قاضیات پزیر کند + چون سبب و سبب و زک و لیمو و سماق  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
التشق المقعد	شق شدن	بیوست و حرارت	درد و برآمدن خون	ملینات باید خورد
و از قوا لبس پزیر باید کرد	لباس باید کرد	لباس باید کرد	لباس باید کرد	لباس باید کرد
بهره که در سینه	بهره که در سینه	بهره که در سینه	بهره که در سینه	بهره که در سینه
بروز و بجوم	بروز و بجوم	بروز و بجوم	بروز و بجوم	بروز و بجوم
شرح و تحقیق	شرح و تحقیق	شرح و تحقیق	شرح و تحقیق	شرح و تحقیق

صفت هر هم مقل موم زرد نیم سیرا و در سیر و غن که همان تر که کند و سیر عرق برگ کند  
 که در آن پنج درم مقل از رقیق حل کرده باشد و در آن شامل کرده چندان همایند که در هم ریخته  
 صفه چو درم کند سبب کن تحقیق + رگ زن چو ز خون بود که این است طریق  
 در خوردن سهیل چو ز صفر باشد + تقصیر کن بقول یاراب تحقیق +

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس سفید غیر باسور بود	خون	سرخ بود یا درد و التهاب	فصد با سلیق یا با یاصاخن کنند و سپیده غذا نه برغ را بار و غن در دادن سرب با لند تا سیاه بود و طلا کنند و کم کافور هم سود دارد
صفراء	زردی رنگ و ضربان و خارش	سبب	سبب	سبب
و بقول ما تن حرم صفت آن	سنا و کی ترندی بیستان	نفیسه گل سرخ تخم کاشنی	کافور	کافور
همه را در یکجا کانه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و لب ششال شیر شست در آن حل کنند	صاف نموده نیم گرم با شش شست			

بحث علاج امراض الکلیه الثانیة

بر باغی چون سنگ درون کرده گردد و در کاه از در و زنگ کرده چنان که تیرک

باید که نباشد تا خورد صاحب آن \* خاکستر چوب تاک در آب جگ \*  
 نخل خشک

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سحابة الكلية سنگ کرده	خلط لزج غلیظ بر آمدن ریگ زرد بگزید چوب درخت	از بلغم یا دیم یا غلظت یا سرخ یا سبز در بول است	انگور را در ظرف سفالی کرده بر فروزند بر آتش ناسوخته شود و سر حد را دیت رسد پس	نگاه دارند و وقت ضرورت از خاک رسک شیر و پنجه قوله آب بر آورده هفت ماشه از خاکستر
مذکور خورد بالاایش این شیر را نوشیده باشد یا شفاخته خورده باشد با سنگ سر می	یک درم آب سوده همراه آن یا بطنج صبا القلت بیانش نزد ستور طنج آنکه حب القلت را	بش آب در نیم آن آب بنجی از صبح بچوش تا بر بل رسد و مرحوم استاد می حکم بنجی آب کدو	میفرمودند که با بونه اکلیل الملک شبت حلیه نمک شور را در دو سبوی آب بچوش نهند و	به نیمه رسد نیم گرم لطلول نمایند و آبرن کنند و اگر مریض طفل بود نمک تر یک ریالی را بنفشه
سبوس نخود که در آب کرده باشند بد دیگر مغز تخم خربوزه ناخواه تخم قفس تخم تراب زیره آ	سبوس	سبوس	سبوس	سبوس

معطر بادام تلخ معطر تخم مصفر حب القلت زعفران سی سال این همه راسائده نگارند  
 و یک مثقال ازین گرفته باب پرسیستان دورتی حجر الیه در محرق و بشرت بنفشه شیرین  
 کرده و کیوڑه انداخته خورده باشند ناف باد دیگر شربت بزوری تخم کاسنی باو  
 تخم خرنوبه تخم کدو تخم مصفر خ کاسنی گل غانت تخم خطی اصل السوس معطر با لیمو  
 بنفشه کاوزبان هونیز منقی همه اوویه را سوای سونیز در دو سیر تخم آب بشب تردانند  
 صبح جوشانند چون برنج رسد مالیده صاف نموده در بنات نیم انار انداخته و بگویند  
 آرنه و سونیز منقی را وقت جوش اوویه انداخته دهند و گاه در دیگر پرسیستان این میوز  
 باوایان تخم مصفر را در یکا و نیم پاو آب جوش دهند چون بسوم حصه رسد مالیده صاف نموده  
 بشرت بزوری که بالاند کور شد شیرین کرده و سفوف که با انوشته ام یک مثقال خورده و  
 باشند دیگر تخم ترب سونیز تخم خرنوبه خارک تخم شبت تخم کرفس برگ سنا و برگ مادر  
 حب القلت اینون اجهان حرف دارچینی تخم خشخاش زجاج حرق مثل غبار سائده  
 عمل خالص نبات بکستور چون سازند هفت ماشه ازین چون گرفته باب بخورده و خا  
 و پرسیستان و بشرت بزوری مذکور وقت صبح بخورده باشند صفت تدبیر برگ مادر

آنچه برگ ششم گفته شد با خورون را بگیرند و در نهانش بار و در سر که بنشینند و دوسه بار  
 سر که را بغیر و بندایش سه خشک کنند و سر که یک اشراق زجاج که آنکه به صاف را نرم  
 ساخته و در کوزه سطلین کرده بر آنرا حکم بسته و در تنویر گرم گرم کنند تا آنکه سرخ گردد  
 پس بر آورده مثل عصاره بنزد سر که یک اشراق حجر البیهود و حجر البیهود را در آب ترب  
 ساییده و با پس لبلبه بسته در ظرفی که بر آن گچ حکت کرده باشند نهاده  
 آتش از پاچک شقی و دهن سوخته مانند چوبه نهاده شد بقدری که همراه عرق غلبه شهاب و لبلبه  
 مذکور خوردن نافع است و دیگر اگر کبک حبس بول بود حجر البیهود و سنگ سرهای در عرق  
 و کاسنی و شیر تخم خربوزه و خیارین خوردن در آن حال بسیار مفید است و دیگر نمک ترب و مانر  
 و ریاح یک برگ سالم دادن در قوی است و در صورت قبض طبع استعمال شربت دنیا را  
 راوند چینی بوزن دو ماشه یا سه ماشه ساییده و در گلاب و بنزد دیگر اگر حبس بول بود شوره  
 و آب ترب حل کرده گردان خمیر نهاده داشتن فوراً در بول می سازد و دیگر در و توله  
 خود خالص خصوصاً سیاه در آب تقوی خواه طبع نموده دادن او را قوی می ماند.

در کرده کس چو باد گرد و درک + نافع باشد که او اسبوس و نمک +  
 هر روز بناشته خورد و ما و اصول + بیمار درین مرض چو افتد زیرک +

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح الکلیه	باور کرده	اختلاط غلیظه که در آن حرارت ناریه ضعیفه علی	انتقال از مضمی	در اثنای مجو
		مکروه باشد	دور و دند	ما و اصول
باید نوشتید نسخه آن در شرح رباعی چو نیم نوشته شد و اسبوس و نمک کنید نمایند و چنان				
خورد و دیگر مثل همین اسفند یک شقال را علی را الطیبیه همراه شیر بادریان یا آب نیم گرم				
در شب تا بخت روز خوردن زایل مرض است استادی حکیم نجیب آبادی رحوم مفرح ابراهیم				
معتدل را برای دفع ریح و تقویت اعضاء ریه و دیگر فواید بحرب میفرمودند صنعتی و				
نصفه لب که با گل گاوزبان خود تخم کاسنی صندل سرخ صندل سفید تخم کشمش طیار شیرین				
گل سرخ زرباد تخم فرنگی تخم بادریان تخم شش ساق گل بنفشه گل انبی گل خنجر				
در پنج عقر بنی مفرح کرد و در پنجین زعفران عنبر شهاب ابراهیم مقراض آب سبب نبات				

در گلاب قوام سازند یک مثقال با عرق گاو زبان وقت صبح خورده باشند با  
 چون کرده شود ضعیفی بکن و در رنگ بد از بجز دو اقلویا آن چنگ  
 کز بسنی اگر قصب چون موم بود از قوت کرده سخت گردد چون سنگ  
 شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ضعف الکلیه ضعیفی کرده کثرت مجاری کثرت استعمال بول غلیظ بود و رنگ غلظت  
 در رات یاریدن حدیثی مشابیه آن بود که در  
 تعب از فقر و خوارگی گوشت تازه شسته با را که در

است مشوب با فانیس حکیم باید خورد صفت آن غلظت بزرگ اینچ اینچون خند بستر زنباد  
 در پنج نفری مشک را در ایندنا سقمه هم را بگویند و پیرز و نیم من غسل مرسته و صلیب دانی از آن  
 خورده باشند و غذا و بیضه مرغ نیم پخت بضم عری سوده خورند و برای لاغری کرده حلوا می

شیرین نافع صفت آن مغز بادام شیرین قشر مغز ناحیل قشر مغز فندق قشر مغز  
 قند سفید بدستور حلوای سازند و آن میدهند و شنی کلر بزرگ که گوشت یک ساله نافع دیگر  
 خراسانی که در او یک انباشتگاه و پخته شده با قوام چون رسد پس بردارند و گلاب را در آن یک تون خورند

سم ۱۴۰

شروع کند تا احتمال طبع رباعی چون کرده ورم کند ناشی غشاک +  
 کانت چو بود بر سیم ابل ادراک + که ماده خون بود و گر خطا و گز از وی تن خویش بپیرتا کرد  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس کرده خون	تب تیز و در و پیری گهاو	فصد کنند و بعد از نری بنض	نصف
			سهیل بر یک دهند	
			اخراج خلط نمایند	

صغیرا	تربا تیر و غشا
	و خوالی و زردی
	قاروره
البحمی	گدازی و قلت درد
	و سیدی قاروره
سودا	رقت و قلت بول

۱۴۵

رباعی ۱۴۵ ای آنکه ز ریش کرده باشی دل تنگ + در بول توقیر بود سیح رنگ +  
 تا خگ مت کند بصیحات تنگ + یک چند ده رشته اگر از چنگ  
 نام مرض تعریف سبب علامت علاج



ترخه الكلنية ریش گرده خلط جادوماری خروج ریم و خون و تبدیل خلط کنند  
یا بوری ظهور شوخی و بول بول  
و فصد از جانب عضو اول نماید وقتی در آن نافع و سهیل ضد الالمین سبک بخور پس  
از تبدیل و فصد حسب صاحب درد و بند پس مدخل و قرص کاکچ نافع و بنادق الزور مفید  
و در جمیع اقسام در و کرده آبرن نافع است رباعی امی از ورم مثانه در عین و بال  
بر عارضه او غیر اول آمده و الی بکثرت بیه خون و مسفرش + اخراج مواد کن بفسد و اهل

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه خون	تب دائمی و دشواری	فصد با سلیق کنند پس	پس سهیل خلط

صفراء تپ تیر و بیدان و درد نارید و حی  
که گوی سوزن میزند  
رباعی از سنگ مثانه ات چو یک دردها الی مردم المت کند بجان استقبال  
از بجز علاج این مرض نزد حکیم + بنود حجر الیه و در شبه و شال +  
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانة	سنگ مثانه	رطوبت خام بود و لزج ظهور یک سفید یا طریقی آید	خاکستری رنگ در کرون مجرای	بول است
برق ملاتن رحمه الدان	است که تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب در پانزده سیر آب جوشانند			
بحون پنج سیر سد صافی کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ آلبو یا صمغ عربی				
در آن حل کرده یک درم حجر البهوه کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاض مسند غذا و خرد آید				
و حضرت استاد ی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در حقیقت یا پوشش لعل آید				
از ریک کرده و مثانه در یک بول بفضل الشافی المطلق اسن باشد و با ناصحت				
مغرب است و خاکستر مغرب از یک دانگ تا یک درم بحسب احوال و قوت و سن یا در ویه و ناسه				
خورانیدن مجرب است و در تنور احراق این است که مغرب زنده را در ظرف آهن خواه مس خواه گل				
سفال باشد انداخته شش را پنج تخم کرم گرفته و تنور یک از نیمه انگرم کرده باشند آتش را آید				
بر آورده شب بگذارد و صبح بر آورد و تنور بسیار گرم نباشد که تمام خاکستر شود باید که مغرب را				
و علامت مغرب بودن آنکه ضعیف غذا و لاغری باشد و این سفوف نیز مؤثر است و نیز تخم بندوانه در تنور				

و تخم میون و خار شک از هر یک سه مثقال و ککچ و از یانه و تخم کرفس از هر یک یک  
 مثقال حجر الیهود سائیده و دو مثقال باسکجین و آب پرسیا نشان بوشند ناف و اگر پیر شود  
 خیالین را در آب سائیده صاف نموده بشکاف خام نواه تا سه شربین کرده هر وقت چنانچه  
 بوشند از آله مرض میزد و مجرب است دیگر کشته طلق که ابرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک  
 یاد و رقی در تباغه نهاده با شیر تخم بنارین و تخم خربوزه و کاسنی و گوگرد و بنات یا شربین  
 بزوری شیرین ساخته دهند دیگر اگر کزک رنگ یا سنگ باشد آب ترب از پنج و شش  
 سقت حصص است و پنج شوره باز آید قوی مزاج و آب حل ساخته بدند اگر جبین  
 بود ناف باشد طری کشته کردن ابرک سفید آنکه گیر و طلق را و در یک مطین انداخته و بشوره  
 نیز و با اگر کفته سر و یک را بگل بنده نموده بلکه کل حکمت نموده حسب دستور آتش دهد و یک سیاه  
 در چند آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق کزنده دور و زتر بداند و با <sup>۱۷۸</sup>

از ریش منانه ات جوگر و دو حاصل و در و یک علاج آن نماید مشکل  
 چون پاک شود منانه از ده ده و در شربت ریواج سفوف مدی

شرح و تحقیق

نام مرض	سبب	علامت	علاج
قرعۃ المشانہ	سببی از سباب	خروج ریم و خون	اول مشانہ را از ریم
ریش مشانہ	تفرق اتصال با	و ظهور چترهای گریخته	پاک کنش پس از آن
	یا آسانی بخیه شود	سبوس بود و سوزاک	و بدبوئی بول
	و ریم کند بارگی بطور	و بدبوئی بول	و شاخ گوزن خسته
	بارسیدن خلط بپای		
	آگاه بود		
و کند رو افیون و شادنج و گل مختوم و گل کبریا و سفید کاشتری			راسیده قدر از آن
اگر فته در لسان سبغول و شیر خراشیده در رزقه کرده عمل زرق نمایند که اقل استاد و الطیب			النجاد
رحم الدود استعمال بنادق و سوزاک نیز مفید است و در حبس بول نسج بول کشاید است و در			
حصاة مشانہ و کلیه نوشته آنها را با استعمال آرند صفت شربت ریواج آب ریواج یک			مقند
سفید نیم من بچوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید را در نیم من آب جوشانند تا غلیظ شود			
مرشته رب ریواج اضافه نمایند و رب ریواج را بدستور آب آنگینند و صفت آن در ربای			۱۳۵
یکصد و چهل پنج گزشت صفت سفوف بدل منزه تخم خیار منزه تخم باورنگ منزه تخم خربوزه گل آتش			۱۳۶
گل تخم شسته صحن آلت تخم خرغله طیار شیر ریون چینی همه را بکوبند و بپزند و در صبح و در شغال			۱۳۷
از دمی بده شغال شربت ریواج آمیزند و بخورند			۱۳۸

چون در دشته نشانه شد ز نفخ حاصل \* یکدم نشو از طریق حکمت غافل \*  
 بامداد الاصول روغن بید انجیر \* و رکش که خدا دهد شفاء عاقل \*

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریج المثانه	باد مثانه	اغذیه نافع خوردن	عسر بول و تنگ و عدم	علاج مابین حرمه المده
	بسیار بودن طوین	گدازنی و حرکت مثانه		طریق گرفتن روغن
	در مثانه وضعت در آن			
بید انجیر اولی همان	است که بکوبیده و با آب گندم و زرد تخم بید انجیر را کوفته در آب جوش نهند و روغن			
خود را باز دهد و بقیاشقی اندک	اندک از روی آب بردارند و السلام نرود فقیر حب که برین خوردن			
بسیار نافع باشد ریاحی	ای از جرب مثانه که مرده بول * باید پنجمین را بجان کرد و قبول *			
میخورتان الاثان و مادام که شود *	ماسول توار علاج مقرون بحصول *			

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثانه	گرمی مثانه که خارش آن بود	فضلات حاده ماله که شور را خاردن مثانه شیر ماده خورده	در مثانه پدید میآید	وید بوی تول است



لسان الصفا و تخم خشخاش از هر یک ده درم همه را کوفته بخیه روغن بادام یا کافور مخلوط  
 در سه خنجر کف کوفته باشند بر شند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و غذا از کباب سازند یا  
 ای کشته که قهقهه بگوید و زنده این مرض و این بول هر روز ناشتا قرص و لیل و بخور در می یابد

### شرح و تحقیق

صفت منور و لطیف که دوا و نجات دهنده است از سر رگبر نذر عسفران مرصافی غار لقون  
 زنجبیل و انجبین کینه اسفند الطیب حنظل و خرمو و لسان اسطوخودوس سیالیوس قطب کافور  
 قهقهه ملک البطم دار فضل و صاره لیمه التیس جند بدتر سافج بند می میعه سارک جابو شیر سبزه  
 قلع سفید سورنجان جوده اسقوریون دو قوا کلیل الکاک خطیانا حب بلبلان اقراض  
 فرقیون منقل ازرق سداب اشق سنبلی رومی مصطکی صمغ عربی فطر سالیون قردانا باو  
 نیون صمغ مسکینج اسارون افیون غنچه گل سرخ مشک طریح فو افاقیا سرفقو رومی  
 بیوفارلقون شراب ریحانی قدریکه دران صمغها را حل کنند غسل مصغه دو چند وزن او وید  
 باید که صمغ را نیم کوفته یک شب در شراب یا در طلاء مطبوخ نجیب ایند و عسفران را غنچه  
 باقی ادویه را کوفته بخیه با عمل مذکور بقوم در پاتیل قلعی کرده بر شند خوب مزوج و مخلط نمایند

پس سرد کردن در ظرف چینی گلاب را زنده بقیه که شست ظرف خالی ماند بعد از شستن  
باستعمال آن دیکردیم یا آنچه مناسب باشد با عسل <sup>۱۸۴</sup> هر کس که زنده بول کرد و زنده بول  
بر سر و زجاج سرد یا چوب دبل به بولش بکشد و آید از راه علاج و گویا که از این کنی در اصل

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عسل بول	دشوار شدن	سردی زجاج	عدم تشنگی و جستن	اگر بول بره ارنی
سیر نفوذ نک	نیش بوری	بصورت نشسته	نجد تر استیده	در سوراخ دیگر گذارد انگیزه را
در نیم پالیه	شیراده خصل	گرم کرده	گرم رخت نمایند	و نکات ترب خوردن نیز مجرب است و در
در آب نیم گرم	نمک شستن	هم نافع	و آب نیم گرم زبان	مان بر زبان و قصبه و تحقیق
نیز سفید و غذا	آب مرغ جوان	یا آب خود نیم	گرفته و شیره تخم	صفیر خوراندن نیز نافع
و چون حاجت	اجل شود	برای خیزند	آب سالی کنی	و انج باد که حضرت استاد بی رحم
سفر و مذکر	در حبس بول	بارد المزاج	جد و انهایت	مفید است و بادیان و نوجوان
و کفر	موافق مزاج	سفوف	با شیره کرده	دادن او را بسیار و صفت سفوف



جس بل و سنگ است موجب انیون تخم کرفس قلت تخم شنبه تخم گذرا جوا این همه را ساید  
 دانه اوله دانه اوله دانه اوله دانه اوله

نگاهدارند و شش ماهه از ان با عروق بادیان دند نافع بادربا ۱۸۵ ع

آنرا که در نرسد سوزاک الم بید الم از سبب آن بدم بیاید که خوردن بترت خرقه و هر روز قرص کج کرد

### شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
سوزاک	سوزاک شانه	بسیاری صفر الود	حرارت مزاج	قرص کالج را همراه
شیره خرقه	که بقیه شیرین کرده باشند	برند صفت ان	مزخخ خیار	مزخخ بزرگ
مزخخ بزرگ	مزخخ بزرگ	مزخخ بزرگ	مزخخ بزرگ	مزخخ بزرگ
در سیرده	گوشتش افروخته	را بگویند و به نیزه و آب بادیان	سخته و اوص	سازند و بخت
تانه گندم	با ماش	مقتدر و در حرم	او سید و حکیم	آبادی خوردن
صفت ان	رح سیه	پیل انجار	طبله زرد	پلیه آله
و شتر خشک	صاف کرده	باشند اینجه	سبب سازند	بخاشه از ان
که اگر خرقه	بول بدون	تپ بود	استخالی	مفید است اما استعمال

در سوزاک شانه بسیار صفر الود حرارت مزاج قرص کالج را همراه  
 شیره خرقه که بقیه شیرین کرده باشند برند صفت ان مزخخ خیار مزخخ بزرگ  
 مزخخ بزرگ مزخخ بزرگ مزخخ بزرگ مزخخ بزرگ مزخخ بزرگ  
 در سیرده گوشتش افروخته را بگویند و به نیزه و آب بادیان سخته و اوص سازند و بخت  
 تانه گندم با ماش مقتدر و در حرم او سید و حکیم آبادی خوردن بسیار می شود  
 صفت ان رح سیه پیل انجار طبله زرد پلیه آله مزخخ بزرگ مزخخ بزرگ مزخخ بزرگ  
 و شتر خشک صاف کرده باشند اینجه سبب سازند بخاشه از ان خورده باشند و میفر  
 که اگر خرقه بول بدون تپ بود استخالی مفید است اما استعمال اسپنول و در خرقه بول

ان بجه خورده و در سوزاک شانه بسیار صفر الود حرارت مزاج قرص کالج را همراه

که یا تب بود یا بی تب نافع دیگر برای سوزاک لعاب برگ ابرون که حی العالم است و در  
سداسه ها گن گویند از آنکه کل وی در حکم سال همیشه می ماند از یک توله برگ لعاب بر آورده  
بنبات شیرین ساخته نوشتند بفضل الشافی جریان منی قدیم بود یا جدید با استعمال چند روز  
زائل شود ربا ۱۸۶ ع چون در سلس البول زکند و دوم ۱۸۷ از سبب ابرش نه افزود و کم  
سای و بقد سوده اش میل کنی ۱۸۸ آسوده شوی رهی بخت از غم ۱۸۹

### شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن	سردی مثانه	عدم تشنگی و برآدن	تدبیراتن درجه اول
باید کرد و چون سلس که از برای سلس البول اساک بول و منی ثبات نکوست	صنعت آن	شاشه بود	شاشه بی سوزش	صنعت آن
حد کوفی بنل الطیب	طو خود و س کند رطوبت کون کرانی کوفته نچتیه با سه وزن مجموعه ادویه	۱۹	۱۹	۱۹
برشند هر صبح و شام یک یک مثقال از آن خورده باشند ربا در خواب کنی چوبول آن گوید	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹

### شرح و تحقیق

نام مرض تولیف سبب علامت علاج

۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰  
۲۰۱  
۲۰۲  
۲۰۳  
۲۰۴  
۲۰۵  
۲۰۶  
۲۰۷  
۲۰۸  
۲۰۹  
۲۱۰  
۲۱۱  
۲۱۲  
۲۱۳  
۲۱۴  
۲۱۵  
۲۱۶  
۲۱۷  
۲۱۸  
۲۱۹  
۲۲۰  
۲۲۱  
۲۲۲  
۲۲۳  
۲۲۴  
۲۲۵  
۲۲۶  
۲۲۷  
۲۲۸  
۲۲۹  
۲۳۰  
۲۳۱  
۲۳۲  
۲۳۳  
۲۳۴  
۲۳۵  
۲۳۶  
۲۳۷  
۲۳۸  
۲۳۹  
۲۴۰  
۲۴۱  
۲۴۲  
۲۴۳  
۲۴۴  
۲۴۵  
۲۴۶  
۲۴۷  
۲۴۸  
۲۴۹  
۲۵۰  
۲۵۱  
۲۵۲  
۲۵۳  
۲۵۴  
۲۵۵  
۲۵۶  
۲۵۷  
۲۵۸  
۲۵۹  
۲۶۰  
۲۶۱  
۲۶۲  
۲۶۳  
۲۶۴  
۲۶۵  
۲۶۶  
۲۶۷  
۲۶۸  
۲۶۹  
۲۷۰  
۲۷۱  
۲۷۲  
۲۷۳  
۲۷۴  
۲۷۵  
۲۷۶  
۲۷۷  
۲۷۸  
۲۷۹  
۲۸۰  
۲۸۱  
۲۸۲  
۲۸۳  
۲۸۴  
۲۸۵  
۲۸۶  
۲۸۷  
۲۸۸  
۲۸۹  
۲۹۰  
۲۹۱  
۲۹۲  
۲۹۳  
۲۹۴  
۲۹۵  
۲۹۶  
۲۹۷  
۲۹۸  
۲۹۹  
۳۰۰  
۳۰۱  
۳۰۲  
۳۰۳  
۳۰۴  
۳۰۵  
۳۰۶  
۳۰۷  
۳۰۸  
۳۰۹  
۳۱۰  
۳۱۱  
۳۱۲  
۳۱۳  
۳۱۴  
۳۱۵  
۳۱۶  
۳۱۷  
۳۱۸  
۳۱۹  
۳۲۰  
۳۲۱  
۳۲۲  
۳۲۳  
۳۲۴  
۳۲۵  
۳۲۶  
۳۲۷  
۳۲۸  
۳۲۹  
۳۳۰  
۳۳۱  
۳۳۲  
۳۳۳  
۳۳۴  
۳۳۵  
۳۳۶  
۳۳۷  
۳۳۸  
۳۳۹  
۳۴۰  
۳۴۱  
۳۴۲  
۳۴۳  
۳۴۴  
۳۴۵  
۳۴۶  
۳۴۷  
۳۴۸  
۳۴۹  
۳۵۰  
۳۵۱  
۳۵۲  
۳۵۳  
۳۵۴  
۳۵۵  
۳۵۶  
۳۵۷  
۳۵۸  
۳۵۹  
۳۶۰  
۳۶۱  
۳۶۲  
۳۶۳  
۳۶۴  
۳۶۵  
۳۶۶  
۳۶۷  
۳۶۸  
۳۶۹  
۳۷۰  
۳۷۱  
۳۷۲  
۳۷۳  
۳۷۴  
۳۷۵  
۳۷۶  
۳۷۷  
۳۷۸  
۳۷۹  
۳۸۰  
۳۸۱  
۳۸۲  
۳۸۳  
۳۸۴  
۳۸۵  
۳۸۶  
۳۸۷  
۳۸۸  
۳۸۹  
۳۹۰  
۳۹۱  
۳۹۲  
۳۹۳  
۳۹۴  
۳۹۵  
۳۹۶  
۳۹۷  
۳۹۸  
۳۹۹  
۴۰۰  
۴۰۱  
۴۰۲  
۴۰۳  
۴۰۴  
۴۰۵  
۴۰۶  
۴۰۷  
۴۰۸  
۴۰۹  
۴۱۰  
۴۱۱  
۴۱۲  
۴۱۳  
۴۱۴  
۴۱۵  
۴۱۶  
۴۱۷  
۴۱۸  
۴۱۹  
۴۲۰  
۴۲۱  
۴۲۲  
۴۲۳  
۴۲۴  
۴۲۵  
۴۲۶  
۴۲۷  
۴۲۸  
۴۲۹  
۴۳۰  
۴۳۱  
۴۳۲  
۴۳۳  
۴۳۴  
۴۳۵  
۴۳۶  
۴۳۷  
۴۳۸  
۴۳۹  
۴۴۰  
۴۴۱  
۴۴۲  
۴۴۳  
۴۴۴  
۴۴۵  
۴۴۶  
۴۴۷  
۴۴۸  
۴۴۹  
۴۵۰  
۴۵۱  
۴۵۲  
۴۵۳  
۴۵۴  
۴۵۵  
۴۵۶  
۴۵۷  
۴۵۸  
۴۵۹  
۴۶۰  
۴۶۱  
۴۶۲  
۴۶۳  
۴۶۴  
۴۶۵  
۴۶۶  
۴۶۷  
۴۶۸  
۴۶۹  
۴۷۰  
۴۷۱  
۴۷۲  
۴۷۳  
۴۷۴  
۴۷۵  
۴۷۶  
۴۷۷  
۴۷۸  
۴۷۹  
۴۸۰  
۴۸۱  
۴۸۲  
۴۸۳  
۴۸۴  
۴۸۵  
۴۸۶  
۴۸۷  
۴۸۸  
۴۸۹  
۴۹۰  
۴۹۱  
۴۹۲  
۴۹۳  
۴۹۴  
۴۹۵  
۴۹۶  
۴۹۷  
۴۹۸  
۴۹۹  
۵۰۰  
۵۰۱  
۵۰۲  
۵۰۳  
۵۰۴  
۵۰۵  
۵۰۶  
۵۰۷  
۵۰۸  
۵۰۹  
۵۱۰  
۵۱۱  
۵۱۲  
۵۱۳  
۵۱۴  
۵۱۵  
۵۱۶  
۵۱۷  
۵۱۸  
۵۱۹  
۵۲۰  
۵۲۱  
۵۲۲  
۵۲۳  
۵۲۴  
۵۲۵  
۵۲۶  
۵۲۷  
۵۲۸  
۵۲۹  
۵۳۰  
۵۳۱  
۵۳۲  
۵۳۳  
۵۳۴  
۵۳۵  
۵۳۶  
۵۳۷  
۵۳۸  
۵۳۹  
۵۴۰  
۵۴۱  
۵۴۲  
۵۴۳  
۵۴۴  
۵۴۵  
۵۴۶  
۵۴۷  
۵۴۸  
۵۴۹  
۵۵۰  
۵۵۱  
۵۵۲  
۵۵۳  
۵۵۴  
۵۵۵  
۵۵۶  
۵۵۷  
۵۵۸  
۵۵۹  
۵۶۰  
۵۶۱  
۵۶۲  
۵۶۳  
۵۶۴  
۵۶۵  
۵۶۶  
۵۶۷  
۵۶۸  
۵۶۹  
۵۷۰  
۵۷۱  
۵۷۲  
۵۷۳  
۵۷۴  
۵۷۵  
۵۷۶  
۵۷۷  
۵۷۸  
۵۷۹  
۵۸۰  
۵۸۱  
۵۸۲  
۵۸۳  
۵۸۴  
۵۸۵  
۵۸۶  
۵۸۷  
۵۸۸  
۵۸۹  
۵۹۰  
۵۹۱  
۵۹۲  
۵۹۳  
۵۹۴  
۵۹۵  
۵۹۶  
۵۹۷  
۵۹۸  
۵۹۹  
۶۰۰  
۶۰۱  
۶۰۲  
۶۰۳  
۶۰۴  
۶۰۵  
۶۰۶  
۶۰۷  
۶۰۸  
۶۰۹  
۶۱۰  
۶۱۱  
۶۱۲  
۶۱۳  
۶۱۴  
۶۱۵  
۶۱۶  
۶۱۷  
۶۱۸  
۶۱۹  
۶۲۰  
۶۲۱  
۶۲۲  
۶۲۳  
۶۲۴  
۶۲۵  
۶۲۶  
۶۲۷  
۶۲۸  
۶۲۹  
۶۳۰  
۶۳۱  
۶۳۲  
۶۳۳  
۶۳۴  
۶۳۵  
۶۳۶  
۶۳۷  
۶۳۸  
۶۳۹  
۶۴۰  
۶۴۱  
۶۴۲  
۶۴۳  
۶۴۴  
۶۴۵  
۶۴۶  
۶۴۷  
۶۴۸  
۶۴۹  
۶۵۰  
۶۵۱  
۶۵۲  
۶۵۳  
۶۵۴  
۶۵۵  
۶۵۶  
۶۵۷  
۶۵۸  
۶۵۹  
۶۶۰  
۶۶۱  
۶۶۲  
۶۶۳  
۶۶۴  
۶۶۵  
۶۶۶  
۶۶۷  
۶۶۸  
۶۶۹  
۶۷۰  
۶۷۱  
۶۷۲  
۶۷۳  
۶۷۴  
۶۷۵  
۶۷۶  
۶۷۷  
۶۷۸  
۶۷۹  
۶۸۰  
۶۸۱  
۶۸۲  
۶۸۳  
۶۸۴  
۶۸۵  
۶۸۶  
۶۸۷  
۶۸۸  
۶۸۹  
۶۹۰  
۶۹۱  
۶۹۲  
۶۹۳  
۶۹۴  
۶۹۵  
۶۹۶  
۶۹۷  
۶۹۸  
۶۹۹  
۷۰۰  
۷۰۱  
۷۰۲  
۷۰۳  
۷۰۴  
۷۰۵  
۷۰۶  
۷۰۷  
۷۰۸  
۷۰۹  
۷۱۰  
۷۱۱  
۷۱۲  
۷۱۳  
۷۱۴  
۷۱۵  
۷۱۶  
۷۱۷  
۷۱۸  
۷۱۹  
۷۲۰  
۷۲۱  
۷۲۲  
۷۲۳  
۷۲۴  
۷۲۵  
۷۲۶  
۷۲۷  
۷۲۸  
۷۲۹  
۷۳۰  
۷۳۱  
۷۳۲  
۷۳۳  
۷۳۴  
۷۳۵  
۷۳۶  
۷۳۷  
۷۳۸  
۷۳۹  
۷۴۰  
۷۴۱  
۷۴۲  
۷۴۳  
۷۴۴  
۷۴۵  
۷۴۶  
۷۴۷  
۷۴۸  
۷۴۹  
۷۵۰  
۷۵۱  
۷۵۲  
۷۵۳  
۷۵۴  
۷۵۵  
۷۵۶  
۷۵۷  
۷۵۸  
۷۵۹  
۷۶۰  
۷۶۱  
۷۶۲  
۷۶۳  
۷۶۴  
۷۶۵  
۷۶۶  
۷۶۷  
۷۶۸  
۷۶۹  
۷۷۰  
۷۷۱  
۷۷۲  
۷۷۳  
۷۷۴  
۷۷۵  
۷۷۶  
۷۷۷  
۷۷۸  
۷۷۹  
۷۸۰  
۷۸۱  
۷۸۲  
۷۸۳  
۷۸۴  
۷۸۵  
۷۸۶  
۷۸۷  
۷۸۸  
۷۸۹  
۷۹۰  
۷۹۱  
۷۹۲  
۷۹۳  
۷۹۴  
۷۹۵  
۷۹۶  
۷۹۷  
۷۹۸  
۷۹۹  
۸۰۰  
۸۰۱  
۸۰۲  
۸۰۳  
۸۰۴  
۸۰۵  
۸۰۶  
۸۰۷  
۸۰۸  
۸۰۹  
۸۱۰  
۸۱۱  
۸۱۲  
۸۱۳  
۸۱۴  
۸۱۵  
۸۱۶  
۸۱۷  
۸۱۸  
۸۱۹  
۸۲۰  
۸۲۱  
۸۲۲  
۸۲۳  
۸۲۴  
۸۲۵  
۸۲۶  
۸۲۷  
۸۲۸  
۸۲۹  
۸۳۰  
۸۳۱  
۸۳۲  
۸۳۳  
۸۳۴  
۸۳۵  
۸۳۶  
۸۳۷  
۸۳۸  
۸۳۹  
۸۴۰  
۸۴۱  
۸۴۲  
۸۴۳  
۸۴۴  
۸۴۵  
۸۴۶  
۸۴۷  
۸۴۸  
۸۴۹  
۸۵۰  
۸۵۱  
۸۵۲  
۸۵۳  
۸۵۴  
۸۵۵  
۸۵۶  
۸۵۷  
۸۵۸  
۸۵۹  
۸۶۰  
۸۶۱  
۸۶۲  
۸۶۳  
۸۶۴  
۸۶۵  
۸۶۶  
۸۶۷  
۸۶۸  
۸۶۹  
۸۷۰  
۸۷۱  
۸۷۲  
۸۷۳  
۸۷۴  
۸۷۵  
۸۷۶  
۸۷۷  
۸۷۸  
۸۷۹  
۸۸۰  
۸۸۱  
۸۸۲  
۸۸۳  
۸۸۴  
۸۸۵  
۸۸۶  
۸۸۷  
۸۸۸  
۸۸۹  
۸۹۰  
۸۹۱  
۸۹۲  
۸۹۳  
۸۹۴  
۸۹۵  
۸۹۶  
۸۹۷  
۸۹۸  
۸۹۹  
۹۰۰  
۹۰۱  
۹۰۲  
۹۰۳  
۹۰۴  
۹۰۵  
۹۰۶  
۹۰۷  
۹۰۸  
۹۰۹  
۹۱۰  
۹۱۱  
۹۱۲  
۹۱۳  
۹۱۴  
۹۱۵  
۹۱۶  
۹۱۷  
۹۱۸  
۹۱۹  
۹۲۰  
۹۲۱  
۹۲۲  
۹۲۳  
۹۲۴  
۹۲۵  
۹۲۶  
۹۲۷  
۹۲۸  
۹۲۹  
۹۳۰  
۹۳۱  
۹۳۲  
۹۳۳  
۹۳۴  
۹۳۵  
۹۳۶  
۹۳۷  
۹۳۸  
۹۳۹  
۹۴۰  
۹۴۱  
۹۴۲  
۹۴۳  
۹۴۴  
۹۴۵  
۹۴۶  
۹۴۷  
۹۴۸  
۹۴۹  
۹۵۰  
۹۵۱  
۹۵۲  
۹۵۳  
۹۵۴  
۹۵۵  
۹۵۶  
۹۵۷  
۹۵۸  
۹۵۹  
۹۶۰  
۹۶۱  
۹۶۲  
۹۶۳  
۹۶۴  
۹۶۵  
۹۶۶  
۹۶۷  
۹۶۸  
۹۶۹  
۹۷۰  
۹۷۱  
۹۷۲  
۹۷۳  
۹۷۴  
۹۷۵  
۹۷۶  
۹۷۷  
۹۷۸  
۹۷۹  
۹۸۰  
۹۸۱  
۹۸۲  
۹۸۳  
۹۸۴  
۹۸۵  
۹۸۶  
۹۸۷  
۹۸۸  
۹۸۹  
۹۹۰  
۹۹۱  
۹۹۲  
۹۹۳  
۹۹۴  
۹۹۵  
۹۹۶  
۹۹۷  
۹۹۸  
۹۹۹  
۱۰۰۰

البول فی الارش یا اختیار آمدن بول از سستة حوصله شانة سردی زار و صفت  
 المیزان در خواب بر سبزه بواسطه غلبه طوبیاء بپیرنگی قاروره نوشته  
 شفا که مخفی بر و اس غم است بقول ما تن زحوم باید خورد و صفت آن در شرح رباعی یکصد

نوشته شد اما زحوم استاد ی حکیم نجیب آباد اینچنین عمل خود نمیزنمودند صفت آن

دار فضل دارچینی جنطیانا سیلخه چند بیک ستر از هر یک چهار درم و سنبل الطیب فقاخه آخر  
 زرا و نه طول از هر یک هفت مثقال افیون یک مثقال یک دانگ و نیم و زعفران یک درم  
 و تخم کمرنس بزرگ بزرگ بر یک پانزده مثقال فلفل سیاه بیک درم و مثقال و نیم و قلع  
 و فوداسارون از هر یک ده مثقال و نیم و زنجبیل و قود و زنجبیل از هر یک هفت درم و غنم

بلدان ده مثقال بار و غنم زیت ده مثقال و عمل نصف چا و صد نجاه مثقال بیک ستر  
 مرتب نمایند و بشد شماه با تعال آید برایش ای بوده بی علاج مرض دائم و

مکرانه ابلیم حکمت عالم فرمای که صاحب دیابلیس را با قلیه که دو دند برت جزم و

شرح و تحقیق

بسیار در شکره یعنی ریحان

نام مرض	تعریف	سبب	علامتها	علاج
دیابلیس	عظمتی که فقط و آب خود را در سوراخ حار کرده تشنگی بسیار دارد و بسیار میخورد و آب را از دهان میاندازد و در زمانه که راه را در دهان میاندازد و در دهان میاندازد و در دهان میاندازد			

نام مرض	ترتیب	سبب	علامت	علاج
مغیر گردد		و دیگر طرف دفع	مرحوم کنند صفت	
		میشود و رنگ تارده		
		نفید و قوام رفیق	حصص آنکه عود	
		می باشد مانند آب	۱۸۹ ع	
شیرش و شیرین را شیره صاف کنند و جوشانند تا غلیظ شود دریا				
باشد چو ضعف جگر بول الدم + ضعف توازن زیاده گردد مردم				
اگر شربت زردک و آب خرغوله خوری + قوت شودت افزون مرض گردد کم				
شرح و تحقیق				

نام مرض	ترتیب	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق	ضعف جگر بودن بول قریق	باید که شربت زردک	
	بول	فالی رنگ بی در		
را با آب اسپنول یا با زردک بخورند				

### بحث علاج الامراض التي تخص بالرجال

۱۹۰ ع با شیمی چو ضعف باه و لخته دمام + کارت نرسد بوقت صحبت تمام  
 هرگاه که خاطرش کشوی طام + شربت عصفور خورد بیض حمام  
 شرح و تحقیق



این طلا تجویز میفرمودند صفت آن مری سیاه عاقر قرحا کباب چینی لونگ سونبه کاه  
 هر سه را کوفته بخت کوبی بقدر کنار شتی در شنبه بپزند و از آن طلا ساخته باشند در چند روز  
 از آله مرض خوابد کرد و فصل الشافی و غیر میفرمودند که مریا رکند پس نیم پلو و مری سیاه  
 یک انار و روغن زرد یک انار و چینی یک انار باید که مری سیاه را سفوف نموده و در روغن  
 بپسازد تا آنکه بسوف خن نرسد بجه در آن چینی اندازد و از دیکدان برآورده کند پس  
 سفوف نموده در آن خوب آمیزد و گاه دارد از شش نه خوردن شروع کند تا قوت طبع  
 افزایش یابن که مستر رجال بخشد و میگویند که اگر شکم دانه را با شیر تازه در شنبه با  
 پنجه خشک کنند و سفوف کنند و تا پنجم از آن خورده باشند در تقویت باه نظیر زیاد  
 ربا انسج در کثرت اختلام خواهی چو طعام بازیره و زنجبیل خور فرخ حمام  
 از یالین حار میل میکنم بعد م و زیارود در طب معتز باشد مام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاختلام	بسیاری از ترال در خواب	افزودگی منی است قاتل جماع و مولدات منی بسیار خوردن	عیان را از منی خور	چهار دان

بسیار از ترال است  
 در بعضی از ترال است  
 تمام در صفت آن  
 عاقر قرحا کباب چینی  
 لونگ سونبه کاه  
 هر سه را کوفته  
 بخت کوبی بقدر  
 کنار شتی در شنبه  
 بپزند و از آن  
 طلا ساخته باشند  
 در چند روز  
 از آله مرض خوابد  
 کرد و فصل الشافی  
 و غیر میفرمودند  
 که مریا رکند پس  
 نیم پلو و مری سیاه  
 یک انار و روغن زرد  
 یک انار و چینی یک  
 انار باید که مری سیاه  
 را سفوف نموده و در  
 روغن بپسازد تا آنکه  
 بسوف خن نرسد بجه  
 در آن چینی اندازد و  
 از دیکدان برآورده  
 کند پس سفوف نموده  
 در آن خوب آمیزد و  
 گاه دارد از شش نه  
 خوردن شروع کند تا  
 قوت طبع افزایش یابد  
 که مستر رجال بخشد  
 و میگویند که اگر شکم  
 دانه را با شیر تازه  
 در شنبه با پنجه خشک  
 کنند و سفوف کنند  
 و تا پنجم از آن خورده  
 باشند در تقویت باه  
 نظیر زیاد ربا انسج  
 در کثرت اختلام خواهی  
 چو طعام بازیره و  
 زنجبیل خور فرخ حمام  
 از یالین حار میل میکنم  
 بعد م و زیارود در طب  
 معتز باشد مام

بسیار از ترال است  
 در بعضی از ترال است  
 تمام در صفت آن  
 عاقر قرحا کباب چینی  
 لونگ سونبه کاه  
 هر سه را کوفته  
 بخت کوبی بقدر  
 کنار شتی در شنبه  
 بپزند و از آن  
 طلا ساخته باشند  
 در چند روز  
 از آله مرض خوابد  
 کرد و فصل الشافی  
 و غیر میفرمودند  
 که مریا رکند پس  
 نیم پلو و مری سیاه  
 یک انار و روغن زرد  
 یک انار و چینی یک  
 انار باید که مری سیاه  
 را سفوف نموده و در  
 روغن بپسازد تا آنکه  
 بسوف خن نرسد بجه  
 در آن چینی اندازد و  
 از دیکدان برآورده  
 کند پس سفوف نموده  
 در آن خوب آمیزد و  
 گاه دارد از شش نه  
 خوردن شروع کند تا  
 قوت طبع افزایش یابد  
 که مستر رجال بخشد  
 و میگویند که اگر شکم  
 دانه را با شیر تازه  
 در شنبه با پنجه خشک  
 کنند و سفوف کنند  
 و تا پنجم از آن خورده  
 باشند در تقویت باه  
 نظیر زیاد ربا انسج  
 در کثرت اختلام خواهی  
 چو طعام بازیره و  
 زنجبیل خور فرخ حمام  
 از یالین حار میل میکنم  
 بعد م و زیارود در طب  
 معتز باشد مام

که بار و طب است اختر از در و مانند زنجبیل که خار یا لب است خورده باشد و ما  
 باد که اگر در روزی سبب باشد باید که این سفوف استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی را عمل  
 صنعت آن سپستان گوی سبت بارز دهنات همه را سائیده سفوف سازد اول  
 که شیر گاو در آب آمیخته در آن خربا انداخته بچوشانند چون رنج رو و صاف نموده شیرینی  
 مناسب شیرین کرده اول از سفوف یک توله بخورد بالا ای آن شیر خوشد باغ باد و اگر  
 جریان بود آشتمال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ طماک و صمغ چرس و  
 ست ساجیت و ست گوی و طب شیر و صمغ طماک آرد خسته خرمای بندی که ابی باشد و کشته  
 مساوی وزن کوفته بچینه برابر همه شکر سفید گرفته یک توله از آن همراه پودا شیر گاو  
 هر روز خورده باشند ترکیب کشته قلعی آنکه مشهور است از قزاقان گیندر با ۱۹۲ ع  
 ای علت این از خصالت معلوم + محمود بود علاج امر مذموم  
 گر یک دوسه بار چرب بر تابند + موجود شود صحت و علت معدوم  
 شرح و تحقیق

تمام مرض ترفیع سبب علامت علاج





غذا آتش ساق باشد ربا ۱۹۴ ع بر صاحب نقی نزد عقل است حرام

اقبال مرخیات خجیلم با اعلت مذکور زیاده نشود باید بر فاده استیش وقت قیام

## شرح و تحقیق

نام مرض تولیف سبب علامت علاج

النفق المشهور شکافتن صفات حرکت مفرطه کجید یا اندک اندک پیدا شود همیشه بزور  
بیاد الفسق سلامت اراق یا نند بار کردن برداشتن و آبانی بجای نرود  
شدن بجز ایکه یا نند یا ندر آن طعام با دیگر اگر چه بیمار نیست خود و مکره است  
انشین است و فرو داند خوردن و پیاده پارتن باز خنده اگر شفته است  
در کیمین خیری از شکم آن را با آب سرد بارگردد و در رو چوب  
و قرار کنند

عضود او شکم را بجزارت و رطوبت نرم کند از آن پر نیز و طلاء و اسهادران نیز مفید است

مصنعت آن سنبیل سعد صندل سفید لایح کلان سیاه و اوران همدر اسوده پخته آب مورد

بر زما و قضیب نیم گرم طلا کنند و اگر سیاه و اوران هم نرم شود دانه اندر ربا ۱۹۵ ع

در نیمه زعفران چوبیان گشت و نرم باید که خوری منفع آن سهیل هم

بسیاری خون اگر بود موجب آن نضا و طلب کن که گند خونت کم

## شرح و تحقیق



رباعی<sup>۱۹۷</sup> چون زفت انبی بر ذکر از بهر عظم نگردد عظمش پدید یی رنج و الم +  
 و زفت سیر نشود بهر طلا + میجوی علق را و خراطین بسبب +

### شرح و تحقیق

طریق طلا زفت آنکه بقدر حاجت گیرند و بکار دگر گرم کرده بر روی کمر باس آب ناندیده بچسباندند  
 و مفرش کنند و نیگرم طلا کنند و بگذارند که سرد شود و بچسبند پس سختی و تنگی بر دارند و بار  
 نیگرم طلا کنند همچنین هر روزه ده نوبت طلا کنند و بر دارند تا عظم پدید آید و اما طریق طلا  
 بود خراطین آنکه ز نو و خراطین را آب پاک بشویند و لباس خشک کنند و بگویند و به نیرند  
 و بر وزن کنیز شتر هر صبح و شام طلا کنند که عظم پدید آید +

### بحث علاج امراض مخصوصه بالنساء

رباعی<sup>۱۹۸</sup> در کثرت طمث چو بود حزن و عین + چیزی نبود چو فصد و شد بدین +  
 بارت دم منقلطش گزند + بسیار شود سیل دم و گردشین +

### شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

کثرة الطمس بسیار آمدن خون حیض استلاء بدن از خون استلاء وجه فصد  
 و دفع طبیعت آن را قسط و بزرگ  
 باید کرد و نشدن این را نشدن یقین شین میگویند و دل همراستین باشد و استوار کردن و نشدنی  
 و معتاد و ای که ماده را غلیظ کرد و اند چون بر روی گوشت کا و گام قنایون باید داد و فساد  
 افراط حیض را باز دارد و صنعت آن عدس نقش پسته انار ترش برگ سرخ  
 از هر یک جزوی کوفته و پیچیده که لبر بند و بر شکم و پست و بر عارضه نهاد کنند یا سحر  
 چون حیض شود بسته ز افراط من + باید که گنی بچسب و تهریل بدن  
 از سده اگر بود بکی تقطیعش + میده ز مقلات در سحر و علن +  
 شرح و تحقیق

۱۹۹  
 منفح در سحر و  
 دوازده روز است  
 و منفح در علن  
 عرض از جدول  
 است ۱۲ روز

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث بسته شدن حیض افراط من			وجود سبب دانی تغییرات جنسی	
		بسته بود از بلغم	سستی اعضا و جفتن بنفوس میری باید کرد قاروره	
بفتح اول روغن گاؤ که بر اول و بفتح میم یعنی فربهی و هو المراد تهنیه تهریل لاغر کردن و آمیدن				
منفح روای بود که ماده را که سب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی و اینها				

دفع فریبی از نافه بهتر تدریجی نیست و برای کشدن سده مدرو و لطف باید داد و بکوان  
 کشاد و با شمع هر گاه ز رقی ناتوان کرد وزن به روشش تواند که شود ضربت زن  
 میدان که علاج آن بزرگ است سبکیم + ممکن نبود هیچ بغیر از آه  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر من فرج	انقباض	منع کردن ایلاج	باله ای که بر آ
قسط آن موضوع است	در شکاری فرایند یا علاج	با سوز نمایند	بر وضعی که در رساله	سوز
نوشته ام ربان	هر زن که نتوی چشم گشت عیال	باشد چو طبیعت رحم با غش آن		
از بهر ازاده اسن	بروزی دوسه بار +	میکن قبلش ز غایه غلبه (د) +		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
خواله رحم	بیش آمدن زردان	افتاد ان زن از جای	در دیکه و رعانه	صفت عالیه
		لند بر من خود یا فرجا	و مقصد در پانته	
		شدید یا طوبی یا لیجیم	تنگی یا ناز شود	در شرح راجی
		و اخضا و لرزیدن		



باید کرد و خوردن شربت زهر القطن نیز مجرب است و دواء الک نیز برای اختناق و  
 سرع بی نظیر است صنعت آن مروارید ناسفته مر جان قرزنی کبریا می شمی در روغ <sup>نیل</sup>  
 و بر شیم مقرض ز زربا و بهین سرخ بهین سفید از هر یک دو درم و نقل آشفته سنبل الطیب  
 دانه بیل بوا سادج بندی دارچینی چند بیدستر از هر یک یک درم و زعفران <sup>سفید</sup> مسطکی <sup>سفید</sup> صندل  
 صندل سرخ طلائع سفید کشیز خشک مسطرد از هر یک دو درم و غیره شهاب مشک بتنی خالص <sup>سفید</sup>  
 غسل مصفی بالمناصفه و زن مجموع ادویه پستور چون سازند و در ظرف چینی بگاها رنوخ  
 از یک درم تا یک مثقال بعد دو ماه استعمال نمایند ریاضی از باد رحم چه مضطرب گردد در  
 زن سان که رگ گرد باد نسرين بومن باید که بجای غریبه تزیین کند پیری که بود و چو بادیان <sup>شکست</sup> ما  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف سبب	علامت	علاج
نفخه الرحم	باور بدان چیزهای باد آگیز خوردن	درد زیر ناف و متورم صفت قرزج شدن از چیزهای باد آگیز خوردن مانند بویاد باطله و عدم نفخ یافتن از غیره	که باد رحم را بشکست چون بادیان و شوق نافع است

۲۰۳  
 شرح و تحقیق  
 نفخه الرحم  
 باور بدان چیزهای باد آگیز خوردن  
 درد زیر ناف و متورم صفت قرزج  
 شدن از چیزهای باد آگیز  
 خوردن مانند بویاد باطله  
 و عدم نفخ یافتن از غیره  
 که باد رحم را بشکست  
 چون بادیان و شوق نافع است

انیون تخم کرفس مثبت سداب و صغیر بالوب کوفته و نخته لبل سرشته فرزند کنند  
 و یک یک را بر دارند و باغی بر که ز بسیاری صفرا در تن بخار و رحم زن بگرفتار  
 و انگاه بقدر قوتش سهیل ده + تا باز برسد و شش بصحت زن حزن

### شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

حکله الرحم خاریدن زردان صفرا و گرمی رحم یا سائر بعد و ادین سینه صفرا  
 ربات ۲۶۶ گرم و چوب او بر رحم عارض زن + در دم پی قصد او طلب کن ربات  
 علامت صفرا و سهیل آن دم

### شرح و تحقیق

و این بفتح دال جهاد و سکون ناموز مالیدن روغن باشد و لیمو یا بضمه تین جمع لب  
 که منفرج باشد و خورج بفتح و هر دو خا و نیمه شفا و بود شمش کبر و و میم و سکون بر دو  
 سحر زرد آلو که از او با می گویند آن میوه است شیرین +

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

و اگر زردان در تن زن باشد و شش از کوبیدن و شش او شش



بواسیر الرحم بودن دانه چند خلط سودا که سرگاه که در آن فرج از خلط  
برکناره زیدان نشاءه شود چشم دیده  
قنابه در یافته شود سودا

بدان پاک باید کرد و فصد باید گرفت و تدبیر با تن مرحوم باید کرد و رنه قطع جدید  
یا علاج آن نسخه اکیر بواسیر فافهم رباعی زن را برجم شقاق کرد و چو عیان  
جنبه الهی که در نیاید بیان سودش داو ملین از راه دوا لیکن نرسد زقا بفضیلت  
شرح تحقیق

نام مرض لرغیف سبب علامت علاج

تشقق الرحم شق شدن زیدان ولادت بود یا از الکارت در دوایم مایه  
و بخون آلوده شدن و کرده است وقت مباشرت  
صفت آن نفخه خطمی خبازی سپستان همه را در یک پیاله جوشانند تا نیمه رسد صاف  
کنند بده شقال ترنجبین سفید شیرین کرده نمک گرم بپاشند و غذا را پاک بپاشند  
رباعی از ریش رحم زنیکه آید بفقان زان پیش از تنش رو قتاب و توان  
چون پاک شد از دانه تنش فزاید از کند رو گلنار و ثور رمان

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الرحم	ریش زردان	خوبه باشد یا عسر ولادت	در دو فرج ریم صفت	پاکشیدن بچرخه یا خلط و زرد آبها
		حاد صغرا و سب	باتن رولم	
گفته است	کند رنگنا و قشر زبان	همه را گفته بختی باب	برشته فرجه با سازند و میان	بچرخه
در فرج	نهند و قرص که با باب بازنگ	باید داد با آما	۲۰۹ عجم اگر نه خون گشت	جیان
فصد	صافن همان زمان نافع	و اندوان	خط که خط دیگر کشش	بنافع باشد اگر و سی نافع

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الرحم	آماس زردان خون	تب و سوزی بول	در ابتدا فصد با سلیق	باید کرد
		و ضما و بر عانه و سر	باید نهاده و	
		بهر خط باید کرد و آب زن	باید نهاده	

صفرا تب و شدت درد  
وزردی قاروره



و سخت استادی در حرم حکیم آبادی میفرمودند که اگر بعد از زن حمل براده دندان فیل نماید اگر سختی

فرزند یابد دیگر میفرمودند که شکر سرخ را سوخته یا براده دندان فیل که بچهار آرد شده باشد با بخی را

ربا ۲۱۱ ع در منع قبول حمل یک کت زن + بشو که گویا است از در دندان +

هر زن که بیرون فیل شهیدش بدیند <sup>شرح و تحقیق</sup> سرگز نشود و بحکیم آبتن +

دارو می که چون زن بخورد او هرگز آبتن نرسد

و آن زن فیل بفتح رای مهله سرکین پیل باشد اگر شهید بخورد یا حمل آن سرکین نماید هرگز آبتن

نکرد و پنج بخور عرم را در منع حمل مجرب است اند

دارو که فرج زن را تنگ و معطل کند

ربا ۲۱۲ ع اگر سوده بند و در دار زن <sup>شرح و تحقیق</sup> چون غنچه شود و دیگر که اش تنگ دهن

طریق استعمال آن بذا و در سنبلی کج و بد و پیر و انگشت میانه را بکباب تر کرده بدان آلوده

در فرج بهند و تاب داده بیرون آرند +

علامت شناختن آنکه لیس است یا دختر و شکم مایور

ربا ۲۱۳ ع بشو سخن ای علی صاحب فن در ماده که زن بود آبتن +

۲۱۱

و آن بکلی عود را در دهن و داخل دندان خنجر می شود و با فیل می کشند

۲۱۲

۲۱۳

فرزند کمرش سر نیه باشد اول + خطا هر گرد و عظم شد می امین +

شیخ مرحوم میگوید که اگر در پستان ستم‌نیز که ظاهر شود باید دانست که فرزند نرینه خواهد بود و حلال

انکه این علم مخصوص حضرت باری است چنانکه از ان فی الاحصاء میفرماید علماست حسب خبر شد

بعض میگوید که اگر زن حامله شکم فقار اول یا راست بر دارد و فرزند زنی بود و در آخر و اندک علم بر آید

نکر گوش کنی سخن بود با حسن چه گویم بوی شیرین استنم باید که بوقت حمل بریزند از رک زدن در وی

برینده حواصل را در جمیع ایام حمل فصد و سهل و غیره مستحب است ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از آن

بمقام شدید الشیخ: اما در جای که توقف و فسخ ضرری آجل متوقع باشد در ایام متوسطه آنرا

و با هم آشفتم است که چه خبر نموده اند و فرو قبض شدی حال اینها را مناسبه باید کرد و گفتند

سفوف بادمان با چور و اگر زنی پس از وقت بچه راجی اندازد و مجلس قرار عکسیر و اگر احیاناً

چهارم از ده سال نمی زیاده و عرض ام العبدین وغیره باینکه میشود پس باید که چون حمل سه ماه

این مجنون را بنین بخواند که بنین محفوظ ماند کرمی جنابا حکیم طالب حسین صاحب جود و سخا

بر خود میسر شود که در اصل چنانچه بدین سبب فوراً میرجو را دیده ام بجای این بی سبب

ده اسبقه این جوان را خطه یمن امیدوار است که در این روزگار

اشکانه تیریز سرور زن با روغن خوشبو یا بوی گلستان

و بدین وقت و سنه این و طباشیر و بازوی بنزد و روغن عقیق و عود صلیب از هر یک دو شتال

و نیم و منزه تخم تر بو و تخم نمره از هر یک شتال دو و در طلا و ورق نقره از هر یک به است عدد ۶۲

عود خام و ابریشم متفرق شش انبار و گل از نی از هر یک دو و نیم شتال غیر شنب و دود

شریت غوره و مشک و پنج شتال نبات سفید یکصد و پنج شتال اصل نجاه شتال به ستون شتال

سجود ساز و خوراک یک شتال آب سرده بیان آسانی دروزه و تدبیر فرج و شواهی

زاید زن را عی گیر و جو به دست چپ زن آبتن و سنگی که نجاه است را بآبتن

نزدیک بوضع حمل اگر باشد زوده و فرزندی بد و بد زن در زن شرح و تحقیق

نما به پیشانی است که اگر زن حامله که وقت زادنش قریب رسیده باشد به دست چپ خود

نوا فرزند زاید از دروزه نجاه باید و نیز حضرت استاد می گویم نجاه آب و مسینه و مسکه

در این چپ زن حامله بند و فوراً زاید و همچنین اگر گوشت شتر ملتس را بر این چپ زن

بند و فوراً مشکل او آسان میشود و توضیح پنجم در عسر و لا و تا بجا نیت عقد و گناه سنگین

### بحث علاج الامراض التي تحدث في العظم والورك واليد والرجل

ربان اعطای از عصبه قد و تخم بچکان و برایشه و قصبه از درم گشت بیان

در این چپ زن حامله بند و فوراً زاید و همچنین اگر گوشت شتر ملتس را بر این چپ زن

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
---------	-------	-----	--------	------

حدیقه جبین	گوزی است اعنی سر آمدن مهر مائی پشت از جای خود	طوبت رقیق اگر روغن بالهین ببلان یا طوبت غلیظ اعضا و سردی موی	سوی ببردن یا با غلیظ علت و قراقر و حرکت کوشند	نخینج
------------	---	--	---	-------

منفج بلغم و بدلیس سهل بلغم و استفراغ بتدریج و دفعات نمایند با دوی که سخت قوی نباشند

نخ بادیان و نخ کرفس و نخ اذخر و انیسون و زیره و تخم سداب و ناخواه بچوشانند و صاف نمود

روغن سید انجیر اضافه نموده بنوشانند و گاه که در دست مصلکی و انیسون بپوش و صند است

فایده سبب تولد حدیقه بود که آنست که او را زود طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام خوردن رسد

بآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بیشتر سرفه و ضیق النفس بچهد و مهره آواز جایی خویش

بیرون رود و در وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و حقوق اسهیل دهند و ضماد از داروهای محلول

سازند مثل جابو شیر و منقل و اشق و کینج و حلیله و اعلی الکحل و داروهای قوی بآن مرکب سازند

مانند برگ سرو و جوزله و اقاقیا و گلزار و اهل در اسن و کیفیت طلا کردن قصبه نیزه بقول

اینست حمد الله که او را بچوبند و به نیزه و جصل سرشته نم گرم طلا کنند و نه قی قصبه نیزه نیزه است







بجوشانند و صاف کنند و منزه خلوس چار توله در آن حل کرده صاف نموده و دو دم روغن  
 بادام اضافه نموده نیم گرم بنوشند این بود تقصیر مصنف رحمه الله اکبر اوجج مفاسل بلغمی  
 مرحوم حکیم نجیب آبادی نسخ اذراقی از ابا و اجداد خود مجرب نقل میفرمودند بلکه برای غیاض  
 و احتراق آن و خدر و جمیع اوج جمع بلغمی و جمیع اوج را صحت است امیکسیه سیاه بلبله زرد  
 سه توله بیل و برگ سرسکه یک و نیم توله و کثیر خشک یک توله و انیسون یک و نیم توله برگ شتر  
 یک و نیم توله اذراقی مدبر سفت و نیم توله برابر او و پیله زاکوفته نیمچه و مقبل دو توله حلوان  
 یا و رسل خالص نیم کرده حب بقدر نخود بندند از یک حب یا حب خالص یا آب شتر و پیله  
 دیگر کشیا و مناسب شروع نمایند بتدریج با فرازند تا دو ماشه زیاده ازین غیر مجرب و غذای نا  
 بروغن بسیار دارند از مولات ماده موجب پیوستن دارند و نیز میفرمودند که برای اوجج صلی  
 کهنه حلوی صبر نیز مفید مجرب است صنعت آن منفر صبر ترکیب آن را در سه آثار شیر گاو و جوشانند  
 تا آنکه شیر جذب شود آرد کنند یا نخود یک پاره بر روغن زرد یک پاره بر آب کرده مایه صبر و شیر  
 و آن انداز پس پختنی و آرد در قدری آب حل کرده بنهند از رو بکست و بطلوی سازند  
 آن قرقره و این و دانه الیچ کلان را اضافه سازد و دو توله بر روغن زرد و آب شتر









سوداء جراثیم بود فصد با سلیم کند و بحدی که بجز

استفراغ سودا پنج لطف فتمون یا کاه بن

خون سرخی بود و فصد باید کرد باقی را بقی فرایند و پاک

دیگر دانه دم  
بر بالشت دارند و آینه بن جویند و استفراغ بیاورد و الجین نمایند یا گود و چودان گود و اخرون

زان پس که بی فصد از کثرت خون یا کاهی باقی بود که باقی سهل میسوزد بن زرد بنم و سودا برون

### شرح و تحقیق

نام مرض	تشریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

دوالي	علتی است که رگهای ساق پا بی قوهی گود و بی رگه گره ظاهر شود و بیاورد و رانها بسیار بود	خون سودا و سرخی رنگ بایل بیایا	فصد با سلیم نمایند و بنم بدن از خلط سودا پاک	تنقیص
-------	---	--------------------------------	--	-------

بجست علاج الحجات	بنم و سیدی	فصد با سلیم کنند و بنم بدن از خلط سودا پاک	بجست علاج الحجات
------------------	------------	--	------------------

ربا ۱۱۵ از غم تپا بویست چو کردید قرین و شادی طلب با شش نه بار خرب

وان دم که پدید گردد و تنه و رخس + رگ زن که علاسچه نبود بهتر ازین

و حکم از دل باید بر روی علاج مانتن شود

نام مرض	تعریف	سبب	علامت
سوزش	تب خونی غلیظ	غم غم	تب دایم و سرخی چشم
	بدون تعفن		وروی و عدم بد بو
حمی یوم	تب یکروزه	از غم و خشم عارض شود	تب یکروزه و تب یکروزه
و بسند و گلاب	کافور و گلاب	علا و تبرید یکروزه	بکلام رنگارنگ حیل و تعفن را مشغول باید
ربا ۲۲۷	ای از تب مطبقة و کشته غمین	آماروم از رخ و جبین	توسیع
	باید زدن رگ ملین خوردن	تار و سوم که رسم و عادت شده آن	
شرح و تحقیق			

در اولی اگر تبین نباشد بود از احتیاط است باید بدین

نام مرض	تعریف	سبب	علامت
حمی مطبقة	تب که از غم و عفت	تب دایم و سرخی رنگ	یا فصد گریز و تعفن
	خون بود و غم و خون	و گزانی اطفا و بد بو	دقت خون گریز
یا تبین	دندیا و عمل نمایند	رای الطیب و صفت ملین	خون و شرح رباعی شتاد و غم
ربا ۲۲۸	از غم و خستات	چو گرد غمین	حمی نوش سکجین و تعفن می بین
شرح و تحقیق			

نام مرض	تعریف	سبب	علامت
حمی غیب	تب صفراوی لازم	باید از صفراء	تشنه و در درم و خالی
	رایعی و در درستی	اما صفت صفه که در ابتدا	غیب مناسب است بافت و کل خطمی و خجانی

و عادت تبین است که علاج بود

سرو فر می کنند



نیلوفر و غیب الشهاب از هر یک دو مثقال و عناب پستان از هر یک نیم است عدد و سمن و تخم سعد و  
ده درم تخم کوفته النوحار اسم هر یک پیاز آب جوشانند تا بنیمه آید مان سکنه و رب شقال <sup>شش</sup>  
روغن کاواضافه نموده همگرم نمائند غذا و ال موکی مقلد کرد و گوشت تراب تهرندی خورند روز  
یاد هم یار و از دم یا شاز و دم تب سهل خورند صفت سهل و غیب نزدیک است که از جویان  
نافع ترین سهولات است تهرندی سی شقال نغمة دو مثقال عناب است عدد و شب در آب گشته  
سحر صاف نموده بستان شقال شیر شت و ده مثقال سفر فلوس در آن آب حل کرده صاف نموده  
یک مثقال روغن بادام یا کاوا آمیخته میل کنند فایده بدانکه غیض الحاصل است یا غیض الحاصل آنکه نه  
صفر او خالص بدین مختلط است و دیگر در خارج که گاه این در اقصیه هوا قلب و فرج و خلل اعضا  
متعفن شود و دم آنکه صفر را با تخم کبک بشوید شده در خارج عودق و نیز غیب لازم است یا غیب  
غیب لازم آنکه او صفر اندر گریه متعفن میشود همیشه می باشد لیکن کپور و در میان شدت  
سبکند و غیب و اثر آنکه در بیرون عودق متعفن صفر او بهم میرسد نوبت آن دوازده ساعت است <sup>کرد</sup>  
می نماید یعنی بعد از آنکه صفری یک نوبت بباری دیگر را فاصله میرسد پس اگر غیب غیر خالص <sup>شد</sup>  
نست که نوش از دوازده ساعت بکار و میکند مختلف شقال سماء کی را بچون اند و صا



کاسنی عرق کوی سنجین گلقدر با ۲۲۸ ع ای از تب بلغمی و لکته خرمین  
 ۲۰۴ ۹ دله ۱۰ دله ۱۱ دله  
 گرد و غلت بجان غدیله قرین تا فح بود سنجین بسیاری که گریل کنی انبساط است  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تواریف	سبب	علامات
حمی بلغمی	تپشی که از بلغم باشد لازمه و لکته بود یا نباشد	بلغم تب همیشه باشد یا تا به معنی سردی و قیو آمده ام باید گرفت بود و نرمی بعضی نرمی صفت شربت شبنم قاروره و کمرانی اعضا از مضعفات است وقدک عطش و کثرت بلغم انقباض چهار درم گرمی	علامات صفت سنجین در بالا یا تا به معنی سردی و قیو آمده ام باید گرفت بود و نرمی بعضی نرمی صفت شربت شبنم قاروره و کمرانی اعضا از مضعفات است وقدک عطش و کثرت بلغم انقباض چهار درم گرمی
سردی سنجین نیم کوفته دو درم همه را در یک پیاله آب جوشانند تا نیمه آید و صاف کنند و بنوشند			
قد صید صاف کرده آئینزد و جوشانند تا لکته تمام آید ازین شربت جویبار پنج مثقال و از شربت سنجین			
که مذکور شد در شرح ربکا فود و در پنج مثقال در صفت قاشق آب حل کرده میل نمایند غذا			
دال و سنگ و نجیل و فلفل و هانامه کنند اگر خون مضعف باشد مرغ جان اخضا نمایند و لکته			
نصف ماده سهل دهند صفت آن که تب بلغمی را مانع سنا یکی پنج مثقال لکته پنج کوفته و نیم کاسنی			
نیم کوفته و پیریاوشان و بلورین و تخم کرفس از هر یک دو مثقال از ریشک مثقال پستان سحلی			
همه را در یک کاسه آب جوشانند تا نیمه آید و صاف کنند و شربت جویبار و کمری و سنجین و فلفل و سنا و سحلی			
مثقال در آن آب حل کرده و صاف نموده نیم مثقال غار لکته نیم کوفته و نیم کاسنی و شربت جویبار			



تا به ناله صاف کنند و چهارده ششقال شیشه خرد و در ششقال خرمن فلوین در آن آب حل کرده و صاف کنند  
و ششقال زعفران و یکون کچو شیشه بزرگ را نیده و ششقال روغن بادام اضافت نموده و گرم خوشنمذ غذا  
و آن کوکب و قشقه و مرغ جودان کنند و در آنجا اگر تپا را سبب بخوان بود و فصد یا سیکر و اگر صفت

مسائل باشد با آن بیز و او قانیان ماده تپ بود و اگر داخل عروق بود بلیج لازم که بر سر کوه  
سکون بای سوده و عین هر که گرفتار از این قوم تپ است و در روز در میان دو و سه ششقال  
و اگر خارج عروق بود روغن و آب سرخو آندش و آن آب را از دور روز نوبت میکند و چون که روزنه و  
آنجا که بزرگتر که چهارم روز شود باین وجه و او را بلیج خواهند و بر این قیاس باشد و ششرو  
و اگر ششرو نام بخشد و بیکار انداختن و در پس کوبن و من و تن و شش کبیر فانی باشد  
لیکن در این روز که در آنجا که با سودا و طبعی متعفن شود یا غلیظی بر او ای تقصم نماید و این  
سودا و از آنجا که در بعضی روزی و در روز دوم و لال و آنجا که در خطه باشد بهر خطه که  
سودا و در روزی و در بعضی روزی و در روز دوم و لال و آنجا که در خطه باشد بهر خطه که  
سودا و در روزی و در بعضی روزی و در روز دوم و لال و آنجا که در خطه باشد بهر خطه که

با دانه بود و گرم و خشک باشد یا زود متعفن بود چون شیر و مغزات و شفا و او اگر مرخ کند  
مکنه چون که انجیرین تپ و دیگر می کشند همچو امراض غریبه پس بریز سخت باید و زود و تجریر از چوب  
و مرث و حرکات بسیار و شیرین خوردن و شخم نمودن و روغن بسیار خوردن و ششرو

نخچه گوشت خوردن و شور بای آن و خیانه نام خوردن و آنچه را گفته آمد ام بریز و نام است  
و در تپا ستادی بر خود می کشند و آنچه را که از جربا است تمام الدین محمود میفرمود و بسیار  
هم نمود و اگر در روزی و در بعضی روزی و در روز دوم و لال و آنجا که در خطه باشد بهر خطه که

نخچه گوشت خوردن و شور بای آن و خیانه نام خوردن و آنچه را گفته آمد ام بریز و نام است  
و در تپا ستادی بر خود می کشند و آنچه را که از جربا است تمام الدین محمود میفرمود و بسیار  
هم نمود و اگر در روزی و در بعضی روزی و در روز دوم و لال و آنجا که در خطه باشد بهر خطه که

بخوراند البته در سه نوبت قلع اوده سرچ می کند لطفش الشافی و این کسی است بحسب اولوم  
 صنعت آن در اید با سفته بندید و تر حلیت و در حینی قرضل شوختر یکی انیون و سکه  
 قرضل بوندوب بندید و پزند و در غسل برابر جلا اودید آینه نگارند و درین نسخه میساز  
 ام است اگر اگر بدست نرزد بندید و تر اود و چند کنند و دیگر میفرمودند که برای ربع تر با  
 و تپ لرزه و طبع و خ خس بسیار مفید است صنعت آن خس صندل سرخ کشید و سرخ کشید  
 در آب جوشانند چون به نیمه رسد مالیده صاف شود و بیات شیرین کرده بنوشانند و اگر سرخ شود  
 اصل السوس داخل کنند یا ربع من خورده با نیش جوشانده نگورده یا شامند اگر سرخ شود  
 بجای این هم فوند آن بر آتیا یا سکه زنی که مو ته باشد افزانید و نیز برای حیاتی که نه  
 سرخه با قلی نیست البیاض مجرب بندید و تر صنعت آن ورق طلا در اید با سفته شکاف ربع میساز  
 سنگ بصری سوده ساخته یعنی اصلاح نموده انی در اول اوده کاو تا هفت روز بماند  
 پنج که اول سنگ بصری را ساییده در پارچه سفید یعنی بوی لبه بر او زنگی نهاده که اول  
 اصل باشد یک پاس آتش دهند تا بخار اول در بوی قلی رسیده باشد همچین صنعت روز نماند  
 بده داخل اود و یک کشته و غش که در پنج آله نماند نیمه اصلاحی در که کند اوده در بوی قلی



و نشانه از بزرگ و دردم با و دان کافور از بزرگ در می همه را در با و ن کوفته بخوبی در لبا با آب شسته و بپزد  
 کنند در صباغ یکمته قال در نیم پال آب شیره خرفه که بقند شیرین کرده باشند حل کنند و بیاشامند <sup>مکمل</sup>  
 باید دانست که وقتی راسه درجه باشد و هر یک علامت باشد نشان درجه اولی حرارت خفیف لازم و <sup>طعام</sup> <sup>لحم</sup>  
 یعنی چون غذا خورد پس از یک زمان حرارت تب ظاهر شود و شعله او بزرگ و وصلایت تب در شش <sup>بسیار</sup>  
 و ضعیف و متواتر باشد و درجه ثانیه لاغری کم مع علامات مذکوره باید که بر باز ورشته بند و حکم  
 روز دوم اگر شسته شده و بنیز زباده لاغری و ذبول عیان باشد و شعله بزرگ نبوده و عرق بنیاید <sup>بسیار</sup>  
 هم معلوم نشود زیرا که این لازمه حقیقت است بلکه دق هر یک تعفی بخود و ذبول با درجه اولی  
 میان و آخر باشد درجه اخیر ذبول علاج پذیر نیست و درجه ثالثه ریختن سوی و کچ و شسته و  
 و بجز نبوت و استخوان هیچ مانده نمکته دق را بر سر خیز باید و آب بنفش که گفته شد قبول که در این <sup>در این</sup>  
 پدید آید خصوصاً بجه ذلول در سوزانند صفای سوس ظاهر شود و بجزارت آن هم بر سر درجه معلوم <sup>توان</sup>  
 کرد یکی تب است که بپارم از آن گاه نباشد و دردم چون دست بر پا دارند سوزن گرم نباشد و هر چند  
 دست بر او میزدند حرارت پرستری نماید و شعله بزرگ نباشد اگر گرم نباشد سوزم هر گاه که طعام خور  
 تب ظاهر تر شود و بنفش قوی و اندک عظیم گردد و شعله چون معلوم شد که سبب از اسباب شکلی



اندول و نواخی آن پیدا کرده است حکم دق کرده شود مکتبه ذلول آلت که چشمها اندر رود و در مص  
 پدید آید و سکه استخوان ظاهر گردد و صدها در تن نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و زونی قناری از پوست  
 برود و بدان مانند بخور است و ابرو را اگر آن چشمها بچشم خواب آلوده ماند و سبخی و گریان بار کشود و گویا  
 تنگ خور گردد و جگر و استخوان سینه بر آید و اندر بول منیت و جری ظاهر گردد و مکرر شود و در تن  
 و تنها بر افراد فقط اگر نشود و حضرت استاد حکیم نجیب آبادی رحوم بوبت خفاش در آب جوشانیده چو  
 بشک میرسد صاف نموده در نبات قوام می یابد و قدر قدر بر کف می کشند و نیز نشویند و یا بر آب  
 تا کبابیده بشکستند و شیرین فرموده بنوشانند و حقوق مغزیم می کشند و اگر در حال نوش نشویند و نیز  
 میفرمودند در آنجا باید دید و این غرغره نیز تجویز میفرمودند مابین اصل السوسن و شکر بوبت خفاش  
 صاف نموده غرغره کرده با بخت علاج الامراض التي تكون على ظاهر الاعضاء و البدن من الادم و القرص و غیر  
 ریاحی عصبوت چو درم کند بهشت و پهلوه چو دست و چه پا و چه پا گوش و چه رو و گرا ده خون و در غرغره

بکشد و در خلط دگر بود پیش سبیل چو  
 مندرج و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حالتش آن باشد	در خون گسار و یا بهشت اندام یا با بخت
				در دو یکا خلط بعد نصفه سبیل آن دهند

ربا ۲۳۲  
ربا یعنی آنرا که نمودن و نیکی شش و باید که بجهت آوری طبع و در از شش به شش می شربان را به و در اختیار

## شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
خلغمونی	انماص از غایت سرخی خون	تنبه و در در	تنبه و در در	تنبه و در در
دیشالی	دیشالی در وی دجالی چشم	دیشالی در وی دجالی چشم	دیشالی در وی دجالی چشم	دیشالی در وی دجالی چشم
کند و سکن	کند و سکن است که در اندامها	کند و سکن است که در اندامها	کند و سکن است که در اندامها	کند و سکن است که در اندامها
دیگرافته	دیگرافته	دیگرافته	دیگرافته	دیگرافته

و چون به بختگی رسد دستکاری صواب تر بود ربا ۲۳۳

حمره حمره علامت شش چو تا پاک کنی خلط صفر آید در شام و شبان شبان را به شش به شش بختگی و آب کد

## شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره
حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره
حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره
حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره	حمره یعنی حمره

یعنی چوبود ورم الطاف به دیگر نوزاد و تبارگی با ذکره به سبب غلبه زهر قلیس و خاک سیه که مکرر در بطن می باشد

## شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ورم برخی آماس که از آب شکر خوردن بسیار انتقال می یابد از بویاد و الی این و معمولی که نفخ پیدا کند و بر نوزاد  
بار دیگر و علم و در ورج  
و آنچه یاد داده را در ترقی کند و نوزاد به احتمال آورد و جوشش را چینی و حبسیت سفید و همچون فلان نفخه می بیند  
چون با ورم زهر خونی باشد به زبان بود که فی کفی مستند و انگاه طاکانی زهر قلیس و زهر قلیس و زهر قلیس و زهر قلیس

## شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ورم زهر آماس نرم بلغم رقیق نشان این بلغم جویده صحت ترتیب طلا و نظرون اگر بود  
باشد بلغم و پدید آید که در آب و یا آب الی قدر عمل برشته نگرم طلا کنند و با سبب  
هر که این زهر خونی باشد در مادره این مرض پدید آمده چون که در مادره و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد و نوزاد

## شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

خنایر آماشی باشد خود و یک استلا و رطوبات بر آمدن غدو زیر کیفیت ترشید  
 که بزنگ اعضا بود و بگو غلیظ خام و قسوه کردن و قبل اوده فضل کل خلیع  
 چسپیده بهضم و تخمه بین ران هم میرسد بگو بدو میریزند  
 زفت ده درم گدازند و هم را بهم سرشته ضماد کنند کاتب الحروف غفر الله بارشدا استاد و حاکم  
 از نجیب آباد است اطراف لیل عدوی را درین رض اکثر نافع یافته صفت آن بلید سیاه  
 پانزده درم پوست بلید آمل منقی ترید سفید و بر که از جوش خالی کرده باشند و غده که در گردن  
 می باشد خشک کرده از یک پنج درم افیمون افراطی ده درم اسفنج منقی بطور و دس سنبل  
 از یک یک سفیدم شیطریج هندی نوشا و غار لقیون از یک یک سه درم انیسون و صندل و خربزا  
 و سنبل الطیب از یک یک دو کوفته بخت بر وزن گاو بادام شیرین چرب نموده ببل سفید و سنبل  
 مجموع او و می چون سازند شربت بنجدرم و دین سام ابر صفت نافع است چون بران طلاء کنند  
 اگر تا بسینه رسیده باشد دفع گردد صفت آن گدازد سام ابر صفت آن را جربی و غده و لقا می چسب  
 و بنده می چسبکی و شکلی و بنشینا مانند و در و غن نیم آنرا ناخته بچشانند تا مصلی شود پس خاکستر شاخ  
 گاو ماده نه مثقال در آن داخل کرده بر هم زنند و چند جو شش اوده فردا و روز بکار بندر جا  
 سرشته می آید سیاه گدازد در دایره خسته در آن چاک کرده چون او می محفیه کرده آرد و کف آنجا نماند

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اسه	اماسی بود و ککلی خضابیر بلغم غلیظ عیان را چیدمان	تنقیه بلغم باید کرد و پس از آن	علاج	علاج
	اما بکثرت خمیده بنا	علامه باید کرد و طریق آن آب آما		
	گاه باشد که مقدار از سر و زهر	و براده مس که آنرا تو بالی مس		
	خدا انداز بر یک و شغال زرد خج و آورده اندی از هر یک یک شغال سبز را بگویند و به پیرز و بدنه منتقال			
	کل مشتک بگویم علامه کنند و دیگر مریب برادر تو امی نجیب خالصا سله الله است که چونه خنجر			
	و سنجی سادی با هم آمیخته بر سله بگذارند و گذارند که نفوذ خواهد کرد و بعد از روز بآب برگ نیم شسته			
	باز تازه بران گذارند و تا پنجین تا چهار مرتبه کنند که موادش بخته خواهد بود پس بران بریم			
	ر باخی عده که بود و سله در شکل و شبیه چون عارض کسی شود چنان فیه شبیه که بالی و بنی			
	بر موضع آن بقول اهل تنیه شرح و تحقیق			

۲۳۸

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عده	آماسی بود و زیر پوست بلغم و سودا	نشان بر خلط	ترید بر صندل و زهره باید کرد	
	بعد از رفتن زایده از	بران دال	و دیگر از جوی آب شیر تازه	
	نشود و در شکل و شبیه		سرکه شسته ضا د نماید و اند	
	بود			
	از کرب اسفند و بلغم باشد از گندم باب کشیزه تازه ضا د کنند مجرب گویند	۲۳۹	برنج سلطان که بر کوه	

۲۳۹



نام مرض تعریف سبب علامت علاج  
 جذام سرطان همه تن سودا و سخی رنگ بسیار بله بسیار فصد و افرونی خون باید  
 پاهو و وتری و تنگی نفس و گریختگی گرفت از پس و سینه  
 آواز و بسیاری عطسه و سینه سینه طبعی افتادن  
 شدن منفذ بینی و طعم و غدد آن لبرقش از تن حمله  
 در اعضا و بدن خوابها حبس سفاکی بقدرم و  
 خلیل و موی رو و کمر و سینه پدید کالی بخیر و سفاکی  
 و ناخنها می ترند و کجا سلبه سیم کوفته و نقش و باور  
 شود و سیاه در اینها آید و کوفته و سیمشان و  
 صفرا و خور و شدن سینه کاسنی نیم کوفته از سینه  
 سدرم آلودگی از پنج عدد و غلب و سپستان از هر یک است عدد و یک کاسه آب جوشانند تا نیمه  
 آید صاف کنند و بخورند و نیمه آن و در لیکه کرده در آن آب با لند تازه خود را باز و بد پس نشاند  
 ترنجبین و ده مثقال نمر غلوس در آب جل کرده صاف نموده مثقالی روغن با و ام اخلاص نموده  
 نیم گرم رقیق فرمایند و در آب خود نیم کوفته و گوشت ماکیان خرد و و آجینه و زعفران و اسفناخ  
 اگر ممکن بود ریاضت القدر کرده باشد که عرق کرده باشد پس روغن مورد و روغن بنفشه  
 با شیر زن مالیدن بود و در وقت صبحت بهر صحت بهر حال که بهر حال صاحب ایام مگر بهر بهر  
 رضی الله عنه از شمع خود حضرت شاه احسان علی پاکه بشی و شمع از این شمع نقل نیمه فرمودند که بسیار  
 خوب است و صفت آن برآل بگوید و چسباید تا در ده روز و در هر روز که هر سحر و دریل کار دارد

و بقدر یکبار در آن کاسه شمع باشد و در آن کاسه

این تکس بر وزن خورده باشد و نمیت چند و صحت باید بفضل و چون در خود برین صفت وقت یا صفت  
 خود از وقت اندام گیر و وجب عطای نیز بر اکتفیه خون در رخ قبض مفید صفت آن سناوی  
 باید خود بنویسند چون همه را کوفیه چینه در غفر التماس و کلفند و مویر متقی آینه در شهادت خلاص آنیز در چوب  
 علو لیس و سازد و لبست یکر و بر بخور تا نوزده ششم هر روز ثابت یکر و ز خورده باشد و از ترشی با چای  
 و اگر اسهال خواهد چار و حب الکوک بر آن اصابه کند ناف با دهم با از جیره تن چون شود فرود  
 بشو که اعلی چنین فرموده و باید که بی طلاء بعد حبیل و معز و ج کنی لب که حصص سوده

## شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علاج
جیره بجم	آنک که از آن کار	بشره بدایت هر آب یقین	باید که اول قصد کند بعد
هم نامند و بعضی تفرقه	باموزش و خارشین	استفراغ بلیغ بلیغ	مسحوق
هر دو کرده اند یک ریشه	لبست را بخورد و بخوراند	ناید پس از آن تخفیف	با
اما علاج هر دو یک است	از شک گوشت فرود و جو	که باز و بود و دوده در سر	ک
	خسک خود و آنجا بیاورد	آینه ترش طلا کند باقی	
در نسخه مجرب در ساله با سور نوشته ام از آن عمل آرد حضرت استاد می مرحوم حکیم شیب آبادی			
از آنکه این مرض حبیب یا با بیماری است	اصیل السوس و سیاب و عمل از ترش		
شش شش باشد گرفته سخی نموده سخی و شش حبیب از همراه غرق با دیان خوراند			



و این معجون هم مفید است **صفت آن** صندل سفید با دایان با زهر یک دو درم بلیغ و بر  
 زهر یک یک ادم شنبه دو دام شکر سفید یک انبار بهر را کوفته چینه در دام چینی علی الرسم معجون سازند  
 صبح و شام چهار بار در هم خورده باشند **باب ۲۴۲** عی ای تن زبردت غلات فرود  
 تشویش تو بدیدم از آن فرود و صفا چوبرون کنی بسمل خون و سود شود شوی از آن آسوده

### شرح و تحقیق

نام مرض	اعراض	سبب	علامت	علاج
نار	جوششهای ریزه	صفراء	زرد رنگی	نخست تسکین حرارت کنند ایس بسمل
	که با خارش و تورش	حنفاء	لوت و اند	صفراء استقرغ نمایند و حوالی غلظت
	بود در هم بسته	لطیف	رنگهای یک	و فوف و کل ارضی را سفید بخ و از خون
	و یکدیگر نزو یکدیگر	بافرون	که در پوست است	شور و سیر و شفاف باشد با کلاب
	که یکدیگر بود	آینه	باید کرد و قطره	سرم که در آن فروغ نماید

و غلظت آن که نیم یاد ال عدس نمایند **باب ۲۴۳** عی گردد زلفا چون منت فرود  
 رنگ زن که همان زمان نوری آسوده می سازگان یک کیش او بر و بهر پاش بر آبی از نرود

### شرح و تحقیق

نام مرض	اعراض	سبب	علامت	علاج
نار	جوشش بود ریش	خون	رنگان آن	نخست رنگ زلفا پس شستن با پوره و عسل
	با یکدیگر نزو یکدیگر	و غلیظ آن	آن ظاهر	نخست و در میان آن و در اند نمایند و غلظت
	نارند کرد	بهره نایه		در آن که کند و اگر غلظت را بشناید یا که در آن



صفت بنور و سرخ است بکارهای تیز بنور و سرخ مانند تدبیر صفت مرحوم نماید و  
 که با خارش شدید و غلبه با رطوبت جوارحه چینه که ظاهر و اسهال صفرا و بطلوع بلیغ  
 و غشش باشد و ریشه عاده جلد بدید آید با خارش و شایسته فایده میدید به  
 بپندای و مورگیند صفراوی بسیار اند و تالسمان و نک و حنا به که مالیدن  
 و بفارسی فلک نشسته آنوقت که مردم گرم شود نفع می کشند و بعد تقیه بطن  
 نامند و غرق کند با بون و اکلیل و سوسن بن  
 را شستن و پس از آن روغن گل و سرکه که مالیدن و آرد جو و روغن گل طلا ساقین یا مار و دوزخ  
 چوبه کوفته چینه و روغن گل و گلاب و سرکه در حمام بر بدن طلا نمودن و بعد یک ساعت آب سرد و سوسن  
 سودمند است و آب کشیده ترش که در گلاب و روغن گل طلا کردن نافع است و آب سرد و شستن مفید و  
 تیرهای سر و تریاید خورد و مردم سبز نیب نیز مفید است صفت آن برگ نیب یک توله برگ  
 کلنا که توله سرد و را جدا جدا ساییده قرص جدا گانه است در روغن گل نیم پا و بسوزاند پس روغن  
 از آنش فردا آورده صاف نموده سوم بپزند و توله دکان فورم باشد را در آن داخل نماید و هر دو هفته  
 نگاه دارد و هنگام ضرورت مالیده باشد نافع باد و با چون عارضه نبات یا ملت ناگاه و  
 آید بپنجه در او سبیل خواه و دانگه بگلکاب و سرکه و روغن گل سیالی رقیق با قلاب بگر و گاه

## شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامات علاج



تراشیدن بر بعضی میدادند اگر بعضی افضل میبود این عمل را با و تا غلبت را گنی رعایت میکردند  
 افضل انشافی ازاد مرض می شد و استعمال روغن سرخ که ازادر اگر نری کشتیل نامند هم بسیار  
 است و صفت ترقیض باد مصنف رحمه الله این است که از یک سیاه بنجد هم شیان بختقال کوبند و بنیز  
 و بنوی درم آب سرکه مرشته هماد کنند <sup>۲۳۸</sup> ربای بنجی را چون عارض انداگاه به رنج و آلت بجان  
 بایک که پس از تنقیه از بر داشت با با سرکه کنی هماد در یکد و گاه شرح و تحقیق

۲۳۸

نام مرض	علت	سبب	علامت
بلغم	تورج معاش	گزیدن این	علائق
است که در آب	بلغمی باشد	خفته در	اول فصل کند بعد
از آن بر آید	سکه این را	انند و گاه	صفا و ناید پس از آن
	بود		تدبیر ضما و مصنف
			سازد و کل رضی را

آینه طلا نمودن نیز مفید و بر باد و میوه و شراب با ترش با ترش خوردن انفع است  
 ماسن و جوم از شوق و درم را و صفت درم سرکه حل کرده بنجد هم صبر و طری بوده بر آن افش  
 خورده ضما سازد و فواید را <sup>۲۳۹</sup> در آینه و رنگ آینه یا چاه نیز هم و قوت خود از نگاه

۲۳۹

خی میکن و انرا که کن در صحت به میخورد به غیر بنظر طعام بجان

نام مرض	علت	سبب	علامت
تورج معاش	خون یا غمزه	جوشش	خون یا غمزه
آینه و رنگ	در دانه	اخترا	۱۵۰

ای زائده فرنگ حال تنه و دست نشسته از امر سخت کتاب در هر دو سه ماه صد کین کین محلات  
 از فصد شود دفع بوجه دلخواه شرح و تحقیق بعد فصد بفت اندام و دفع موده سینه  
 انحراف طلائع است بدینها که باین اضعاف و اضعاف غار لغوی و غیره بر گز این کین قتال این  
 فیترا و دو انگه هم آنچه در شربت فصد به شند و غلو که کرده و در بند هرگاه که عمل در آید و یا  
 نوبت با جات سه سنا و کتی پنجم قتال بقیای یک کوفته و غلبه الشهاب از هر یک در شتال و کفر و سواد  
 و شاتیر از هر یک دو شتال و یوز کین قتال بیتان سی عدد و یک کاس آب جو شند  
 ساف کنند پانزده شتال شیر خشک در آب آن عمل کرده و یک گرم بیاضند چون عمل و او را  
 روز دوم شربت فصد با کباب و تخم ریحان و غلبه نمانند غذای خود آب کنند به هم و در  
 در دفع فرنگ چه در واقع و شاه باید بدین بند که فراوان از سبب خورید و شربت یا دو که در وقت  
 صفت حبیه که بکیریم و سکون یا در صورت که سیاب بود و غلبه به شتال پس در شتال که در وقت  
 سیاب بفت شتال فصد سیاه پانزده که در میده و در عن که از هر یک شتال هم که بکیریم  
 و کف مال کنند تا حبیه کشته شود پس چهارده که کشته هر روز در صند غلو که کرده و یک شتال  
 صلاح و دیگر را بخور و نیز هر روز خود را با صندال بخورند تا تحت پدید آید غذای شیرین و نیک



ص قیو طی چو هم نم شغال در شغال روغن کاه و پیچشغال روغن پیر کرده بزک آب شسته  
حکمرده شسته شغال سیاه و چار شغال خمارود اضافه نمایند و کف مال کنند تا سیاه شده شود پس  
و هر روز یک بخش را بماند و پس گوش در زیر گوش مال کنند و گوش را برسانند و خود را بماند الی چو شسته تا وقتیکه  
شود و غذا اندک کرده خورد اگر چو شش دمان نشویش در اول چند روز جهت کسین درد آبی که خطنی خیار  
یا بنفشه را در جوش اینده بماند حکمرده زبان زبان در و مان گیرند و آخر که خارج مان تن کشود  
جهت دفع جوش خرفه و طباشیر و ساق را با توی کوفته پیچیده بر موضع جوشش باشد و اگر جراحت  
آید از من شده باشد بر هم نوزده و صبح و شام کم کرد و ص صحریم نوزده سوم سفید از دوشه شغال  
در روغن گل یا روغن کنجد و شغال حکمرده و آبکی که آب شسته بماند و در سایه خشک شد  
پیچیده و صلیا پیر کرده دوازده شغال کتیرا سود و پیچشغال اضافه نمایند و صلیا پیر کنند تا مرهم شود و اگر  
خشکیهای سفید رنگ شکل گریو اگر دواش ببرد و پیا یا عضو دیگر پیدا شود و فضل سیاه  
در آب جوش اینده عضو را بخار آن دارد یا آب آنرا بطنه که بر عضو طایر کند این صلیا  
تقریر باقی رحمة الله و غیر من مگر نزد قیو آتشک و باد فرنگ و مار فارسی و بارنگی و جگر چرم  
از یک جنس است گو با نواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یکدیگر است

۲  
علاج جوشش دان که  
بسیار سیاه باشد







غالب سینه‌تان کو قتی را کوفته در عرق شایسته بشب تر نماید صبح بخوش مانند چون نکش رود  
مالیده صاف ننموده در نیم انار نبات قوام سازند و نگارند بکیتول از آن وقت صبح و کیتول از آن هنگام  
ششام در شش اول عرق شایسته شیرین کرده اگر سب با بود یکرم و نه سه و نوشیده باشد شش  
با و یکرم بر است قوام در غن کز سینه صفت آن روغن کشیدیم با و در برگ کز نیم انار و در برگ  
سبوت که ۹ بار باشد بخوش مانند چون نصف آب بماند سه و کتول از روغن آن برگ کند و بماند با و  
در پانصد

گردی خورجنت جبر و شسته باید که تمام روی پوسته پسته شسته صحت کف و طلب بخورند و از میان تر شسته

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
جرب	عرقین خفک	استیختن صفرا و سودا	لبون خشک ایش	تدبیر و احتیاط و فرمود
جرب	عرقین خفک	محرقة یا بلغم شور یا خون	باخار شش بسیار شود	ماش و رحمة الله باید که اگر خشک
جرب	عرقین خفک	لبوب خوردن مصالحه	با سیمان خون سیاه	بود زال و عینده و در سیمان
جرب	عرقین خفک	گرم و چیز نامکین بسیار	در روغن با سیمان و مار در	و ملایمی و دیگر غذای
جرب	عرقین خفک	شدن بفضله شش	طشت انداخته بماند چون	آینه نگو و تپای سینه

در آن صفت باید که اندازند و بماند بعد سینه سینه در آن اندازند و بماند چون اجزاء خوب است  
شود و سینه در آن آب انداخته بدست مالیده باشند تا اگر در آن جذب شده باشد چون  
جذب شود آب هرگز در که باشد بر نیندود و اگر که بخور و غن زرو شده باشد در ظرف چینی  
بر دارند و نگارند و بعد از آن بر بدن مالیده باشند و در چند روز دفعه مرض خواهد کرد  
اما باید که بدن مرصع خالی از دوا باشد ورنه در قلع مبتلی خواهد شد و اگر خارش شود  
جرب است این طریقی در نیندود و اگر بشارت لایع کند یک زرد و لایع گوسفند و در جینه مرغ  
خالی کرده او به بار یک سینه بر کرده پالایش آرد و پیچیده در بالو یا خاکستر گرم گزاردند  
چون آرد سحر رخ شود بر آورده او به را از اندرون به بیست بر آرد و در روغن  
چینی حل کرده بر خارش بدن بشب مالید صبح با آب گرم بشویند و الله تعالی اوان مرض در روز  
خواهد و حضرت استاد ی عالم کتابت لاهوتی جتاه و الله تعالی جتاه و الله تعالی جتاه و الله تعالی جتاه

جرب بحرب است و فقیه نیز از موده ام چوک بچی ناگرمه خراسانی اجماعین کند یکسانند  
 کوفته بختیبر و غن شتر قاضی ساخته شب در نیم گاه شتر صبح بریدن با آن گسیا بدین  
 بشوید در سه روز دفع خواهد شد و حضرت شادی از حرم یک کجی با او میبردند که صبر و نیت  
 اگر بیستصال بود در شش تولد آب کاسی و شش لخته تر کرده لقوع آن بآب ترندی جاری کرد  
 حرارت را زیاده بود و نه روز متواتر بنوشانند اگر ضعیف شود و بعد از روز اوقف کرده بنوشانند  
 بفضله آن از این مرض خواهد که در <sup>۲۵۵</sup> داناشده چون که جرب بخسته و در وقت از آب شربت  
 اخراج سواد کرده و بهر ملاه اگر در قروط و در بن بختیبر شرح و تحقیق مصفت ملاه  
 قروط که نیز شک باشد بختیبر تا دست در آب گرم تر دارد این بهت با آن با چرم شود و اگر  
 ترش یا سرکه سی مثقال گوگرد و زکوفه مثقال در روغن کنجد پنج مثقال بمالدیم و شربت  
 سه حصه کند و بهر شب یک بخش را با مال و صبح بجام یا خارج آن بسوس کنیم و سرکه الیه  
 بشوید دیگر هم در علاج غار شمل اعضا گوید <sup>۲۵۶</sup> که بختیبر که اگر در این سوزی که خارید  
 اعضا است بزیاده که در اسهال بی دربی و جام مدام درین در بطری کانت محبت ره  
 پس از تنقیه این سبیل بپایان باغوره یا مهر که بر روغن گل یا گنجه و قند کلاب بر ملاه که در

شرح رباعی در وصف و حمل از پنجه نونته شده است اینجسته نیم گرم بماند و صلیح بحام روز و اگر خارید  
اعضا و بدن از جربا بویاید از مولد است صفرا و همچو پرنده و غلطی شود و شتر آب غیر پرنه  
کرده باشد بپایان که مصنف جدا از غیر باید رجا از خارش اعضا و پرتوئی که کشیش است از آن  
پرنه بکن از مولد است صفرا چون شهید و شتر آب معلوم و غیر مستند این گفته مابق حوم را یاد و  
رباعی در علت تولد شکسته داری بی فهم آن اگر خوشه سازی چندی بهر  
شام مرض مزاجی شود شرح و تحقیق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
واحد	ورمی آورد	رخین باده	یا بل لبرخی بود	تدریجاً
وال	تزدکیا	خون غلیظ	بیا کند اکثر باطن	علاج کلی است
الف	بناخن	بهر	اگشت شهادت دست	بعضاً بطریق
وکره			پیدا شود	و نهادن در
بهرین				

نخ نیز محمد میگردد و فایده آن روغن گاوی که گرم تر و خوب است بعضی از جراحت کشنده شد  
که نخ ستیا ناسی را سائده بدون آب بر برگ برگ نهاده بگرم کرده بر کف در روغن  
دوباره انداخته اند که شفا خواهد بخشید <sup>۲۴۰</sup> و نخل اگر نخ صفت بکشد و در دل  
تور و کمی نهاده به تصفیه کن از خول و آبی که در زیر کمر قرار می باشد و از شرج و تحقیق

۲۴۰

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوبل	دخم عقیق	خون غیر که با رطوبت	سرخ رنگ	رنگ باید زد و
باشد	شکل بود که در	غلیظ آمیزد و	و بولم در ابتدا	باید کرد و غذا
	پیدا شود	روایت می نماید	باشد	که باید خورد و

حلاوی گوشت حلوانها بر نیز باید نمود و سکنجبین باید نوشید و ضایعی شاید که در طریق  
ترتیب ضما و اخیر تر یا خشک را بچوناندا نامر است و ده عدد موز را در تیر و آن کرده تا هفت  
مشقال بگویند که بچرم شود و بچرم خردل گرفته بخیزد اضاف نماید و بچرم ضا کند فقط  
بر کس که پاشی خارج کرده و در راه مرض داد و او ای داده باید که در ضما بخیزد و از خوردن گوشت نیز باز  
<sup>۲۴۱</sup>

۲۴۱

## شرح تحقیق

نام مرضی **تشنج** سبب علالت علاج  
 خراج بضم خاء آسان باشد گرم کرد و خلش موده غلیظه ای که از شدت باید دانست  
 مجده موضعی ای که مراد بجای طبیعت اجسودت درو نشان جمع  
 آن رگینه پنجه شود و گرم کرد کرده باشد و رسید و عدد و سکون درد  
 آن بجلد ممکن بود بود و نرمی ورم  
 دلیل نخستین موده باشد در ابتدا و رگ زنده و سبیل دند و اگر در اطراف بود و مانند قتی قتی باشد  
 از سبیل است و در ابتدا این چهار پنج کار باید بر کیفیت آن اخیر تر باشد که چو شانه آید و سبیل  
 بچو گرم شود و گرم شود و معالجه را ضرورت است که در جمیع اورام از احوال این  
 باشد قانون اگر ورم حجاد و عضو شش باشد در ابتدا ورم علاج بر وادع  
 مثل گل ارینی و اقاقیا و کشیز و صندلین و آرد بکنند و در تریاچ میران را وادع  
 چون کشیز و رگ و تخم عظمی و در انتها و سخی و محلل باشند با بون و کلین و نخود و آرد  
 جو را و آب برگ خشکی آمیخته نهند و در و سخی محلل بکار برند و اگر  
 ورم حجاد و عضو شش نهنگام ضرورت بفسد تنقیه سلاج نماید فاهم و چون  
 موده ورم تجلیل نرود و در و بجم شدن آن نهند بجهت پزند مانند





# شرح و تحقیق

نام مرض	تقریبیست که اکثر در ایام	علماست	علامه
طاعون	و باطن برود سرخ یا زرد یا	ماده سبب	باید دانست که
	کما یا سبز یا سیاه و سرخ	هم باشد و خفایان و	اورام صفایان
	اسلم باقی همه بترقیب است	بود و در اعضا ضعیفه که درم پس بود	و درم بغل و درم

بن ران باشد نیز داخل در و با و اند اگر علامات مذکوره باشد علاج هر یک جدا گانه خوب است  
اما مصنف از حرم غیر از نکات او را چاره ندیده است گویند که درین فصل خوب نیست بلکه  
کمال توجه طبیب مصرف بر تدریس قلب و تقویت آن باطرا و اشرب و طیب و با و اغذیه مبرده  
عول باشد

اطلبه که بر سینه نهاده	اشرب به	طیب و سب	اغذیه مبرده
صندل	شریبت انار	نقش	عسل
نیلوفر	شریبت سیب	نیلوفر	مصوم
کافور	شریبت ب	کافور	که از چوبه
درگلاب	شریبت خاص	صندل	در آب چوبه که نهاده
	شریبت اترج	کافور	باشد و قوی است ازین

گرفت که با تقوی سرواخته باشد را ۲۶۵ سخن آخر که شور لبی است اینگونه  
گردید ازین مرض دلش بر اندوه که از پس تخمه زغل و فو نیز تخمه کنی ز صندل که در سر

تمام مرض	سبب	علامت
بثور البنية	ماده ضدیه که بطریق بخار	لثنه سفید
جوشها سفید ریزه	بود که چون لثنه بپزد	بجلد و فی می شود تمام میزد
بود که چون لثنه بپزد	و بسبب غلظت تخلی می شود	بر آید و بخار و نار
ماند و آنه خشک می شود	نمایند که کوفه افکند	از لثنه

شرایط

آیا بهر کندی روی بجا آید یا نه و صف نماید و صبح آب نیم گرم بنویزد نیم

حسین خان صاحب فلاح نورجوی درین باب فرمودم که هم بر آونیل و دریا که جرب است

صنعت آن الاچی سفید سپید کاشتری و در سنگ تو تپای بنیال سفید همه را

ببازند و پنج یکبیره و بزرگ بچنگشت که سبها لو باشند و در آسائیده قرص لثنه در روغن

نیب اول بوزانند پس بر آورده روغن را صاف کنند و او دیده مذکوره مسح کنند و در آن

انداخته باز در وجودش دهند و فوراً بچستی تمام بر آونیکه شبیه لثنه بود و طشت بر آورده باشند

فروریزند بعد سر و دندان آن باب شبیه یکبیره و یکمتره مجدداً بنویسد یعنی هر باب جدید

انداخته نشسته باشد لثنه تمام شده از آن بر دارند و لثنه بچستی تمام آید و نافع باد و که

انگور را بکسر طلا سازند و با ۲۶۱ ای دیده رفته در میان انداخته است و این را بنویسد

گر مرکب داروی سهیل کردی که گردد تو بهر دست استی تازه شرح و تحقیق



بابہ کلایہ رحمتہ ارفوا سکے

شرح و تحقیق

نام مرض  
جدهری

تقریف  
انکه بچکان را پیشه بود بشار  
چیکو گویند و بنده سیستلا  
و مانا نامند

سبب  
جوش خون

علماست  
بیت دایمی  
و در نوشتن و  
و نقص آن  
و سرخی آن و  
گرانی سر و چنگلی  
حلق و از بخار آن  
در خواب و نقص  
و خاییدن بی

علماست  
مقصود بگویند  
اگر آب بر دهنش  
و فقره در غده  
و در شفا  
عده و بچه  
کنند و تیرتیب غناب  
شیرین کردن و بدین  
و بایران سبز و سفید

و باشد و عدس اندازد و غذا سازد و اگر بیا طفل او داد و بش را بپستویک گفتند و قهقرا  
 و در یک ماه و یک کف پای رلیض را حسانند و کافور با سر مد را بکشیتر حل کرده در شش چکانند  
 از آن بزرگدانه چشم منجمد ماند و در نیمه دم و چار دم آنکه را بوزن طلا یا نقره خالی کنند تا رسد  
 به چنگی آید و اگر در چنگی دیگر کند چوب صندل و برگ اس و در هوا گرم و در موی صندل و چوب  
 گز و گرم در آن در هوا سرد و در موسم شتا و زیر دانهش دو کنند گویند که دانه لاکه در  
 و نمک مسک و بوی قهقرا و نبات جوش داده نوشیدن نیز چنگی را مفید است فائده هر چه  
 به بیم رسیدن سپید شود و آمل باشد فقط فائده اگر رلیض بزرگ بود و کاکل یا اسلیق یا قهقرا  
 زنده اگر خورد بود و بجا است فرایند باید بود خون کم کنند فائده چیزهای که جوش خون را فرو نماند  
 بدیند مانند و ترشی ترنج فائده اگر غلیان خون قوی بود و آب کم باشد چیزهای آنکه اصلاح  
 فائده از شیرینی و گوشت و زعفران پرینر نمایند فائده در خانه که هوا آلوده است مثل باشد مسکن  
 نماید فائده تن را بجامه لازم از پنبه پوشیده دارند فائده آب اندک دهند تا عرق کند فائده  
 صندل در کافور و گلاب اگر کربو بود باید و سرکه و گلاب و بنی مالند تا بماند فائده آب کشیر خور  
 و در شش چشم کشند و هم سرکه ساده در شش کشیده باشد فائده در ابتدا یکدم زیره ساییده بدین



که کمتر از پیر زنان اند دست کشیدند و گفتند که عجب اثر و توان خود درین آب بدی طولی کرده اند  
رحمت باد بران زنان مردان سیت و نفرین باد برین مردان زنان رحمت پس میگویم که  
نام در فضل این رضای احوال محرم باید کرد و اگر بگریختن نرفته باشد در سن فصد فصد باید کرد  
و در غیر آن زو باید از اخست که ندان از چو پیا نیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین جیل برسد  
نمکند و اگر نکند کم کند روز اول شیر تخم که در دوتوله و لعاب اسپغولی شش تا دشت ربیلوفر دوتوله  
و خاکش چاراشه پاشیده بنوشانند و گوید در او اعل غاب گل نبغه شب و عرق غلب الشلب  
نیم با و حق کا و زبان نیم پا و خیسانده صباح مالیده صاف نموده شیر تخم که در دوتوله شیر  
تخم بدوانه و دوتوله را لعاب اسپغولی شش تا دشت ربیلوفر دوتوله آمیخته خوب کایان چاراشه بر  
پاشیده بنوشانند روز دوم و خیسانده غاب گل نبغه و شیر تخم که با و چاراشه شیر تخم که  
چاراشه با لعاب به دانه چاراشه یا لعاب اسپغولی چاراشه و شربت زرشک یا سکنجبین ساو  
یا شربت تر بنه سی آمیخته بنوشانند و بر روز سوم و چهارم به ستور کنند و این اوزان سن کامل است  
طفلان را چهارم همه این باید داد دیگر زواری یک کاشانه داد و ماشه سبسن با عرق کا و زبان  
با عرق غلب الشلب و عرق کپور و غاب بدان خیسانده خاکش چاراشه بران پاشیده است

و مر و اندید دست هم تا بهفت دانه برای اطفال تا چهارده دانه برای کامل السن تجرب شده  
 با همین عرقها و خاکشنی استمال نماید پس اثبات بر وزن این نسخه لعین آرد که خوب است و موثر است  
 سه دانه انجیر سفید و لایتنی یک دانه اصل السوسن شکر کمانه در عرق عنب الثعلب پنج توره درون گاه  
 یک عدد  
 پنج توله بچونان چون ثلث رسد و اندید صاف نموده خاکشنی بر آن پاشیده بنوشانند  
 برای جوان زیاد و بایزافزد اگر طبع سرد بود و ابلس بدید صفت شربت لاسوسن که توله  
 مر و اندید سوده کنیم سرخه با عرق بازگاز که بختور نه بنوشانند اگر جدت زیاد باشد صوف عرق  
 اندید و غدا و ادخال شکر و فاش آبی پیش از بروز و گوشت شروع خشکی دانه این تیر و اندید که  
 تلبا شیر کبود که کمانه در هر درختای یک سرخ عرق بازگاز که بختور نه بنوشانند و اندید سوده که کنیم  
 شربت حب الاسمانی بختور نه بنوشانند با تله بختور نه بنوشانند از یک روز زیاد و در فصل بهار  
 گودن که اندید او بختور نه بنوشانند با تله بختور نه بنوشانند از یک روز زیاد و در فصل بهار  
 بوده است باز این اسسم را نمانده باید کرده اسسم را بنوشانند و حکیم را علی شریف  
 خلف خلعت حکیم را بنوشانند از یک دانه صاحب است با اسسم در سر خچلید و نشتان  
 زنهاده و گردنه بختور نه بنوشانند و در تنقیه سی کن بختور نه بنوشانند و در تنقیه سی کن بختور نه بنوشانند



## شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
حصبه بختین	و انما یخرج و تاریک	تیزی و گرمی	تب دای و سبک نفس اندو	نیمبرین
	و سوزنده که بر بدن	و جوش خون	و اضطراب و جودی و تشنگی	بچه عسل
	پدید آید یا سستی سرخ		بیم کند بلکه خشک گردد و دست و پا	و اند
	نماند و بهندی که به نام		او بچه سبوس فرو داند	

در رعایت قول ما شرمه اند نمایند و دیگر در علاج حصبه غیر مایه را از علت حصبه که در میان

از بودن این مرض بازده که میداند که علاج تست نزدیکی حکیم و در شربت و در غذا علاج حصبه

شرح و تحقیق باید که در بلا که در بواسیر مائل گرمی و خشکی بود مانند اگر در بواسیر مائل و غیر آن شربت

و غذا که مذکور شد دهند و آب بنده را در حوضت فرمایند لیکن در بلا که بواسیر مائل سردی و قوی

چون سرفند و بخی را و کابل و بخران و بلا و کیه بواسیر مائل سردی بود چون هر روز و چند بار

بلا دهند و غیر آن باید که بر صابون لب وانه عذاب بادیان با تخم کرفس و شتال و اگر لوله بود

بادیان سبز و شبت سبز را خسته تخم کاسنی هم کوفته یک و نیم شتال هم را و یک پیاله آب جوش

تا نیمه آید صاف کنند و بده شتال قند شیرین کرده و قدری گلاب اضاف نموده و بنده

آب بچو و تخم کوفته و شربت معده نمایند و اند بهانه منع کنند این است حاصل تقریر ما شرمه





که زاک سفید یک آثار و شوره نیم آثار بکوبند و بفرغ و اسبق و قابل بچکانند بر هم هوسان حضرت  
استادی حریم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که جای یک پخت اسود بود و جلد را سیاه میکند و ران خا  
نمی باشد نوشادر را در آب تر کرده آب را بر جلد مالند و با قلا در آب لیمو حل ساخته ضماد کنند زود صفا  
جلد خواهد کرد و صنعت تیز آب فاروق انجبین میفرمودند که کس نیم آثار و شوره صاف با و آثار  
در ظرف گلی کرده بطریق مرقوم کنند با ای آنکه پنی دفع مرض نوشی می و صیف و خزان و دیهادر  
این عارضه قابل و اگر توبه بودی صیت ره شکار از و بی شرح و تحقیق

۲۸۲

نام مرض	تولیف	سبب	علامات	علاج
برص	واعنای سفید سیاه عمیق است و ظاهر جلد و روبرو پهن میشود و سرات سیاهن میکنند چون	رطوبت بطن یا سودا بهق	چون سوزن و خارش فرو برد خون نمی آید جای حکیم آبادی	استادی حریم حکیم نجیب آبادی جسوس شایسته میفرمودند صنعت پوست چتر ناش و کرم
در آب نیمجیل تر ساید و خوب بقد با جره بندند یک کوی خورده باند بر نیز از ترشی نایند و سفوف گهری که انجیر و شمشا باشد نیز جرب میفرمودند صنعت آن با چای را که نیم با و باشد و بولی گاو نماز آید و سرخ رنگ بست لیر و تر و رشته شک نموده و منتر ساخته بایند و هموزن آن سفوف چهل گهری و سفوف پوست و رخت نیم که بسیار گفته باشد گرفته با هم آمیزند و گاه باند بایند و از آن همراه آب جها و بر و روزه				

در آب نیمجیل تر ساید و خوب بقد با جره بندند یک کوی خورده باند بر نیز از ترشی نایند و سفوف گهری که انجیر و شمشا باشد نیز جرب میفرمودند صنعت آن با چای را که نیم با و باشد و بولی گاو نماز آید و سرخ رنگ بست لیر و تر و رشته شک نموده و منتر ساخته بایند و هموزن آن سفوف چهل گهری و سفوف پوست و رخت نیم که بسیار گفته باشد گرفته با هم آمیزند و گاه باند بایند و از آن همراه آب جها و بر و روزه

از شیر و برنج و جوات و حموضات و باد و بلغم افزایند و در این حضرت قدوة الرضا علیه السلام  
 سیدی مرشدی شاه عبدالمعین کرم الله وجهه و شیخی الرضا علیه السلام درین مرض العظیم فرمودند که  
 یاد باید داشت صنعت آبپاشی که با کجی بوزن انار با کجی بوزن سه پاو این هر دو را خوب کوفته  
 با برنج نیز نموده با رب یک سره ساخته کرده با هم بیاویزند و شش مثقال از آن وزن کرده و در وقت  
 صبح و قدری آب باران بنوی که دواء در آب منجوا که در دیده در حلق فرو رود آینه نشود  
 اگر خالص آب باران باشد بهتر است و الا آب تالاکو از آب باران پر شده باشد بعمل آرد  
 و از روزیکه شروع در خوردن نماید آن روز را بنویسد تا ایام فراموش نشود هر روز  
 تا به چوبه و بنجورد درین روزها که دواء میخورد به بنید که دست می آرد یعنی اگر دست درین  
 شش باشد نباید شست و دیگر بر آن بنویسد اگر از بنید تر دست نباید یک توله رساند احیاناً  
 اگر فراج بارد باشد و از یک توله هم دست نیاید دوسه مائه دیگر بر بنویسد اگر گاه دست آید  
 همان قدر که شست و دوز متواتر بلا غماض متعال نماید چون مدت دواء بچوبه و بنجورد  
 روز بعد یا قبل چای برص و چیره و غیره سیاه و تار یک که در وزن نیم کنند زیر که تبدیل  
 رنگ موجب صحت است غذا و نان گندم و دال بگوشت نشسته اگر بهر یاباید از آن گندم مضایقه

ندارد اما از سرچ سیاه و سرخ بر نیزه اگر از دال گوشت متعشر نفرت آید گوشت حلوان بر ناخته  
گوشت و شوربا و اربابان گندم خورد و مصالحی که نیاز روز و چوب مضائقه ندارد اما مرغ  
و سرخ نباشد و سبزی از این دو غذا از چغندر غنیه بر نیزه و آنچه از قسم خوردن مرده ما  
و سبزیها و شیرینی و غیره باشد بر نیزه نماید حتی اگر بدان نرسد آنش را لکنت شفا یابد  
یا بجز و زان شروع و دو استمال تبریه نماید که ای مغز هم و گاهی هر روز چهار مرتبه تمام سیاه  
عصر نموده باشد و بعد از میعاد و او هر روز برید و دو وقت یا یکت نوشیده باشد تا لکنت  
گردد و نسخی برید که با کاسنی خیارین کثیر خرفه نبات موافق و دستور لعل آرد آن به بار نفع  
ضماد که بر برص اطفال را بر طرف سازد صنعت آن مصطکی زنجبیل سرخ شنبلیله گاوگرد  
از هر یک جزوی رفت و او عسل و سرکه بکشد از زرد اجزاء و اگر کوفته بختیه بان سرشته نماید  
رباعی ای که گفتم از قهقاریه از سنا و غم نام آشنای به صحت و طبع است اگر از سرخ  
شرح و تحقیق

در دال

در دال

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت
تقران	چهار یک بند	تغفن طوب و خوردن	چهار یک بودن میام
تقران	چهار یک بند	چیزهای که راضی ندارد	بچه بچون نطق کند
تقران	چهار یک بند	بودن سوزی جلد را	او را خیار می کنند که خدایا
تقران	چهار یک بند	جلد را به شستن و غیره	کوبانچ سوزی است که در درون

زیت یا روغن گاو از هر یک پنج مثقال روغن بیدارده بزرگه آب شسته باشند و نه  
 بهر اینهم آنچه گفته اند تا سیمیا بکاشته شود شب در اعضا مالند و صبح بحمام بروند گویند

موجب خود که در سیمیا عرق یک بان متوسط آئیند که خواهد شد آن را در رسته را

در موبان آئیند یاد رکیز خواه در کردن بند عصبه دفع خواهد شد دیگر مرد سنگ سیمیا

در روغن یا سیمین آئیند بر بدن مالند و آب بنگیرم عمل کنند از له رض میکنند فقط را با

ای آنکه زکرت عرق می نالی ظاهر شده در بین عارضات بجا بدو چوب باشد عرق می  
 شرح و تحقیق

نام مرض	تشریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت انسداد و عجز شدن او از سیمیا	ضعف بین	تدبیراتن مرحوم باید کرد و حضرت سیدی خزندی شاه عبدالمبارکی رضی الله عنه را
مرض تا زاید از دو سال بود که	عرق بسیار می نمودند و روزی و ضعف لاحق میشد تا آنکه سفر حج	از سیمیا		
پیش آمد و ناهشت ماه بر چهار بود و بموافقت تقدیر و ناموافقت بود و چهار از باب کند بر کرد				
مبعبر می رسانید چون که موسم حج گذشته بود و آنجا قیام فرمودند بر گاه که قافله حجاج از تمام				
مناکح حج باز گردید مولانا عبد القیوم و دیگر علماء را صلاح بر آن شد که حضرت تشریف				
بمهربانی بر ندانجا علاج مرض کرده خواهد شد چو که زمین آنجا را مرقد تقدیر نوشته بودند				

کثره العرق در سیمیا







191

ای کشته میان لاغری کبیا که در راه وادار گشت ای بار یک که نیست کز زخم و با کشته صیبت

بسم الله الرحمن الرحيم رسالة الى صاحب السيف

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد افضل الانبياء وعلمه المسلمين وعلى الرواحي صاحب الامم  
العليه السلام ان احمد بن محمد بن علي بن محمد بن عبد الله بن الحسين بن علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن الياس بن مضر بن نضير بن معد بن عدنان

در فواید استعمال ماء الجبن که اختصاص طالب علم را ضروری است السلام علیه و خصلت اعمالی مبارکه است  
استادی و حرم حکیم نجیب آبادی طریق استعمال ماء الجبن چنین میفرمودند که بگردن چاه شفق شیر خور  
سرخ رنگ از رنق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل سواد صبح البدن بی عیب که زیاده از آنچه نیاز دارد  
و چهل روز از زاییدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر خور و تعریف بزار غلبه شعلاب و شامه  
بر جو بنر و لعل و لاتا بارده مانند خرفه و کامو باید گیر و همچنین در استعمال ماء الجبن در ظرف نقره کلمه  
یا سنک یا سن قلمی و اگر کرده بر آتش جوش دهند و جوش سوم یا چهارم بکنجین صادق الحقیقت  
آن برابر سر که یکم از آن باشد یا سر که انگوری بکوبد با آب لیمو یا آب خوره و شکر و شکر سه سانه  
یا سانه بر آن اندازد که بریده شود بعضی گفته اند اگر در سر که آفتون و لبلب سیاه و نمک شنبلیله صبح صفا  
شود و در شیر بپزند و اولی است پس این وقت احتیاج انداختن بکنجین نماند بعد از آن که شیر بریده  
طرف از آتش فرود آرد و از صافی ته بگذارد قدری نمک انداخته باز یکد و جوشش داده صاف شود  
شریبت نیلوفر اگر صفا غلب باشد یا شربت عتاب یا آلو یا بنفشه علی راسی الطیب هر چه مناسب دارد احتیاج  
کرده بخوراند و در آنجا جوش لازم است که چوب انجیرستانی یا شمشیری که آنرا بنده می گیرند مانند واک  
نباشد چوب خرمالو است و او را در کردن شرش چارپاره نموده آن تحریک شیر کرده باشند و هر  
یک یک تا دو دام میفرزاند تا که یک رطل و نیم آن رسد و بچوبت و ضعف بعضی کم و زیاده ازین هم  
می کنند و دادن ماء الجبن چهار روز یا بست و بگوید یکم ازین بر سر طیب است فایده فقط از آن توله  
شروع کند و دو توله افروخته باشد همچنین علی قدر القوه و بعضی را تا سه ماه نوشاند و بعضی را  
بست روز علی قدر الحاجة لیکن اگر منظور بود که بزودی فراخ شود وزن زیاده کرده شود مثلاً  
لیج آنرا فقط و اگر حاجت فصد باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه باید کرد و لبلب سفید از آن و اگر  
ضرور باشد بعد چهار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف لا جور و شربت محلوله و حبیب افیون در

در فواید استعمال ماء الجبن

امراض سوداوی و صفوی چو سبب کمر در نافراری و حریب و سفتی و مال الجبین استحال باید نمود  
 از این نسخه با جز این رساله نوشته خواهد شد ان شاء الله است و اگر بحال اتفاق طبع می باشد و در کتب  
 و جبهه نیامده تقیبه تمام نشد پس ششم و هفتم نیز فلوین سه توله و شیر خشک چهار توله و خرچین چهار توله و خرچین  
 باید افزود و بعد از آن صفوی و حب شیرت بکار باید بود و گاهی سبب کتیسین تنه شیر خشک و خرچین  
 مزاج متصفی تحلیل ریا باشد لکن در توله داده شود و اگر کسی نزل و عوارض دیگر نماند  
 شیران اشتیاق نکوده باشد پس از چپته نیز شیر را بریزد و طریق این است که چپته را از کتیسین شسته صاف  
 خشک کرده نگذارد و شیر را جویشد و هند و بقدقه باشد یا ششما شسته یا صفت باشد یا توله حشمت را  
 در میان شیر اندازند و دیگر از آن که شیر می خورد و بعد از آن از کار و قطعه قطعه کنند و نمک اندازند و در  
 دونه کرده حاجی باید نیز از آب قدری قدری بچکد بعد از آن صبح چوشانیده کف گرفته صاف کرد  
 بخورند دیگر طریق بریدن شیر از سنگ این صفت و غیره است و در کتب طبیعه باید دید و باید که مال الجبین را  
 سه عدد کنند و یک عدد بخورند و راه رو نه لبتی که نزدیک است که حرق باید بود یعنی حسین کرده اند  
 که چند قدم و بعضی چهل قدم مقرر کرده بگردند بعد از آن و چوبه دیگر که همین توله بخورند و باید که کتیسین نه بخورند و در  
 رطب بسیار است و گری بافتنی و غذا و باید که بعد از چوبه چوبه ساعت بخورند و غذا و شود یا نه چکد یا نشود  
 بی گوشت یا گوشت و برنج را باید که در آب پیوسته بپزند و باید این تا چوبه چوبه بخورند و شسته و شسته  
 ناسه و نیز وجبت ناسه و نان در انشاء مال الجبین اگر نوزد بهتر بود و اجتناب از لبنیات یا نه و در  
 بالائی و غیره و از غلات چون باد بجان و حله و غیره و از حلوبات و حوضات شسته و از لبنیات  
 لازم دانند و احتراز از اجناس و تیرج حرکات متعبه و عوارض نقصان و اجاب نشناسند و کتیسین که کوشند و  
 بهترین مال الجبین را و امراض بالی و نوزاد شیر است و اگر کم نباشد از شیر گاو و گاوین از شیر شتر که  
 و استقامت بسیار است و بهترین وقت استعمال مال الجبین زمان فصل است که در هندی ماه توار و کاه و کاه

و در کتب  
 و در کتب



وقت شب سحر خیار شیر تر کرده صبح بالیده صاف نموده و برنجین بشکر خام سر و شیر خشک و سداب  
 و ترند می رسد مناسب دانند اضافی کرده با سفوف مذکوره بنهند روز دیگر با الجین و سفوف بکند و  
 مانند بچین برشته کرده باشند بعد انقراض از آن عرق گاوزبان تخم بچیان باغی و بکند چهار روز  
 داده باشند اگر مناسب حال باشد و انقدر باقی بود علی سید با صفت اعظم با و دیگر مناسب  
 شام میداده باشند تا که از آن رنج ضعف و لغابت شده باشد و بچین افیتونی را نیز با الجین  
 یا سه اول استعمال نمایند صفت آن گاوزبان و بچیه به سطر خود رسد انیتون پس افیتون را  
 در پارچه تان اینی خاصه بندی لبه و دیگر او به راد شست درم سرکه و آب دو چوبه سرکه اشب بخسانند و  
 به شش و نه بار که آب سه خورده شود و سرکه باقی مانده صاف کنند و بکند و لبه درم سرکه سفید مانند  
 توام بکند بچین نماید و کار آرد سفوف گو که برای حرب و خف و سوزاک و آنکه به چشم آید که باشد  
 سفید است و خف و سوزاک و بار با بچیه رسیده صفت آن بلبله و بلبله کالی بلبله شاد و چوبه  
 کالی به روز چینی برگ سداب و کالی بلبله سیاه کوفته بچیه بوزن آن او به سرکه سفید با سفوف سازند  
 یک ام از این سفوف با آب یک گرم وقت صبح بخورند و بچیه آن صفت آن محمده ایام ج فقیه ششم نقل کرد  
 جگر امی افیتون مقل از رقی تر سفید کوفته بچیه رسیده از آن در شربت از آن نه شربت بنام  
 صفت آن گاوزبان کیسای بنفشه رقی با و بچیه به کالی سبزه کالی نیلوفر کالی فرنگیک تخم فرنگیک  
 انیتون با بچیه حتی سطر خود رسد و رقی سداب و کالی نبات با و آنرا کالی بچیه به راد را بچیه  
 صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر غرض نبات بچیه تخم بچیه نیم با و اضافی سازند  
 است اگر این شربت را دو روز درون با الجین استعمال کنند باید که با عرق گاوزبان شش تولد بنهند  
 لا حور و این است صفت آن نمک لفظی لایه و مقلی که یک گرم عرقون سه درم با بچیه  
 گاوزبان کالی انیتون سطر خود رسد چار چوبه درم بچیه بلبله کالی بلبله سیاه که یک چوبه













و تکلیف نافع گردد و جزئیات در آب عمل کرده بنوشانند هنگام شام و پنجشنبه بنوشانند تا نفع حاصل گردد

اگر ندان بول تکلیف شود یا در شکم در شود و مشغول بر بنامید بود و السلام و صحتنا و غیره

اغراض و مهم بخیر و دواد الدیاری می نگارد آن هم مجرب است و دیگر نسخه اقراض مختصر نام دیگر

فرار بج و اندر دروغ نهید پس فرخ از وی بریزد و دیگر تازه دروغ نکند تا سبب الیه

خشاگ گفته و بسایند با و بخند این عدد سو قش و اقرص سازند و دوا نک ازین سحر ادا باد

یا اندر شراب و هندو قهیر و آرد و طایر یافت و کرم را بر غیران کشید اگر این و دوا آشکری

شور و سرگاز و غوغا و دزدان و باده و بخت فی عیلا ج الذی من السلام و السلام

۲۸۹  
 راجا جیون ورت دیندیشتر بیت حاکم کرشنج شوقی پراہنہ پابا۔ از غفرار حسین فیروز آبادی

کافی بود از این جهت که به هر کس که میخواست

مقام مرصی  
تاج فیض  
سید محمد علی  
نظام مرصی  
نظام مرصی

که پیدا شود  
خیالی و جوی قوتی و اثری جدا جدا است میفرست  
پیدا فرود است فلان بسیار که در دست است خواجه

فصل در تفصیل لایق گنجایش مذکور است و لام شد

و اما نباتی است مختلف الاطوار فی الشكل تخم آن را بطریق مصنف در جدول کمیتها که در قریب است

در نیم یا آلب به گاه به غیره سد صاف نمایند و بدو شقال قند شیرین کرده و دو دم روشن زیر آگ  
 اضافه نموده بکرم میاشتا و غذا را اگر بشیر گاو خورند نافع باشد البته باید دانست که هر چه  
 اول صدفی مانند سیاه و هم آنها و در سنگ و زکار و زنج و شب یکا و زنج و فاکان اسفیدان  
 شکر و دو نیم یا چون بیش و بالا و روتر به سیاه و افیون و فیه یکا و لفت به و سوسوم حیوانی  
 و در آب و زنج و افیون و زهره پلنگ و سوسوم گوزن و زلوی سبز که در میان بود و در سترخ که  
 باشد در دریا و اصبح با اگر کسی افیون خورده باشد سترخ نیمه و تولد و سترخ و زنج و تولد  
 اینها بخوانند انکون ای چندید ستر ساید در آن آنچه بنوشانند افاق بخشد یا با جوی  
 راجا - ری ساسین بخوانند و بعضی گفته اند که کت را در آب بیاورند و وقت که سوسوم را بشنید گفته  
 باشد از آب آن داده باشد در چند نوبت اثر نیز فرو خواهد شد فضل است بخواند لا اله الا الله  
 بجای وصیت از غیر یاد باید گرفت فائده بخش شناخت آن پس دین و علم آن یک بار یک  
 ستر اجهاد ازین خبری ندارد اما برسم دست بر نفس دست میسازند و یکا نمی دانند باید که  
 و فروغ آن را اگر از دست نماند فرصت یابند یا دیگر ندانند که نفس از دل خبر میدهد اگر درین  
 داشته باشند این تقدیر یا در پیشستن از ضروریات است که گفته میشود که نفس نیز در کبریا

در نیم یا آلب به گاه به غیره سد صاف نمایند و بدو شقال قند شیرین کرده و دو دم روشن زیر آگ  
 اضافه نموده بکرم میاشتا و غذا را اگر بشیر گاو خورند نافع باشد البته باید دانست که هر چه  
 اول صدفی مانند سیاه و هم آنها و در سنگ و زکار و زنج و شب یکا و زنج و فاکان اسفیدان  
 شکر و دو نیم یا چون بیش و بالا و روتر به سیاه و افیون و فیه یکا و لفت به و سوسوم حیوانی  
 و در آب و زنج و افیون و زهره پلنگ و سوسوم گوزن و زلوی سبز که در میان بود و در سترخ که  
 باشد در دریا و اصبح با اگر کسی افیون خورده باشد سترخ نیمه و تولد و سترخ و زنج و تولد  
 اینها بخوانند انکون ای چندید ستر ساید در آن آنچه بنوشانند افاق بخشد یا با جوی  
 راجا - ری ساسین بخوانند و بعضی گفته اند که کت را در آب بیاورند و وقت که سوسوم را بشنید گفته  
 باشد از آب آن داده باشد در چند نوبت اثر نیز فرو خواهد شد فضل است بخواند لا اله الا الله  
 بجای وصیت از غیر یاد باید گرفت فائده بخش شناخت آن پس دین و علم آن یک بار یک  
 ستر اجهاد ازین خبری ندارد اما برسم دست بر نفس دست میسازند و یکا نمی دانند باید که  
 و فروغ آن را اگر از دست نماند فرصت یابند یا دیگر ندانند که نفس از دل خبر میدهد اگر درین  
 داشته باشند این تقدیر یا در پیشستن از ضروریات است که گفته میشود که نفس نیز در کبریا



و می باشد دلالت بر جبر است و خون کند و نبض باریک و تنفر دلالت کند بر غلبه صفراء و نبض گشاده  
 و نرم که معتدل و لین بود دلالت کند بر غلبه بلغم و نرمی مزاج و تنگی شدید دال بر غلبه سودا و غلبه  
 مختلف که قرع او بکشد گیر نماید دلالت کند بر مجامده طبعیت و نبض غالی که چند کثرت حرکت سخت  
 کند و از بساکن شود و از حرکت آغاز کند این بر غایت عجایب طبیعت دلالت کند و نبض  
 در غلبه الکاح که هر گسسته با قوه آغاز نمیکند و بتدریج ضعیف می شود و باشد که ساقط شود یعنی غلبه  
 صفراء و از آن قوه باز آید و نبض عظیم می شود از تمام الرجوع نماید و اگر قوه می آید  
 عظیم می نماید مانند آن قوه و عظم که اندک نموده بود آن را ناقص الرجوع گویند و این بوم  
 بود و نبض باریک را اعتبار است که نهایتش از حرکت و قبل از طعام و غضب و خوف و عمام بود  
 و در نه این نبض را معتدوت کنند و بعد از آن اعتبار کنند و نبض می که این سبب بود که است  
 همچو دو دم موشتی که بر یکدیگر از جانبی آمده نهاده و بهم متصل کرده شود و آن دال بر ضعیف قوت  
 در بسیاری حاجت قوه و نبض موجی آن خوانند و نبض انگشت بشیر که در نرم بود و گاه خرد و گاه بزرگ  
 همچو و آنکه با فسادن جیمه سخت بدید و تبریک آن آب در برابر سردی و دال بر حرارت و طبع  
 و سفتی قهاس است و نبض باریک و سخت که بر یک قرار بود دلالت بر وق و ذلول کند و نبض

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Rs. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.